کتاب امثال

پیشگفتار

کتاب امثال مجموعه ای است از قطعاتی بامنشأها و تاریخ های گوناگون، یا به بیانی بهتر، مجموعه ای است از مجموعه ها. این کتاب متعلق است به سبکی ادبی که از دیرباز در هلال حاصلخیز و در مصر شکوفا بوده است، یعنی ادبیات حکمتی یا نصایح و حِکَم. میان «امثال» که ما در دست داریم و آثار مشابه سومری، آشوری بابلی، کنعانی، حیتی یا مصری، چیزی بیش از تشابهی خانوادگی وجود دارد؛ ما در همه اینها شاهد تکرار موضوع هایی مشابه با همان اصطلاحات و گاه نیز عاریتی مستقیم می باشیم. همه اینها، نظیر اسناد دو مجموعه کوچک به حکیمان بیگانه (امث:۱-۱۴ و ۳۱:۱-۹)، گواه است بر وجود حیات ادبیِ بین المللی که اسرائیل خود را از آن محروم نمی سازد.

عنوان کتاب، کلید امثال

با این حال، منظور این نیست که کتاب «امثال»، علی رغم قرابت و عاریت های مستقیم یا غیرمستقیم، یک اثر ادبی جهان میهنی است. در واقع، این مجموعه تماماً به «سلیمان، پسر داود، پادشاه اسرائیل» نسبت داده شده است. نام سلیمان تمامی اهمیت خود را از دو عنوانی که توصیف کنندهٔ آن است، کسب می کند. چرا «سلیمان»؟ زیرا مردم همیشه حق را به بزرگان می دهند و اینکه این پادشاه که البته بی عیب نبوده، دارای موهبت های ادبی و موهبت های حکومت کردن، و نگارندهٔ پندهای بسیاری پنداشته می شده است (ر.ک ۱-پاد ۳:۱۶-۲۸؛ ۵:۹-۱۴، ۱۰:۱-۸، ۹:۲۳؛ بنسی ۷۴:۱۴-۱۷).

گردآورنده، به هنگام معرفی اثر، این امر را اساسی دیده که تأکید کند که سلیمان «پسر داود» یعنی «از نسل داود» بوده و با صراحت توضیح می دهد که او «پادشاه اسرائیل» بوده است.

گردآورنده با مشخص ساختن این نکته که نگارنده «پادشاه اسرائیل» بوده است، به مقوله ای که در تمام مشرق زمینِ باستان مورد پذیرش عام بوده اشاره می کند، یعنی به اصل و منشأ شاهانهٔ حکمت. این امر برای اسرائیلیان دارای اهمیت بیشتری بود. آیا «پادشاه اسرائیل» در عالی ترین حالت، خودِ خداوند نبود؟ بدین سان پادشاه می توانست همچون «وحی خدا» تلقی شود (۲-سمو ۱۴:۱۸-۲۰؛ امث ۱۶:۱۰-۱۵: قرابت این بخش کوتاه که به پادشاه توجه دارد، و بخش قبلی آن یعنی ۱۶:۱-۹ که به خداوند توجه دارد، قطعاً عمدی است). بدیهی است که امکان وجود پادشاهان بد که به وظیفهٔ

«نبوتی» خود خیانت می کنند هست و «امثال» این را به خوبی می داند (۱۶:۲۸؛ ۴:۲۹)!

او با تصریح «پسر داود»، همچنین کتابی را که محتوایش می توانست به ساحت غیرمذهبی نزدیک شود، تقدیس می نماید. داود، مسیح خداوند، مگر حامل عهد و وعده ها نبود؟ «امثال» در این مورد چیزی نمی گوید. اما حکمت آن که همان طور که گفتیم به شخصی از نسلِ داود نسبت داده شده می توانست به این سبب منسوب به الهیاتی مشخصاً مذهبی گردد. لذا حساسیت خواننده از همان عنوان کتاب، نسبت به این امر جلب می شود، چیزی که توسط بخش عمدهٔ کتاب نفی نمی شود.

همهٔ اینها به این معنی است که تمامی ۳۱ بابِ این کتاب جزء لاینفک مکاشفهٔ الهی استَ که از طریق تاریخ قوم اسرائیل بیان می شود. محتوای این باب ها جنبه ای بسیار «انسان گرایانه» از این بیان را به دست می دهد. حتی بخشی بسیار متعالی از این بیان تلقی می شود چرا که زیر نظر پادشاه بزرگ اسرائیل قرار دارد.

ساختار کتاب

الف) کتاب با مقدمه ای عمومی و کوتاه آغاز می شود (۱:۲-۷) که محتوای آن را روشن می سازد و عنوانش را نیز توجیه می نماید. این جُنگ، سعی بر انتقال تجربه ای اخلاقی و مذهبی دارد که به نسل های جوان و غیرجوان، امکان می دهد در موقعیت های گوناگونِ زندگی، به گونه ای درست و هوشمندانَه رفتار کنند. این تجربه در «آموزش» استادان گذشته و حال به ودیعت گذاشته شده است. این امر، در معنای کامل کلمه، «تعلیم و تربیت» را تشکیل می دهد. اما این نکته مورد تأکید قرار می گیرد که در نقطهٔ آغازِ چنین تجربه ای، خداوند قرار دارد.

ب) سپس به نظر می رسد که کتاب از ۹ مجموعه با طول های متفاوت تشکیل شده است. این تقسیم بندی که اکنون به طور عمومی مورد پذیرش قرار گرفته، هیچ اساس سنتی ندارد، و در جریان ترجمه فقط به عنوان کمکی برای درک بهتر به کار می رود. این تقسیم بندی با عناوینی فرعی که همان هدف را دنبال می کنند، همراه خواهد بود.

همچنین بخشهای زیر را می توان تشخیص داد:

بخش نخست: ۸:۱ تا ۱۸:۹؛ این بخش شامل اندرزهای پدر-آموزگار در مورد پرهیز از معاشرت بد و از «زن هرزه»، همراه با تجلیل از «حکمت» می باشد که خودش رشته سخن را به دست می گیرد (۱:۲۰-۳۳؛ ۸:۲۲-۳۵). در مقابل حکمت، ضد آن یعنی «حماقت» قرار داده می شود که با فنی بسیارعالمانه با آن متوازن می گردد (۹:۱-۶ و ۹:۱۳-۱۸).

بخش دوم: ۱:۱۰ تا ۱۶:۲۲؛ شامل نخستین جُنگ سلیمان متشکل از ۶۷۳ اندرز در خصوص زندگی اخلاقی می باشد. این بخش از حال و هوایی بسیار مذهبی برخوردار است. نام خداوند در آن به کَرات برده می شود. منتقدین به طور عمومی بر سر این موضوع توافق دارند که در آنها قدیمی ترین مطالبِ موجود در مجموعه یافت می شود. بخش سوم: ۲۲:۱۷ تا ۲۴:۲۲؛ شامل نخستین

جُنگ «حکیمان» است. این جُنگ، در میان سایر عناصر موجود در آن، شامل بخشی است بسیار نزدیک به حکمتِ مصریِ «آمه نه موپه» (۲۲:۱۷-۲۳:۱۴)، و نیز هجوی شایان توجه درمورد مستی را در بر دارد (۲۳:۲۹-۳۵).

بخش چهارم: ۲۴:۲۳-۳۴؛ شامل دومین جُنگ «حکیمان» می باشد (که در آیه ۲۳ اعلام می شود). در آن، تصویری از شخص کاهل را مشاهده می کنیم (آیات ۳۰-۳۴).

بخش پنجم: ۲۵-۲۹؛ شامل دومین جُنگ سلیمان متشکل از ۲۷۱ اندرز است که اغلب اوقات، همانند جُنگ اول سلیمان، حاوی دو مصرعِ منظم می باشد. مطالب آن قدیمی است، لااقل به قدمت جنگ نخست.

بخش ششم: ۳۰:۱-۱۴؛ شامل سخنان «آگور»، حکیمی غیر اسرائیلی می باشد.

بخش هفتم: ۳۰:۱۵-۳۳؛ حاوی مجموعه ای از مثل های عددی است که با شمارشی تدریجی از نوع x+۱ مرتب شده است (مثال: سه چیز هست... و چهار چیز...). همین روش را در باب اول کتاب عاموس نبی می یابیم.

بخش هشتم: ۳۱:۱-۹؛ شامل سخنان لموئیل، دومین مجموعه از اندیشه های حکیمی غیراسرائیلی است.

بخش نهم: ۳۱:۱۰-۳۱؛ حاوی سرودهٔ معروف در ستایش زن خوش سیرت می باشد. چنین ستایشی در بخش پایانی، قرینه ای شایسته برای تصویر حکمت که در باب ۹ ارائه شده، به دست می دهد.

حکمت و حکیمان

حکمتی که در کتاب امثال از آن سخن می رود، قطعاً به خودِ خدا مرتبط است. این حکمت در عملِ آفرینش دست دارد (۸:۲۲-۳۱؛ ۳:۱۹-۲۰). از این رو است که همچون منشأ رفیع حیات معرفی می شود و آن را از بدی و مرگ محفوظ نگاه می دارد، و به سوی ترس خدا و تمامی مواهبی که ازآن ناشی می شود، رهنمون می گردد.

اما این حکمت هیچ گاه به طور مجرد در کتاب امثال ظاهر نمی شود. پس از معرفی او «نزد خدا» در باب ۸، او همچون خانم خانه در باب ۹ شخصیت می یابد. دست یافتن به او مستلزم برخورداری از برخی حالات اخلاقی است: باید آماده و هشیار بود. آنچه که «حکیم» خواهد شد، یقیناً تمامیت انسان است، مذهبی و غیرمذهبی، روح و بدن او، و این دقیقاً طبق طرز تفکر کتاب مقدس است که درآن موجود انسانی تجزیه نمی شود.

پس حکیم چیست؟ با توجه به تمامی کتاب مقدس، پی می بریم که این اصطلاح اشاره دارد به شخصی که در امور و فنون بسیار گوناگون از مهارتی عالی برخوردار است. حکیم دریانوردی است مجرب (حزق ۲۷:۸)، مجسمه ساز، صنعت کار چوب، طلاکار (خروج ۳۱:۶؛ ار ۱۰:۹)، بافندگان (خروج ۳۵:۲۵)، حتی نوحه سرایان حرفه ای (ار۹:۱۶)، و غیره. و «حکیم» به طور خاص آن فن آوران سیاست خوانده خواهند شد، یعنی همان کاتبان که خادمان و مشاوران پادشاه می باشند (اش ۲۹:۱۴)، حتی اگر در دوره ای، طبق نظر ارمیا، ایشان تمامی حکمت خود را از دست داده بوده باشند.

بدیهی است که آنانی که در امور آموزشی مشغولند، «حکیم» خوانده می شوند. نحوه دقیق بیان آموزش و تعلیم ایشان، تعلیمی که طی تجربه زندگی به دست آورده اند، و آن گونه که در کتاب امثال می یابیم، در واقع گواه است بر فنی که در ترجمه تا حدی مشاهده می شود.

این کیفیات فنی یا هنری سبب شده که این مجموعه را به افراد حرفه ای اهل قلم نسبت دهند، یعنی به «کاتبان» (عنوان عمومی کارمندان حکومتی که به بیانی امروزی، هیأت «وزرا» را تشکیل می دادند). ایشان از وقت فراغت و آزادی کافی بهره مند بودند تا بتوانند به ادبیات در معنای گستردهٔ آن بپردازند. اینها همان کاتبانی هستند که در ۱:۲۵ مورد اشاره قرار دارند، و گردآوری آنچه را که دیگران قبلاً بیان داشته بودند، باید به ایشان نسبت داد. این را نیز باید پذیرفت که این کارمندانِ ادیب که به واسطهٔ وظایف خود، با خارج نیز در تماس بودند، بخشی از آثار علمای اخلاق غیراسرائیل را یادداشت کرده (آگور و لموئیل) و از برخی دیگر تقلید کرده اند (حکمت «آمه نه موپه»). به علت نبود مدارک کافی، در خصوص تأثیری که حکمت کنعانی و نحوهٔ بیانش می توانسته داشته باشد، فقط می توان دست به حدس و گمان زد. احتمال بسیار هست که بخشهای متعددی که مربوط به پادشاه، و نقش «حاکم» و مشاوران می گردد، توسط همین کاتبان در این مجموعه گنجانده شده باشد، خواه مؤلف آنها خودِ ایشان بوده باشند، خواه نبوده باشند.

ایمان اسرائیل در این کتاب

بنیاد حکمت، و نتیجتاً روش آموزشی که منتهی به آن می گردد، «ترس خداوند» است. لذا حکیمان ما با آنانی که با لحن ها و روشهای متفاوت بر اساس این «ترس» می زیستند و آن را موعظه می کردند، اشتراک اندیشه دارند، یعنی با واعظان لاویانی و تثنیه ای، انبیا، مزمورنگاران، و به طور عمومی تر، آنانی که شریعت موسی را تعلیم می دادند و تشریح می کردند و به مردم یادآور می شدند. نشانه های چنین اشتراکی اندک نیست.

اندرزهای مؤثر و عقلانی بخش نخست کتاب بسیار روشن است. موضوعی که بی وقفه تکرار می شود، «طرح انتخاب» است آن گونه که در کتاب تثنیه یافت می شود (تث ۱۱:۲۶-۲۸؛ ۳۰:۱۵-۲۰): انتخابِ «حیات» و راههایی که به آن ختم می شود، و پرهیز از «مرگ» و سراشیبی که انسان را به آن سوق می دهد.

دو تصویر عمده نیز تکرار می شود که حاکی از هماهنگی عمیق با سنت اسرائیل است، سنتی که درشریعت و انبیا بیان شده است، یعنی «درخت حیات» و «چشمه حیات» (۳:۱۸؛ ۱۰:۱۱؛ ۱۱:۳۰؛ ۱۳:۱۲، ۱۴؛ ۱۴:۲۷؛ ۱۵:۴) و نشان می دهد که روایت فردوس چگونه درک می شده و وارد زندگی می گشته است.

آن «شهر» که در آن حکمت به نبوت می پردازد، یادآور اورشلیم است (۱:۲۱؛ ۹:۳). لذا اورشلیم بدون آن «سرزمینِ» نمونه غیر قابل تصور است، سرزمینی که به انسانهای راست اعطا می شود، اما بدکاران از

آن ریشه کن خواهند شد (۲:۲۱-۲۲؛ ۱۰:۳۰؛ ر.ک تث ۴:۲۶). بدین سان مقدمات تبیین دقیق ریشه گیری حکمت تورات در صهیون آماده می شود، امری که در بنسی ۲۴:۸-۱۷ اعلام شده است.

رویداد بنیادین سینا (اعطای شریعت، «ده فرمان» بر روی لوح های سنگی) نیز وارد تجربهٔ زندگی شده که توسط حکیم آموزگاران کتاب امثال، در ارتباط با نبوت، منتقل گشته است. این حکیم آموزگاران، بمانند انبیا، دربارهٔ حک کردن آموزش «بر روی لوح دل» سخن می گویند (۳:۳؛ ۷:۳؛ مقایسه شود با ار ۳۱:۳۳).

بجاست که دو اشاره دیگر را به ایمان اسرائیل ذکر نماییم: یکی مسأله «عهد» است که طبق امث ۲:۱۷، هر گاه که عهد زناشویی گسسته می شود، آن نیز گسسته می شود؛ دیگری، در ۵:۱۴ یافت می شود که با کاربرد دو کلمهٔ شاخص، یادآور «جامعهٔ مقدس» است.

تاریخ نگارش و نگارندگان

در مقدمه ای این چنین کوتاه، مجال آن نیست که برای مسأله نقادانهٔ تاریخ های منسوب به بخشهای مختلف، و مسأله هویت نگارندگان، و دیگر مسائل از این دست، اهمیت کافی قائل شد. فقط می توان گفت که اساس این اثر به آغاز زندگی اسرائیل به صورت یک جامعه باز می گردد. مطالب این کتاب قطعاً پیش از تدوین کتبی، به صورت شفاهی انتقال می یافته است، امری که برای بسیاری از کتاب های دیگر عهدعتیق صدق می کند. اما این تدوین کتبی احتمالاً در دوره ای نسبتاً متقدم، در محافل کاتبان سلطنتی صورت گرفته است، یعنی در محافلی که به تربیت افراد مدیر و تحصیل کرده بذل توجه می شد. اما این توجه به امور مدیریت، در کتاب امثال با وضوح کمتری مشاهده می شود تا در کهن ترین آموزشهای مصریان. لذا دوره پادشاهان را باید به عنوان گهوارهٔ مجموعه های امثال در اولویت قرار داد. اما ناگفته پیداست که دوره پس از تبعید نیز شاهد کوششهای مهم در تدوین و احتمالاً عاریت گیری از حکمت ملل مجاور بوده است. بااین حال، معیارهای ادبی که مدت ها تصور می شد که امث ۱-۹ را به این دوره متأخرتر مربوط می سازد، اخیراً رد شده است. اسرائیل احتمالاً «امثال» خود را به همان میزان مزامیر خود، در طول زمان مورد حک و اصلاح قرار داده است.

ترجمه ها

مترجم امروزی کتاب امثال، خود را بامشکلاتی بی شمار مواجه می بیند. علم نقد راههای مختلفی برای حل مشکل در اختیار او قرار می دهد: کار سادهٔ نقد نُسَخ، یا توسل به آثار ادبی متعلق به همان خانوادهٔ زبان شناختی. مترجم این نکته را از نظر دور نمی دارد که در زمانهای دور، این کتاب را یهودیانی که عبری را خوب می دانستند، برای همکیشان یونانی زبان خود ترجمه کرده اند. اما چاره جویی از این ترجمهٔ کهن اغلب موجب نومیدی می گردد. مترجمان یونانی قرن اول قبل از میلاد، بنا به عللی غیر قابل تشخیص، بیشتر دست به تفسیر زده اند تا ترجمه. ترجمه های قُبطی و سریانی و لاتین باستان نیز

که راه مترجمان یونانی را دنبال کرده‌اند، کار ایشان را بهبود نبخشیدند. ترجمهٔ لاتینِ جروم به متن عبری موجود در سده چهارم میلادی وابستگی بیشتری دارد، اما این اثر نیز گرهی از کار مترجم امروزی نمی‌گشاید. ترجمهٔ حاضر که به رهنمودهای روش کار بین‌الکلیسایی مان وفادار است، از آنجا که هدفش معطوف به قرائت و درکی ساده می‌باشد، از روشهای ماجراجویانه پرهیز کرده، به قابل درک بودنِ متن عبریِ امروزی اعتماد کرده است.

۱ـ کلمه عبری برای «مثل» به سبکی ادبی دلالت دارد که اساساً متشکل است از «تشبیه» (اصطلاحی که یونانیان نیز توسط همان آن را ترجمه کرده‌اند)، یا از پندی که به گونه‌ای ساخته شده تا تعادل میان دو مفهوم، یا دو تصویر متضاد یا مکمل را نشان دهد (ر.ک امث ۷:۲۶). ترجمه لاتین که به «وولگات» معروف است، آن را «تمثیل» ترجمه کرده است، و به این ترتیب، جنبه معما گونه و تعلیمی اکثریت «امثال» را مورد تأکید قرار می‌دهد. در مجموع، این امثال «اندیشه‌های» حکیمان است که در بخش عمدهٔ کتاب به صورت عباراتی شامل دو مصرع بیان شده است، پدیده‌ای که هنوز نیز وجه مشخصهٔ مثل‌های ماست.

کتاب امثال

هدف کتاب

۱ [۱] امثال سلیمان، پسر داود، پادشاه اسرائیل.
[۲] برای شناخت حکمت و تعلیم[a]، ۱۲:۵:۱۳:۴
درک سخنان هوشمندانه؛
[۳] برای کسب تعلیمِ تنویر یافته،
انصاف[b]، عدل[c]، درستی؛
[۴] برای دادنِ نازک بینی به ساده دلان[d]،
و دانش[e] و اندیشه به مرد جوان؛
[۵] باشد که حکیم گوش فرا دهد، و علمش افزایش خواهد یافت،
شخص هوشمند هنر رفتار کردن[f] را کسب خواهد کرد.

a- کلمهٔ عبری به کار رفته، در وهلهٔ اول مفهوم «تأدیب» را به یاد می‌آورد که به واسطهٔ «تنبیهات» بدنی و «چوب» اعمال می‌شود اینها اصطلاحاتی است که در این کتاب نسبتاً زیاد به کار رفته است (ر.ک ۱۳:۲۳؛ ۱۵:۲۹، ۱۷...). اما «اصلاح» از طریق نکوهش و راهنمایی و استدلال منطقی نیز صورت می‌پذیرد. بدینسان، کتاب در زمینهٔ واژگان «تعلیم و تربیتی» غنی از کلمات و صورت‌های مختلف معانی آنها می‌باشد.

b- اصطلاح «انصاف» در این کتاب مکرر به چشم می‌خورد. ارتباط آن با «حکمت» مشخص می‌سازد که منظور فقط حالتی بنیادین در زمینه امور قضایی یا اجتماعی نیست. انصاف و حکمت همچون اشکال مکمل حالت بنیادین واحدی در زمینهٔ درستی روحانی تلقی می‌شوند. به آنها همان نتایج مبارک نسبت داده شده است: حیات، عزت، و افتخار. اگر شخص منصف همچون آنتی تز شخص بی دین و بدکار معرفی شده، آنتی تز احمق و ابله نیز می‌باشد. منصف کسی است که «از خداوند می‌ترسد» و زندگی اش را با تقدیر او هم سو می‌سازد.

c- کلمهٔ عبری که در اینجا به کار رفته، اساساً به معنی حکمی است که اجازه می‌دهد «حق و عدل» برقرار گردد، یا مجدداً برگزار گردد: حق و عدل عرفی، سپس حق و عدل الهی. البته چارچوب متن خواننده را فرا می‌خواند تا در آن غالباً رأی و حکم وجدانی راست را مشاهده کند، حکمی که بی ارتباط با حق و عدل الهی نیز نیست. این همان حالت درونی است که انسان را منصف و عادل می‌سازد.

d- در برخی ترجمه‌ها، این کلمه به شکل ساده لوح و احمق نیز ترجمه شده است. مقصود عمدتاً جوانانی است که روح و قلبشان هنوز «صفحهٔ پاک و دست نخورده‌ای» است که تأثیرات خوب یا بد می‌تواند بر آن نقش بگذارند. ایشان را هم «حکمت» فرا می‌خواند و هم «پسران بد» یا زنان هرزه. تعلیم حکیمان به طور خاص خطاب به این افراد ساده بیان می‌شود (۴:۹).

e- این یکی از کلماتی است که در این کتاب بیشترین کاربرد را دارد. آن مفاهیمی همچون علم و دانایی و تجربه را در بر می‌گیرد. در واقع، هیچگاه معطوف به دانشی صرفاً ذهنی و کتابی نیست. چنین دانشی از حیات ناشی می‌شود. تمام وجود، چه ذهن و چه احساسات، مشمول آن می‌گردد. تمام اینها طبعاً برای تفسیری درست از فعل «دانستن» نیز صحت دارد.

۶ برای درک امثال و کنایات،
گفته های حکیمان و معماهای ایشان[g].
۷ ترس یَهْوِه[h] اصل علم است،
احمقان حکمت و تعلیم را خوار می شمارند.

۱:۲؛ ۹:۵؛ ۱۰:۲؛ ۱۴:۲؛ ۱۵:۲۳؛ مز ۱۱۱:۱۰؛ ایوب ۲۸:۲۸؛ بنسی ۱:۱۴

۱. کتاب نخست

هشدار در مورد گناهکاران

۸ پسرم، به تعلیم پدرت گوش فرا ده،
و آموزش[i] مادرت را رد مکن ؛
۹ زیرا برای سرت تاج فیض است
[و] برای گردنت گردنبند.
۱۰ پسرم، اگر گناهکاران[j] بخواهند تو را گمراه سازند،
راضی مشو.
۱۱ اگر بگویند: «با ما بیا،
برای [ریختن] خون گوش به زنگ باشیم،
بدون دلیل علیه بی گناه در کمین بنشینیم،
۱۲ زنده، آنان را همچون شئول[l] ببلعیم،
تمام و کمال، همچون آنانی که به گودال[m] فرو می روند؛

۶:۲۰
۸:۸؛ ۱۰:۱۰؛ ۱۰:۱۷؛ ۱۹:۲۰؛ ۴:۹؛ حک ۵:۱۶
۳:۲۲؛ بنسی ۶:۲۴-۲۹
بنسی ۱۱:۳۲
۵:۵؛ ۷:۲۷؛ ۱۵:۱۱، ۲۴؛ ۲۳:۱۴؛ اعد ۱۶:۳۱-۳۳

g- نمونهٔ خوبی از کنایات را در جا ۱۲:۱-۷ می یابیم. «امثال عددی» موجود در این کتاب (ر.ک امث ۳۰:۱۵-۳۳) به نوعی به این سبک ادبی مربوط می شود.

h- «ترس یهوه» اصطلاحی است کلیشه ای که در تمام کتاب مقدس مشترک است. آن نگرش و حالتی فرزندی و احترام آمیز نسبت به خداوند را به ذهن متبادر می سازد. با توجه به حضور زندهٔ خدا، باید از خدا ترسید، از خدای پدران و خدای شریعت. حکیمان همچون انبیا می دانند که او تفتیش کنندهٔ جگرها و قلوب است. اما برای حکیمان، این «ترس» به طور خاص مرتبط است به «حکمتی» که بیان می دارند. این حکمت منشأ و اوج این ترس است؛ حتی مرتبط است به هر نوع راستی و درستی طبیعی (۱۴:۲) «ثمره های» این ترس نیز همان ثمره های حکمت می باشد.

i- این همان کلمه ای است که به شکل «شریعت» (تورات) نیز ترجمه شده است. خداوند تعالیم خود را به قوم اسرائیل داده بود. در این قوم، کودک می بایست این تعالیم را از خانواده اش دریافت دارد (ر.ک خروج ۱۲:۲۶-۲۷؛ ۱۳:۸؛ تث ۶:۲۰-۲۵). حکیمان مایلند به مرد جوان یادآوری کنند که با چه احترام و توجهی باید این سنت را از پدر و مارد خود دریافت دارد. او بدین وسیله باید آگاهی یابد که اقتداری که در جامهٔ او اعمال می شود بنیادی الهی دارد و حکمتی که «استادانش» در ذهن او جای می دهند نیز از همین بنیاد برخوردار است.

j- مقصود همه کسانی است که زندگی گناه آلودی دارند.

l- مفهوم «شئول» یعنی دنیای مردگان که در تمام کتاب های عهد عتیق به چشم می خورد، توسط اعد ۱۶:۳۱-۳۳ روشن می شود. مقصود دنیایی است در زیر زمین. مردگان در آنجا زندگی محدود و تقلیل یافته ای را سپری می کنند. ایشان به صورت «سایه» یا به عبری «رفائیم» هستند که اقامت گاهشان ظلمانی و غبارآلود می باشد (ر.ک اش ۱۴:۹).

m- ر.ک اش ۳۸:۱۸؛ حز ۲۶:۲۰، ۳۱:۱۴؛ مز ۲۸:۱، ۳۰:۳، ۱۴۳:۶ به معنای جایگاه مردگان

۱۳ همه گونه اموال گرانبها خواهیم یافت
خانه های خود را از یغما پر خواهیم ساخت.
۱۴ قرعه را در میان ما خواهی انداخت،
همگی کیسه ای مشترک خواهیم داشت؛»
۱۵ پسرم، با آنان راه مپیما،
پایت[m] را از راه آنان دور نگاه دار؛
۱۶ زیرا پایهای ایشان به سوی بدی می دود،
برای خون ریختن شتابان است.
۱۸:۶
۱۷ بیهوده است که دام را می گسترانند
در زیر چشمان نژاد بالدار[o]؛
۱۸ آنان گوش به زنگند [اما] بر علیه خون خویش،
در کمینند [اما] بر علیه زندگی خویش.
۱۹ این چنین است سرنوشت هر آن کس که سودی نادرست را به سود می برد[p]؛
آن زندگی کسانی را که صاحبش می باشند، می گیرد.

۲۷:۱۵؛
ار۸:۱۰

فراخوان مبرم حکمت

۲۰ حکمت در کوچه ها فریاد برمی آورد[q]،
در میدانها آوای خود را بلند می کند؛
۱:۸-۱۰:۹؛ ۳:
یو۷:۳۷
۲۱ در پرهیاهوترین گوشه ها[r] فریاد می زند،
در مدخل های دروازه ها، در شهر[s]، سخنان خودرا بیان می دارد:

o- این آیه همچون جمله ای است در پرانتز. شکارچی خوب می داند که دام را نباید در مقابل چشم همگان پهن کرد، بلکه باید آن را مخفی ساخت. از نظر منطقی، آیه ۱۸ دنبالهٔ آیه ۱۶ می باشد.

p- معنی تحت اللفظی: «چپاولی را چپاول می کند»؛ این اصطلاح بیانگر این مفهوم است که برای این دست از انسان ها، این عمل به صورت عادت در آمده است.

q- کلمه ای که در اینجا و در ۳:۸ به کار رفته، مفهومی حاکی از فراخوانی پرشکوه و شاد دارد. «حکمت» برای نخستین بار در این کتاب، همچون یک «نبی زن» معرفی شده است.

r- کلمهٔ عبری حاوی اندیشهٔ هیاهو و حرکات پر سر و صدایی است که در واقع مخصوص کوچه ها و میدان هایی که کمی بعد ذکر شده، نمی باشد.

s- حکمت شخصیتی است ملوکانه (۱۵:۸؛ ۹:۱-۳). اشاره به «شهر» برخی از مفسرین را به سوی این باور سوق داده که دراینجا مقصود «شهر برین» است، یعنی اورشلیم، شهر داود و شهری که در آن انبیا نبوت کرده اند (مت ۳۷:۲۳)، و اقامت گاه «حکمت» بر طبق بنسی ۲۴:۱-۱۰. اما آیا نه این است که همهٔ شهرنشینان همانهایی هستند که بیشترین نیاز را به شنیدن فراخوان های حکمت دارند؟

۲۲ «تا به کِی، ای ساده دلان، ساده دلی رادوست خواهید داشت[t]؟
تا به کِی تمسخرکنندگان[u] از تمسخر خوش خواهند بود
و ابلهان از دانش نفرت خواهند کرد؟ ۱۳:۱:۱؛ ۲۴:۲۱؛ ۱۰:۲۲
۲۳ به نکوهش[v] من باز گردید؛
اینک برای شما روحم[w] را به جوشیدن خواهم آورد،
سخنان خود را به شما خواهم شناسانید[x].
۲۴ از آنجا که می خوانم و شما رد می کنید،
از آنجا که دست را دراز می کنم و هیچکس به آن توجه نمی کند، اش۶۵:۱۲؛ ۶۶:۴؛ ار۷:۱۳
۲۵ از آنجا که تمامی مشورت های مرا نادیده می گیرید،
و نکوهش مرا نمی خواهید،
۲۶ من به نوبه خود، در تیره بختی تان خواهم خندید،
[و] هنگامی که وحشت بر شما وارد آید، تمسخرخواهم نمود،
۲۷ هنگامی که وحشت همچون طوفانی شدید برشما وارد آید،
و تیره بختی تان همچون تندبادی بیاید،
هنگامی که پریشانی و اضطراب بر شما آید.
۲۸ آنگاه مرا خواهند خواند و من پاسخ نخواهم داد، ار۱۱:۱۱؛ میک۳:۴
مرا خواهند جست و نخواهند یافت[y].
۲۹ از آنجا که دانش را نفرت داشته اند هو۵:۶؛ یو۷:۳۴
و ترس یَهْوِه را برنگزیده اند،
۳۰ از آنجا که مشورت مرا نخواسته اند
[و] تمامی نکوهش مرا خوار شمرده اند،

t- بازی با کلمات در این مصرع و مصرع بعدی تعمدی است. این امر بر بی اعتباری چنین حالاتی تأکید می گذارد.
u- این کلمه که عمدتاً در این کتاب به چشم می خورد، توصیف کنندهٔ انسان هایی است که نسبت به آموزش ها عاصی و یاغی اند. اینان اشخاص بی ایمان و شکاکان استهزاگرند که در تکبر خود، ابلهان بینوایی را که احکام و اوامر خداوند را، همچون هشدارهای اربابان، جدی می انگارند. ایشان در امث ۲۴:۲۱ به درستی توصیف شده اند. همچنین ر.ک اش ۱۴:۲۸، ۲۲: ۲۰:۲۹ و نمونه های مربوط به آن در ۷:۲۸-۱۳.
v- در اینجا باز با واژگان تعلیم و تربیت سر و کار داریم (ر.ک ۲:۱ و توضیحات). این کلمه به طور خاص اشاره دارد به هر نوع نظر، دلیل، و استدلالی که هدفشان ارائه مفهومی از زندگی است ـ یا «فلسفه» آن گونه که حکیمان استنباط می کنند.
w- به معنی چند گانهٔ این کلمه در این چارچوب متن توجه کنید. «روح» حکمت می تواند اشاره داشته باشد به الهامی که برای رفتار انسان فهم مذهبی می بخشد (ر.ک به معنی روح در ایوب ۸:۳۲) این کلمه می تواند همان «روح» باشد که برخی انبیا اعلامش داشته اند (اش ۱۱:۱-۴؛ یول ۳).
x- «حکمت» نقش نبی زن را ایفا می کند (ر.ک آیه ۲۰): توبیخ می کند، هشدار می دهد، تهدید می کند. سخنان او همانند پیغام انبیا، چیزی جز بی تفاوتی یا نفی را بر نمی انگیزد. تیره روزی و بدبختی مجازات الهی خواهد بود برای پریشان ساختن شکاکان و بی ایمانان. قرابت روح و منش حکیمان و واعظان عهد که مردم را به «جستن خداوند» فرا می خوانند در موضوع این هشدار محسوس است.
y- اش ۲:۵۹؛ حز ۱۸:۸؛ هو ۶:۵

۳۱از ثمرهٔ رفتار خود خواهند خورد،
[و] از مشورت های خود سیر خواهند شد.
۳۲چرا که ارتداد ساده دلان، آنان را می کُشد،
و بی خیالی ابلَهان تباهشان می سازد؛
۳۳اما آن که به من گوش فرا دهد، در امنیت ساکن می شود،
آسوده خیال، بدون ترس از تیره روزی.»

حکمت، گنج پنهان است

۲ ۱پسرم، اگر سخنانم را بپذیری
و اوامر مرا در خود مأوا[z] دهی،
۲به حکمت به دقت گوش بسپاری، ۴:۲؛ مت۱۳:۴۴
[و] قلبت را به سوی ادراک[a] مایل گردانی،
۳آری، اگر هوشمندی را فرا بخوانی، ۱۱:۲
[و] صدایت را به سوی ادراک بلند کنی،
۴اگر آن را همچون نقره جستجو نمایی
و مانند گنج آن را تفحص کنی[b]، ۱۴:۳-۱۵؛ ۸:۱۹:۱۶:۱۶
۵آنگاه ترس یَهْوِه را درک خواهی نمود ۷:۱
و دانش خدا را خواهی یافت.
۶زیرا حکمت را یَهْوِه عطا می کند، بنسی۱:۱
از دهان او دانش و هوشمندی می آید.
۷او مساعدت خود را برای [انسانهای] راست ذخیره می کند،
[و] برای آنان که در کاملیت سلوک می نمایند، سپر[c] می باشد؛
۸او جاده های عدل را محافظت می نماید
و از راه وفاداران خود مراقبت می کند[d].

z- کلمهٔ عبری در وهلهٔ اول مفهوم چیزی را که به علت ارزش بسیارش به دقت پنهان شده، یا به گونه ای مخفی ذخیره شده، به ذهن می آورد.

a- «ادراک» و «هوشمندی» دو کلمه ای است که در امثال بسیار به چشم می خورد. آنها از یک فعل مشتق شده اند که به معنی «تشخیص دادن» می باشد، و در نتیجه معنی تفکیک کردن و جدا ساختن و تجزیه و تحلیل کردن را می دهد. شخص حکیم از شاگرد خود دائماً خواستار «تشخیص و تمیز» و «هوشمندی» می باشد. اما می داند که ادراک از خداوند می آید (۶:۲).

b- مقایسه حکمت با فلزات گرانبها یا مروارید، موضوعی است مشترک در کتاب های حکمتی. دعوت به کند و کاو برای یافتن آن، باعث الهام ایوب ۲۸ و مثل های مت ۴۴:۱۳-۴۶ شده است.

c- کلمهٔ «سپر» اغلب به خداوند به عنوان محافظ شخص ممتاز (پید ۱:۱۵) یا قوم او (مز ۳:۴؛ ۲۸:۷؛ ۳۳:۲۰ و غیره) اشاره دارد.

d- ر.ک ۱-سمو۲:۹؛ مز۹۱:۱۱

۹آنگاه انصاف و عدل را درک خواهی کرد،
و درستی و هر طریق نیکویی را.

حکمت محافظت می‌کند

۱۰زیرا حکمت به قلبت داخل خواهد شد،
و دانش برای جانت گوارا خواهد بود؛
۱۱اندیشه از تو مراقبت خواهد کرد،
۲:۲ [و] هوشمندی تو را نگاه خواهد داشت،
۱۲تا تو را از راه بد حفظ کند،
از شخصی که سخنان گمراه کننده می‌گوید،
۱۳از آنان که جاده‌های درستی را رها می‌کنند
تا در راههای ظلمانی سلوک نمایند،
۱۴که از بدی کردن شادمانند
و در تباهی‌های شرارت وجد می‌کنند؛
۱۵از آنان که جاده‌هایشان پیچاپیچ است
و راههایشان پر است از انحرافات؛
۱۶تا تو را از زن شخصی دیگر[f] حفظ کند،
۲۰،۳:۵؛ ۲۴:۶تا۷:۷؛ ۲۷:۷؛ بنسی۹:۹ از زن غریبه‌ای که سخنان فریبنده می‌گوید،
۱۷که دوست جوانی‌اش را ترک گفته
و عهد[g] خدای خود را فراموش کرده است.
۱۸زیرا خانه‌اش به سوی مرگ خم می‌شود،
۹:۱۸؛ ۱۶:۲۱؛ اش۹:۱۴؛ ۱۹،۱۴:۲۶؛ مز۱۱:۸۸ و راههایش به سوی «سایه‌ها» می‌رود.
۱۹از آنان که به سوی آن زن می‌روند هیچکس باز نمی‌گردد
و هیچکس به جاده‌های حیات دست نمی‌یابد.

f- مقصود زن شوهرداری است که با شکستن پیمان زناشویی، در همان حال عهد خود را با خدا نیز می‌شکند (۱۷:۲). در این کتاب در واقع دقت شده که چنین زنی از «روسپی‌ها» که از ایشان کمتر سخن می‌رود (۲۶:۶؛ ۳:۲۹) متمایز شود. این «زنان هرزه» یا «غریبه» گاه همچون اشخاصی متعلق به اقوام دیگر به غیر از قوم اسرائیل تلقی شده‌اند که مسئول فسادی هستند که وارد این قوم شده است (ر.ک اعد ۲۵:۱-۲؛ ۳۱:۱۶). همچنین برخی همین توضیح را برای «غریبه‌های» مذکور در ۵:۱۰ قائل شده‌اند، اما قرینه موجود در آنجا به توضیح دیگری نیاز دارد. بنابراین، این نامگذاری را می‌توان اشاره‌ای دانست به «زنان زناکار» (ر.ک ۳۰:۲۰) و «همسران اشخاص دیگر» (۲۶:۶، ۲۹). اینان برای مردانی که مورد وسوسهٔ ایشان قرار می‌گیرند، «غریبه» می‌باشند.

g- مقصود فقط قرار داد حقوقی نیست که زن و شوهر را به هم می‌پیوندد. چنین قرار دادی که از سوی احکام عهد الهی محافظت می‌شد، قطعاً ارزشی مذهبی داشت. اما علاوه بر آن، ازدواج برای قوم اسرائیل نماد عهدش با خداوند بود (ر.ک به آنچه که پولس بعدها در مورد مسیح و کلیسا در افس ۵:۲۳-۳۲ می‌گوید). هوشع نبی مکرراً از آگاهی از این ارزش استفاده می‌کند (۲:۲۰-۲۲ و موارد مشابه). ارتکاب زنا اساساً «فراموش کردن عهد خدای خویش» بود.

۲۰ بدین سان در راه نیکان سلوک خواهی کرد
و جاده های عادلان را حفظ خواهی نمود.
۲۱ زیرا [انسانهای] راست در سرزمین[h] اقامت خواهند داشت
و کاملان در آنجا خواهند ماند،
۲۲ اما بدکاران از سرزمین حذف شده،
خائنان از آن کَنده خواهند شد.

۳۰:۱۰ تث۶:۱،۲۳؛ مت۵:۴

حکمت و ترس خداوند

۳ ۱ پسرم، آموزش مرا از یاد مبر،
و باشد که قلبت اوامر مرا نگاه دارد؛ ۵:۱؛ ۶:۲۰؛ ۷:۱
۲ زیرا که آنها، با روزهایی طولانی و سالها زندگی[i]،
تو را از بهروزی لبریز خواهند ساخت. ۳:۱۶؛ ۴:۱۰؛ ۹:۱۱؛ ۱۰:۲۷
۳ باشد که وفاداری و امانت ترکت نگویند!
آنها را به گردنت ببند،
آنها را بر روی لوح[j] قلبت بنگار، ۶:۲۱؛ ۷:۳؛ تث۵:۲۲؛ ۶:۶-۸
۴ و التفات[k] و توفیقی نیکو خواهی یافت ۱۳:۱۵
در نظر خدا و انسانها.
۵ با تمام قلبت به یَهْوِه اعتماد کن
و بر هوشمندی خودت تکیه منما؛ بنسی۲:۶
۶ در تمامی راههایت او را تصدیق نما،
و او جاده هایت را هموار خواهد ساخت.
۷ در نظر خودت حکیم مباش،
از یَهْوِه بترس و از بدی دوری نما؛
۸ این برای گوشتت[l] تندرستی خواهد بود
و برای استخوان هایت طراوت و تازگی.

h- خوانندهٔ اسرائیلی در اینجا اشاره به «زمین» برین را می یافت، زمین «پدران»، زمین وعده ها (تث ۴:۱-۲؛ ۵:۱۶، ۳۳... مز ۳۷:۳، ۹، ۲۹ و غیره). همچنین سرزمین امید مسیحایی نیز بود (ار ۲۳:۵-۶؛ ۳۳:۱۵-۱۶؛ ر.ک اش ۶۵:۹-۱۰) در اینجا امیدهایی که به وفاداری ملت داده شده بود، به سطح پاداش اخلاقی شخصی انتقال می یابد.

i- افزایش سال های زندگی مکرراً به عنوان ثمرهٔ اطاعت از اوامر الهی معرفی شده است (تث ۴:۴۰؛ ۵:۱۶؛ ۶:۲ و غیره؛ ایوب ۴۲:۱۶-۱۷). حکیمان نیز این امر را همچون ثمرهٔ وفاداری به آموزش والدین و استادن تلقی می کنند.

j- این اصطلاح توجه ما را به این اعلان جلب می کند که از این پس شریعتی خواهد بود که بر روی قلب نوشته خواهد شد (ار ۳۱:۳۳؛ تث ۶:۶؛ ۲ـ قرن ۳:۳). تمام بخش مذکور در امث ۳:۱-۴ را باید در پرتو تث ۶ مطالعه کرد.

k- در ۱۳:۱۵ «التفات» نتیجهٔ برخورداری از عقلی سلیم و استوار می باشد که انسان را «خردمند» می سازد (مز ۱۱۱:۱۰).

l- می توان به سادگی ترجمه کرد: «برای تو». ترس مذهبی از خداوند تضمینی است برای سلامت اخلاقی، و گاه سلامت تن نیز به آن نسبت داده شده است (ر.ک ۱ـ قرن ۱۱:۳۰ که در آن عدم احترام به بدن خداوند موجب بیماری و مرگ می شود).

۹یَهْوِه را احترام نما با دارایی ات
۱۱:۲۸:۱۲:۲۶ و با نوبر تمامی درآمدت ؛
۱۰آنگاه انبارهایت از گندم پر خواهد شد
و خمره هایت از شراب تازه لبریز خواهد گردید.
۱۱پسرم، تأدیب یَهْوِه را خوار مشمار
و از نکوهش او دلزده مشو؛
۱۲زیرا یَهْوِه کسی را که دوست می دارد نکوهش می کند
تث۸:۵ و همچون پدر، پسری را که عزیز می دارد.

حکمت و درخت حیات

۱۳خجسته آن کس که حکمت را یافته است
و آن مرد که هوشمندی را به دست می آورد[m]!
۴:۲ ۱۴چرا که سود آن بهتر است از سود نقره،
و درآمدش از زر ناب.
۸:۱۱؛ ۱۵:۲۰؛ ۳۱:۱۰ ۱۵آن بهای بیشتری از مرواریدها دارد
و هیچیک از جواهراتت[n] با آن برابر نیست.
۲:۳ ۱۶به جانب راستش طول روزهاست،
۸:۱۸ و به جانب چپش ثروت و افتخار.
۱۷راههای آن راههایی دلپذیر است
و تمامی جاده هایش صلح و صفاست.
۱۱:۳۰:۱۳:۱۲ ۱۸یک درخت حیات[p] است برای آنان که نگاهش می دارند،
و سعادتمندند آنان که حفظش می کنند[q]!

m- منظور کسب عقل است نزد یک استاد.
n- ترجمه دیگر: «هیچ یک از چیزهایی که می توان آرزو کرد...»
o- اشاره ای است به «درخت حیات» که به واسطه پید ۲ و ۳ شهرت یافته است. همان حکمتی که در باغ عدن توسط آن میسر بود آزادانه با یکدیگر ارتباط برقرار کرد، اینک به لطف آموزش حکیمان مجدداً در دسترس قرار گرفته است. خداوند آن را یک بار دیگر همچون وسیله ای برای حیات عرضه می دارد (ر.ک آیه ۲). دیگر نباید آن را ضایع ساخت (آیه ۱۱). بعدها، مسیح، حکمت خدا (۱ـ قرن ۱:۲۴، ۳۰) خود را همچون «نان حیات» معرفی خواهد کرد (یو۶).
p- این بیت را، به علت وزن ناشی از قرائت، به شیوه ای متفاوت با متن عبری بخش بندی کرده ایم.
q- دو کلمه در اینجا مورد تأکید می باشد: یکی «حکمت» است و دیگری «یهوه». آیات ۱۹-۲۰ پیش درآمدی است بر ۸:۲۲-۳۱ که در آن ارتباط خدا و ارتباط «حکمت» با امر آفرینش مورد تصریح قرار می گیرد. اما نقش حکمت به عنوان «وسیله» و اشاره به «هوشمندی» و سپس «دانش» که هر دو به حکمت وابسته اند، این تصور را پدید می آورد که دو بخش فوق الذکر مفهوم و برداشتی اندکی متفاوت از حکمت را منعکس می سازند. هیچ چیز خواننده را وا نمی دارد که در این بخش حکمت را «شخص» بینگارد. می توان این بخش حکمت ۹:۱-۲ تشبیه کرد که در آن «حکمت» در کار خلقت، با کلام مرتبط شده است.

۱۹ یَهْوِه به واسطهٔ «حکمت» زمین را بنیاد نهاده،
آسمانها را به واسطهٔ «هوشمندی» برقرار نموده است؛ ۸:۲۲-۳۱
۲۰ به واسطهٔ دانشِ او [چشمه های] لجه ها[r] فَوَران زده اند،
و ابرها شبنم را می چکانند. ۸:۲۴،۲۸

خداوند اطمینان تو خواهد بود

۲۱ پسرم، حزم و اندیشه را حفظ نما،
بادا که از چشمانت دور نگردند؛
۲۲ برای جانت حیات خواهند بود
و برای گردنت، زینت[s].
۲۳ آنگاه با امنیت راه خواهی پیمود ۱:۹
و پایت نخواهد لغزید.
۲۴ اگر بخوابی، نخواهی لرزید، ۴:۱۲
و چون به خواب رفتی، خوابت مطبوع خواهد بود.
۲۵ نه از هراسی ناگهانی خواهی ترسید ۶:۲۲
نه از عذابی که بر بدکاران[t] می آید؛
۲۶ زیرا یَهْوِه اطمینان تو خواهد بود ۳:۳۳:۴:۱۴
و پایت را از دام نگاه خواهد داشت.

خداوند شخص نیکوکار را دوست می‌دارد

۲۷ نیکوکاری را از آن کس که مستحقش[u] می باشد رد مکن
آنگاه که در توانت باشد که چنین کنی.
۲۸ به همسایه ات مگو: «برو! فردا خواهم داد»
حال آنکه آن از دستت بر می آید.

r- این کلمه در ۸:۲۴، ۲۷ در اشاره به پیدایش ۲:۱ به کار رفته (لجه در ۱۵:۱۱ و ۲۷:۲۰ شخص انگاشته شده است). در زمان نگارش این متون، پروایی نبود که از دنیای مشرق زمین اطراف تصاویری به عاریت گرفته شود، حتی اگر این تصاویر از زمینه ای اسطوره ای برخوردار باشد.

s- حکمت که دراینجا به صورت حزم و درایت و اندیشه ظاهر شده، در امثال اغلب «حیات» و «زینت» خوانده شده است. از این هر دو اندیشه در این آیه نام برده شده؛ خصوصاً تصویر «گردن» که تنفس حیات بخش از آنجا می گذرد و زنان نیز زینت آلات خود را بر آن می آویزند، هر دو اندیشهٔ حیات و زینت را در کنار هم قرار می دهد.

t- این کلمه اکثر اوقات به گروهی از انسان ها اشاره می کند (آن اکثر در حالت جمع است، و حالت مفردش نیز معنای جمع دارد). «بدکار» در کنار «احمق» و «ابله» معرف آنانی است که در خلاف عادلان، «از خداوند نمی ترسند»، ۴:۱۸ (در ترجمه یونانی، این کلمه معمولاً «بی دین» برگردانده شده است). احمق و ابله الزاماً در فکر آزار همسایه و ممنوع خود نیستند، حال آنکه بدکار دوست دارد بدی کند (یا توطئه آن را بچیند) (۴:۱۶-۱۷؛ ر.ک «گناهکاران» در ۱:۱۰).

u- تحت اللفظی: «به صاحبش»، یعنی به آن کس که می تواند به دلیلی ادعای مالکیتش را داشته باشد؛ در اینجا منظور آن کسی است که به دلیل نیازش مدعی مالکیتش می باشد.

ار۶:۱۲؛ مز۵۵:۱۳-۱۵

۲۹ بر ضد همسایه ات[v] بدی را طرح مریز،
در آن حال که نزد تو در امنیت ساکن است.
۳۰ بی سبب با مردی مشاجره مکن
۳۲ زیرا [مرد] کج رفتار برای یَهْوِه نفرت انگیزاست[w]،
اما صمیمیت او با [مردان] درست است.
۳۳ لعنت یَهْوِه در خانهٔ آدم بدکار است،
اما مسکن عادلان را برکت می بخشد.
۳۴ استهزاءکنندگان را استهزاء می کند،
اما به فروتنان التفات [خود را] می بخشد.
یع۴:۶؛ ۱-پط۵:۵
۳۵ حکیمان افتخار را به ارث خواهند برد،
اما ابلهان بدنامی را به دست خواهند آورد.

کسب حکمت نیکو است

۴ ۱ ای پسران، به تعلیم یک پدر گوش فرا دهید،
و دقت کنید تا بتوانید درک نمایید؛
۲ زیرا علمی که به شما می دهم نیکو است؛
آموزش مرا رها مسازید!
۳ چرا که برای پدرم، پسر بودم[x]
و نزد مادرم شفیق و عزیز.
۴ پس او مرا تعلیم داده، می گفت:
دلت سخنان مرا نگاه دارد،
۲:۷ اوامر مرا حفظ کن و خواهی زیست.
۷:۴؛ مت۱۳:۴۴-۴۶ ۵ حکمت را کسب کن[y]، هوشمندی را کسب کن،
فراموش مکن، و از سخنان دهانم انحراف مورز؛
۶ آن را رها مساز، و تو را حفظ خواهد نمود،
آن را دوست بدار، و تو را نگاه خواهد داشت.

v- طبق دنبالهٔ آیه، مشخص است که منظور از همسایه، دوست یا شخصی نزدیک به فرد است.
w- این اصطلاح مختص این کتاب (۳:۳۲؛ ۱۱:۲۰؛ ۱۲:۲۲؛ ۱۵:۸-۹، ۲۶؛ ۱۷:۱۵؛ ۲۰:۲۳؛ ۲۱:۲۷) و کتاب تثنیه (۱۷:۱؛ ۲۲:۵؛ ۲۳:۱۹؛ ۲۵:۱۶) می باشد. آن حاوی مفهومی کاملاً مذهبی است.
x- باید معنای قطعی عبری را در اینجا تصریح کرد؛ منظور این است: «من پسر خوبی بودم، شاگردی کوشا و امین».
y- در متن عبری، کلمهٔ «کسب کردن» دو بار دراین آیه به کار رفته و سه بار در آیه ۷. معنی آن می تواند کسب کردن باشد یا مالک بودن در اثر کسب کردن از هر نوعی. از متن، مفهوم خرید به قیمت گزاف استنباط می شود. همین کلمهٔ عبری در ۲۲:۸ یافت می شود (در آنجا «آفریدن» ترجمه شده) که در آن مضمون، حکمت بعدی کاملاً متفاوت می یابد.

۷اصلِ حکمت: حکمت را کسب کن
و با تمام دارایی ات هوشمندی را کسب کن ؛
۸برای آن ارزشی رفیع بدار، و تو را بلند خواهدساخت،
تو را اکرام خواهد نمود اگر آن را تنگ در آغوش بگیری[z] ؛
۹بر سرت تاجی از فیض خواهد نهاد،
دیهیمی از جلال به تو اهداء خواهد نمود. ۹:۱

تربیتِ حکیم حیات است

۱۰گوش کن پسرم، و سخنانم را دریافت نما،
و سالهای زندگی ات فزونی خواهد یافت.
۱۱تو را در بارهٔ راه حکمت تعلیم می‌دهم، ۲:۳
و تو را در راههای درستی راه سپار می‌سازم ؛
۱۲چون راه بروی، پایهایت در تنگی نخواهدبود،
و اگر بدوی، نخواهی لغزید.
۱۳تعلیم را محکم نگاه دار، آن را رها مکن ؛ ۲۳:۳
آن را نگاه دار: آن حیات تو است! ۲:۱
۱۴خود را در جادهٔ بدکاران درگیر مساز
و در راه بدان پیش مرو؛ ۲۵:۳
۱۵از آن دوری کن، از آنجا مگذر،
از آنجا برگرد و بگذر.
۱۶زیرا آنان اگر بدی نکنند، نمی‌خوابند،
و اگر لغزش ندهند، خوابشان ربوده می‌شود؛
۱۷زیرا نان شرارت را می‌خورند
و شراب خشونت را می نوشند.
۱۸اما جادهٔ عادلان بسان روشنایی پگاه است
که درخشش آن تا به روز کامل فزونی می‌یابد.
۱۹راه بدکاران بسان ظلمت است:
نمی‌دانند بر روی چه چیز خواهند لغزید.
۲۰پسرم، به سخنانم دقت نما،
به گفتارم گوش بسپار.

z- حکمت را باید همچون یک شخص، با عشق «دوست داشت» (آیه ۶) «تنگ در آغوش گرفتن» و «بوسید» حتی وقتی شخص انگاشتن حکمت روشن نیست (مانند فصل‌های ۲ و ۸ و ۹)، به نظر می‌رسد که نگارنده این امر را دائماً مدنظر دارد.

۲۱ بادا که از چشمانت دور نشوند،
آنها را در میان دلت حفظ نما.
۲۲ زیرا حیات هستند برای کسانی که آنها را می یابند
و شفا هستند برای هر بشری[a].
۲۳ دل[b] خود را با مراقبت تمام حفظ کن،
زیرا فَوَران های حیات از آن [می آیند].
۲۴ ناراستی دهان را از خود جدا کن،
و فریب لب را، آن را از خود دور ساز.
۲۵ باشد که چشمانت به روبرو بنگرند
و پلکانت[c] بگذارند که مستقیم جلوِ خود را ببینی.
۲۶ از جاده ای که به آن می روی بر حذَر باش
و تمامی راههایت استوار باشد؛
۲۷ منحرف مشو نه به راست و نه به چپ، تث۵:۳۲
پایت را از بدی دور ساز.

هشدار علیه زن غریبه

۵ ۱ پسرم، به حکمت من توجه نما،
و به هوشمندی ام گوش فرا ده،
۲ تا آنکه اندیشه را حفظ کنی
و لبانت دانش را نگاه دارد[d].
۳ زیرا لبان[e] زنِ دیگری عسل تازه را می چکاند، ۱۶:۲
و سخنانش از روغن چرب تر است؛
۴ اما در آخر، همچون افْسَنْتین[f] تلخ است جا۷:۲۶
[و] تیز همانند شمشیرِ دو دم.

a- تحت اللفظی: «برای تمام گوشتشان» (ر.ک توضیح ۸:۳).
b- قلب به معنای هوش و احساس و اراده است.
c- ترجمهٔ دیگر: «نظرت»
d- آیات ۲ و ۶ یکی از امتیازات حکمت را معرفی می کند که همانا بخشیدن آزادی روح در مقابل وسوسه های حواس باشد. سخنان فریبندهٔ زن غریبه و هرزه حاوی خطر است زیرا منتهی به مرگ می شود. حکمت، روشن بینی، و داشتن (ثمرهٔ تجارب استادان) سبب می شود که دام آشکار شود و شخص پاسخی به دور از احتیاط و ملاحظه ندهد.
e- تحت اللفظی: «سق دهانش».
f- گیاهی است که انواع آن به صورت خودرو در فلسطین می روید و طعم آن بسیار تلخ است. از این رو اغلب نماد تلخی (مرا ۱۵:۳؛ مکا ۸:۱۰-۱۱) یا سم است (تث ۲۹:۱۷؛ ار ۹:۱۴؛ عا ۶:۱۲).

۵پایهایش به مرگ پایین می رودg،
گامهایش به شئول منتهی می گردد؛
۶به جادهٔ حیات توجهی ندارد، ۱۲:۱
و راههایش در جایی که نمی داند گم می شودh.
۷و اینک ای پسران، به من گوش دهید،
و از سخنان دهانم دور مشوید.
۸راهت را از او دور نگاه دار
و به درِ خانه اش نزدیک مشو،
۹مبادا کهَ ثروتت را به دیگران تحویل دهیi،
و سالهایت را به [مردی] بی رحمj،
۱۰مبادا که بیگانگانk از نیروی تو سیر شوند
و [ثمرهٔ] زحمتت به خانهٔ دیگری برود.
۱۱در آخر ناله خواهی کرد جا۶:۲
آنگاه که بدنت و گوشتت تلف شده باشد؛
۱۲خواهی گفتl: «افسوس! سرزنش را نفرت داشتم،
و دلم نکوهش را خوار شمرد! ۲:۱
۱۳صدای استادانم را گوش نگرفتم،
و به آنان که مرا تعلیم می دادند گوش فرا ندادم!
۱۴نزدیک بود که در نهایت تیره بختی باشم،
در میان جماعت و جامعهm.»

g- در بخش اول این کتاب، مرگ چندین بار به عنوان نتیجهٔ مهلک بی بندوباری معرفی شده است (۲۳:۵)؛ در ۱۸:۲؛ ۲۹:۶، ۳۴-۳۵ و خصوصاً ۲۲:۷-۲۷ مرگ مد نظر قرار دارد. اما شخص حکیم می خواهد این نکته را بفهماند که چنین رفتار و منشی زندگی اخلاقی را نیز بالکل ویران می سازد (۲۹:۱-۳۲؛ ۲۲:۱۶). معنی ۶:۵ احتمالاً همین است.

h- می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «مراقب باش که جاده های حیات را از نظر دور نسازی. رفتار وی به سوی گمراهی می رود و «تو» آن را نمی دانی» همین عدم قطعیت در مورد شکل فعل در بخش اول آیه ۹ دیده می شود.

i- ر.ک. ۳۴:۶-۳۵ و ۱۶:۶

j- جنبهٔ دیگر خواری انسان این است که باید مقروض شود تا بتواند مخارج ناشی از زندگی هرزهٔ خود را تأمین کند. آنگاه به دستان طلبکاران خواهد افتاد.

k- ر.ک توضیح ۱۶:۲.

l- آیات ۱۲-۱۴ لحن اخلاقی گفتارهای حکیمانه را به خود می گیرد: «اگر می دانستم...!» این فرصتی است برای تأکید بر اهمیت استادان و نظراتشان.

m- در کتاب مقدس، هر دو کلمه به تمامیت قوم خدا اشاره دارد که گاه همچون جامعه ای مذهبی و مقدس تلقی می شود. شخص حکیم به جنبهٔ اجتماعی زندگی اخلاقی فرد توجه خاصی نشان می دهد.

زن جوانی‌ات

۱۵ آبِ منبع خودت را بنوش
و موجی را که از چاهت جاری است[n].
۱۶ باشد که چشمه هایت به بیرون پخش نشود،
نه نهرهایت بر میدانها؛
۱۷ بادا که آنها فقط برای تو باشد
و نه برای بیگانگان[o] با تو.
۱۸ چشمه ات مبارک باشد،
و شادی را در زنِ جوانی ات بیاب، جا۹:۹-۱۰
۱۹ گوزن عشق، غزالِ دلربا! غزل۲:۹؛ ۴:۷؛ ۱۴:۸
باشد که بی وقفه با تو زندگی کند،
و سینه هایش در تمام اوقات تو را آبیاری نماید،
از عشق او دائماً شیفته شو[p].
۲۰ پس چرا شیفتهٔ زنِ دیگری شوی، پسرم،
و سینهٔ زنی غریبه را تنگ بفشاری؟
۲۱ زیرا راههای انسان زیر چشمان یَهْوَه می باشد
و او به تمامی طریق های وی توجه دارد[q].
۲۲ بدکار در خطاهای خودش گرفتار شده،
در بندهای گناهانش نگاه داشته خواهد شد؛
۲۳ او در اثر نبودِ تأدیب خواهد مرد،
و به سبب زیادیِ حماقتش گمراه خواهد شد.

خطر ضامن شدن

۶ ۱ پسرم، اگر برای همسایه ات ضامن شده ای، ۱۵:۱۱؛ ۱۸:۱۷؛ ۱۶:۲۰؛ ۲۶:۲۲-۲۷؛ بنسی۸:۱۳؛ ۱۶:۲۹-۲۰
اگر برای شخصی دیگر دست بر دست زده ای[r]،

n- «زن دورهٔ جوانی» به تمامی چشمه های آب طراوت بخش تشبیه شده چرا که آب در سرزمین های خشک مشرق زمین برای تداوم حیات بسیار مهم است. به این تشبیهات توجه کنید: منبع، چاه، چشمه، نهر (ر.ک غزل ۴:۱۲-۱۵).
o- همان کسانی که در آیه ۱۰ به آنان اشاره شده است.
p- کلمه ای که در اینجا و در آیه بعدی استفاده شده، به معنی تأثیر هوس است که انسان را از خود بی خود می سازد، خواه در عشق مشروع و خواه در عشق نامشروع (ر.ک ۱۸:۷). این کلمه در معنای واضح ترش که اشاره به تأثیر شراب دارد، در امث ۱:۲۰ و اش ۷:۲۸ و غیره به کار رفته است.
q- جنبهٔ مذهبی اخلاقیات که اهمیتش در اینجا مطرح شده، در ۷:۱ نیز ملاحظه می شود.
r- «دست بر دست کسی زدن» حرکتی بود که توسط آن تعهدی را بر عهده می گرفتند؛ ر.ک ۱۵:۱۱؛ ۱۸:۱۷؛ ۲۶:۲۲؛ ایوب ۳:۱۷؛ ۲ـ پاد ۱۰:۱۵. عمل ضامن شدن در هیچ یک از متون شرعی کتاب مقدس در نظر گرفته نشده است. به آن در پید ۹:۴۳؛ ۳۲:۴۴؛ اش ۱۴:۳۸؛ مز ۱۲۲:۱۱۹ اشاره شده است. کتاب بن سیراخ ضامن شدن و قرض دادن را همچون خدمتی رایگان مورد تأیید قرار داده است (بنسی ۱۴:۲۹-۲۰).

۲اگر با یک کلمهٔ لبانت خود را مقید ساخته ای،
اگر در اثر سخنان دهانت گرفتار شده ای،
۳پس چنین کن پسرم، و خود را آزاد ساز،
چرا که در دستان همسایه ات افتاده ای:
برو سجده کن و همسایه ات را معذب ساز؛
۴به چشمانت خواب راه نده
و نه خواب آلودگی به پلکانت،
۵خود را همچون غزال از تور برهان،
و همچون پرنده از دام شکارچیِ پرندگان.

تنبل

۶ای تنبل، نزد مورچه برو[s]،
آدابش را ملاحظه کن و حکیم شو: ۳۰:۲۵
۷او که نه رئیس دارد، ۱۰:۲۶؛
[نه] سرپرست، نه ارباب[t]، ۱۲:۲۴؛۱۳:۴؛
۸آذوقهٔ خود را در تابستان تأمین می کند، ۱۵:۱۹؛۱۸:۹؛
[و] خوراک خویش را به هنگام حصاد جمع می کند[u]. ۱۹:۲۴؛
۹ای تنبل، تا به کِی خوابیده خواهی ماند؟ ۲۰:۴؛۱۳؛
کِی از خوابت بر خواهی خاست؟ ۲۱:۲۵؛
۱۰«کَمی خفتن، کمی چُرت زدن، ۲۲:۱۳؛
کمی دستها بر سینه نهادن برای قرار یافتن» ۲۳:۲۱؛
۱۱و فقر تو همچون راهزنی خواهد آمد، ۲۴:۳۰-۳۴؛
و تنگدستی ات، همچون مردی مسلح[v]! ۲۶:۱۳-۱۶

s- اشاره به «مورچه» همچون الگوی کار و دوراندیشی، در آثار ادبی سایر سرزمین ها نیز دیده می شود، نظیر یونان (ازوپ) و از مدت ها پیش در کنعان. همچنین ر.ک به ۳۰:۲۵ که در آن مورچه نماد حکمت است. امث غالباً با این طعنه ها تَنبلی و تنبل را مورد تعقیب قرار می دهد (ر.ک آیات حاشیه ای).

t- کار و فعالیت آزاد مورچه مقابل کار تنظیم شدهٔ انسان قرار داده شده است، کاری که انقیاد واقعی است. اصطلاحاتی که در اینجا به کار رفته، قطعاً اصطلاحات مربوط به حرفه های آن زمان است که مترادف های مورد استفاده ما نمی توانند مدعی باشند که دقیقاً با آنها برابرند.

u- در اینجا ترجمهٔ یونانی توضیحی اضافه می کند که بیانگر توجه این ترجمه به جنبهٔ تربیتی کتاب امثال است؛ این توضیح این چنین است: «یا به سوی زنبور برو و ملاحظه کن که چه کوشاست و کاری که به انجام می رساند چه شریف است. از دستاوردهای او پادشاهان و اشخاص ساده برای سلامت خود بهره می گیرند. آن مطلوب همگان است و پرآوازه. گرچه از نظر توانایی محقر است، اما به سبب تکریم حکمت متشخص و مشهور».

v- معنی کلمات «ولگرد» و «مرد مسلح» قطعی نیست، اما اندیشهٔ آنها روشن است: در اثر تنبلی، فقر به سرعت و بی خبر سر خواهد رسید.

سرنوشت شخص بدکار

۱۲ شخص بی‌ارزش[w]، مرد بی‌انصاف[x]،
آنکه می‌رود [و] نادرستی در دهانش [می باشد]!
۱۳ با چشمان خود چشمک می‌زند، با پایهاش سخن می‌گوید،
با انگشتانش علامت می‌دهد،
۱۴ فریب را در دل خود طرح می‌کند[y]،
[و] در همه اوقات نزاع را بر می‌انگیزد.
۱۵ به همین سبب است که سیه روزی اش به ناگاه خواهد آمد،
در یک لحظه خُرد خواهد شد، بدون درمان.

آنچه مورد نفرت خداوند است

۱۶ شش چیز هست که یَهْوِه از آنها نفرت دارد،
و هفت[z] که برای او نفرت انگیز[a] است:
۱۷ نگاههای متکبرانه، زبان دروغگو،
و دستانی که خون بی‌گناه را می‌ریزد،
۱۸ دلی که طرح های شرارت بار تهیه می‌کند،
پایهایی که شتابان به سوی بدی می‌دود،
۱۹ شاهدی دروغین که دروغ بیان می‌دارد،
و آنکه نزاع را میان برادران بر می‌انگیزد.

هشدار علیه زناکاری

۲۰ پسرم، امر پدرت را نگاه دار،
و آموزش مادرت را رد مکن.
۲۱ آنها را دائماً به قلبت ببند،
آنها را به گردنت گره بزن.
۲۲ بادا که در سلوکت هدایتت کنند،
در بسترت مراقبت باشند،
و به هنگام بیدار شدنت با تو گفتگو کنند.

۱۰:۱۰؛ بنسی۲۷:۲۲
=۱:۲۹
۲۵:۱۵؛۱۲:۸
۱۶:۱
۲۵،۵:۱۴؛ ۵:۱۹؛ ۲۸:۲۱؛ ۱۸:۲۵؛ تث۱۹:۱۶-۲۱
=۸:۱
۳:۳
۲۴:۳

w- معنی تحت‌اللفظی: «مرد بلیعال» (ر.ک داور ۲۲:۱۹؛ ۱ـ سمو ۲۵:۲۵؛ ۱ـ پاد ۲۱:۱۰-۱۳) این اصطلاح گاه اندیشهٔ بی ارزشی از نظر مذهبی را می‌رساند (تث ۱۳:۱۴؛ ۱ـ سمو ۲:۱۲؛ ر.ک مز ۱۰۱:۳).
x- ر.ک اش ۵۵:۷؛ ایوب ۳۴:۳۶.
y- شخص حکیم به توصیف فرد بدکار در حال عملش می‌پردازد. نزد او همه چیز (دهان، چشم، و حرکات) در خدمت تزویر و فریبکاری دل است.
z- ر.ک سایر امثال عددی ۳۰:۱۵-۳۱.
a- به ترجمهٔ اوستی مربوط نمی‌شود.

۲۳چرا که امر، چراغ است،
[و] آموزش، نور، ۲۷:۲۰
و نکوهشهای تأدیب، راه حیات[b]، ۲۴:۱۵:۱۷:۱۰
۲۴تا تو را از زنِ بد محافظت کند،
از زبانِ فریبندهٔ زنِ غریبه[c].
۲۵در دلِ خود به زیباییِ او طمع مورز ۱۹-۱۶:۲؛ ۲۰-۳:۵
و مگذار که به فریب پلکانش گرفتار آیی؛
۲۶زیرا که برای یک روسپی آدمی محتاج یک تکه نان می‌شود،
اما زنِ شوهردار زندگی پرارزشی را به دام گرفتار می‌سازد. ۳:۲۹:۱۰:۷
۲۷آیا آدمی آتش را در بغل[d] خود حمل کند ۲۰:۳۰:۱۶:۲
بی آنکه جامه هایش آتش بگیرد؟
۲۸آیا آدمی بر روی زغالهای سوزان راه رود
بی آنکه پایهایش بسوزد؟
۲۹چنین خواهد بود برای آن کس که به سوی زن همسایهٔ خود می‌رود:
هر که به آن دست زند، بی مجازات نخواهد ماند[e].
۳۰دزدی را که دزدی می کند
تا حلقوم خود را وقتی که گرسنه است پر سازد،
تحقیر نمی کنند؛
۳۱[اما] اگر گرفتار شود، هفت چندان پس می‌دهد،
[و] تمامی دارایی خانه اش را می‌دهد.

b- «حکمت به عنوان راه حیات» موضوعی است که در تمام آثار حکمتی مشرق زمین مورد بهره برداری قرار گرفته است (ر.ک در مصر، «آمنموپه» بخش یک ۷:۱؛ بخش ۱۶، ۸). آن همچنین «چشمه حیات» (۱۴:۱۳) و «درخت حیات» (۴:۱۵ و ۱۸:۳) نامیدَه شده است. معرفی کلام (یا احکام) خدا همچون «نور» (چراغ، مشعل، آذرخش) وجه مشخصهٔ سنت‌های منتسب به میدراش می باشد که در تارگوم های خر ۲۰:۱-۲ گنجانده شده است.

c- معنای اصطلاح «زن غریبه» (ر.ک ۱۶:۲) در اینجا ظاهراً «همسر شخصی دیگر» می باشد و این امر با کلماتی دیگر در آیات ۲۶-۲۹ تصریح شده است. این موضوع را قبلاً در فصل ۵ مشاهده کردیم و فصل ۷ آن را بسط خواهد داد. به نظر می‌رسد که خطرات جسمانی و اخلاقی زناکاری ذهن نگارندهٔ بخش نخست امث را بسیار مشغول داشته است. اما این موضوع در بقیهٔ کتاب به ندرت پی گرفته شده است (با این حال ر.ک ۱۴:۲۲).

d- در سینه ی خود به معنای در چاک قبای خود. ر.ک. لوقا ۳۸:۶

e- در اینجا استدلال مبتنی است بر عواقب وخیم و غیرقابل اجتناب زناکاری. بعد مذهبی این خطا مسکوت گذارده شده است (اما ر.ک ۱۷:۲ و توضیحات). در اینجا به مجازات هایی که شریعت در خصوص چنین اعمالی تعیین کرده، اشاره نمی شود (تث ۲۲:۲۲-۲۳؛ لاو ۱۰:۲۰). همچنین ر.ک ۳۳:۶ و بنسی ۲۲:۲۳-۲۴ در اینجا فقط ترس از شوهر آزرده مطرح شده است (آیات ۳۴-۳۵). لذا ارتکاب این خطا «بی عقلی» و حماقت است (آیه ۳۲).

۳۲ اما آنکه با زنی زنا می‌کند عقل ندارد[f]،
[و] هر که بخواهد خود را نابود سازد، این چنین عمل می‌کند؛
۳۳ او جراحت و رسوایی درو می‌کند،
و ننگش زدوده نخواهد شد.
۴:۲۷ ۳۴ زیرا حسادت، ذکور را به خشم می‌آورد
و در روز انتقام عفو نخواهد کرد؛
۳۵ به هیچ فدیه توجه نخواهد کرد
و آنگاه که هدایا را افزون نمایی، هیچ نخواهدشنید.

دعوت به سوی حکمت

۷
۱ پسرم، سخنان مرا نگاه دار،
۲۰:۶:۱:۲ و اوامر مرا در خود جای بده.
۴:۴ ۲ اوامر مرا نگاه دار و خواهی زیست،
و آموزش مرا همچون مردمک چشمانت؛
۳:۳ ۳ آنها را به انگشتانت ببند،
آنها را بر روی لوح دلت بنگار[g].
۴ به حکمت بگو: «تو خواهر[h] منی»،
و هوشمندی را «دوست» بخوان،
۱۶:۲ ۵ تا تو را از زنِ شخصی دیگر حفظ کند،
از زنی غریبه با سخنان فریبنده.

جاذبهٔ فریبندهٔ زناکاری

۶ آنگاه که بر پنجرهٔ خانهٔ خود بودم[i]،
از میان شبکه‌ام نگریستم،

f- معنی تحت‌اللفظی: «کسی که «دل» ندارد» کلمهٔ دل در فارسی به طور کامل معنی اصطلاح عبری مربوطه را نمی‌رساند، اصطلاحی که اغلب جنبه‌ای عقلانی را نیز در بر می‌گیرد. به این دلیل است که ما در ترجمهٔ خود، از اصطلاحات «فهم» یا «عقل سلیم» و گاه نیز «روح» استفاده می‌کنیم. ر.ک روت ۱۳:۲ و توضیحات.

g- همانند فصل پیشین، موضوع اصلی یعنی برحذر بودن از زناکاری، پس از دعوت به وفاداری به اوامر و آموزش‌های استادان حکمت آمده است. این شریعتی است ثانی که بر «لوح دل» نوشته می‌شود (ر.ک ۳:۳). و به «انگشتان بسته می‌شود» (ر.ک تث ۸:۶ و تفسیرش که استفاده از قوطی حاوی آیات را در دوران متأخرتر مجاز می‌داشت).

h- این اصطلاح در غزل‌ها به محبوبه اشاره می‌کند (۹:۴، ۱۰، ۱۲؛ ۱:۵) و در مصر به همسر. به حکمت شخصیت بخشیده می‌شود، مانند ۱:۲۰؛ ۱:۹ و در تمام فصل ۸.

i- ترجمهٔ دیگر: «از پنجره‌ام.» شبکه یعنی محافظ مشبکی که روی پنجره می‌گذاشتند تاشخص بتواند به بیرون نگاه کند، بدون اینکه از بیرون دیده شود.

۷ و در میان ساده لوحان دیدم،
در میان جوانان جوانکی فاقد روح تشخیص دادم.
۸ در کوچه[j] عبور می کرد، از کنار گوشه این [زن]،
و در راه خانهٔ او[k] گام می نهاد،
۹ شامگاهان، در انتهای روز،
در نیمه شب و ظلمت ؛
۱۰ اینک زنی به استقبال او می آید،
لباس روسپی بر تن و حیله بر دل.
۱۱ او فتنه جو[l] است [و] افسار گسیخته،
پایهایش در خانه قرار نمی یابد؛
۱۲ گاه در کوچه، گاه در میدانها،
و در تمام گوشه و کنارها گوش به زنگ است.
۱۳ [زن] او را می گیرد، او را می بوسد، ۲۸:۲۳
[و] با حالتی مطمئن به او می گوید:
۱۴ «می بایست قربانی های سلامتی می گذراندم،
امروز نذرهای خود را انجام داده ام[m] ؛
۱۵ به همین دلیل است که به استقبال تو بیرون آمده ام
به سراغت آمده ام تا ببینمت، و تو را یافته ام.
۱۶ رختخواب خود را با پتوها پوشانده ام،
با قالیهای نخیِ مصر؛
۱۷ بر بستر خود مُر پاشیده ام،
[و] عود و دارچین.
۱۸ بیا که تا بامدادان خود را از عشق سیراب سازیم،
[و] خود را به لذت های شهوت بسپاریم.
۱۹ زیرا که شوهر در خانه نیست،
به دوردستها به سفر رفته است،
۲۰ کیسهٔ پول را با خود برداشته است،
[و] تا پیش از ماه کامل به خانهٔ خود باز نخواهد گشت. »

j- تحت اللفظی: «سوق، بازار».
k- در اینجا منظور فاحشه ای حرفه ای نیست. این زن شوهر و کانون خانوادگی دارد. با این حال، رفتار زنی هرزه را در پیش می گیرد: حرکاتش، نحوهٔ لباس پوشیدنش (ر.ک پید ۳۸:۱۴-۱۵؛ هو ۲:۴-۵)، رفتار تحریک آمیزش، و گفتار وسوسه کننده اش (ر.ک ۹:۱۳-۱۶).
l- ترجمه ای دیگر: «اهل قیل و قال» (ر.ک توضیح ۱:۲۱).
m- تقدیم قربانی های نذری با ضیافت همراه بود (لاو ۷:۱۶) فعل نذر کردن می تواند به هر دو عمل اشاره داشته باشد (ر.ک ۱۷:۱). زن مرد ساده دل را به آن دعوت می کند.

۲۱او وی را با کاردانی بسیار خود مطیع می سازد[n]،
و با فریب لبان خویش وی را به دنبال خود می کشد.
۲۲وی در آشفتگی اش از پی او می رود،
همچون گاوی که به کشتارگاه می برند،
همچون گوزنی که در بند گرفتار می شود،
۲۳تا اینکه تیری جگرش[o] را سوراخ کند،
همچون پرنده ای که به سوی دام می شتابد، ۲۶:۷جا
بدون اینکه بداند به [بهای] زندگی خود به آنجا می رود[p].
۲۴پس اینک پسرم، به من گوش فرا ده
و به سخنان دهانم دقت کن:
۲۵بادا که دلت به سوی راههای او منحرف نشود،
و در جاده های او گمراه مشو؛
۲۶زیرا قربانیانی که او باعث افتادنشان شده است بسیارند،
و تمامی آنانی که او کشته است، نیرومند بودند[q].
۲۷خانهٔ او راه شئول است، ۱۲:۱
که به اتاقهای مرگ پایین می رود.

فراخوان حکمت

۱آیا حکمت[r] فریاد نمی زند؟ ۳۳-۲۰:۱
۸ آیا «هوشمندی» آوای خود را بلند نمی کند؟
۲بر قلهٔ بلندیها، نزدیک جاده،
در تقاطع راهها، او می ایستد؛
۳در کنار دروازه ها، در حوالی و حواشی شهر،
در مَدخَل دالان ها[s]، او فریاد بر می آورد: ۲۰:۱؛ یو۳۷:۷

n- ر.ک ۲۱:۱۶ با تفاوتی در کلمه اول و نیز ۲۳:۱۶. منظور همیشه اعمال نفوذ بر شخصی دیگر به واسطهٔ گفتار زیبا است(ر.ک ۲۳:۱۶).
o- ترجمهٔ دیگر: «بدنش».
p- ر.ک ۲۶:۶؛ توضیح ۲۹:۶؛ ۲۶:۷-۲۷.
q- می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «بسیار بودند».
r- در این فصل اندیشه ای تا حدی نوین در مورد حکمت مطرح شده است. حکمت در اینجا «حکمت ـ نبیه» مذکور در ۲۰:۱ یا «حکمت ـ شریعت» مذکور در بنسی ۲۴ (ر.ک توضیح ۳۱:۸) نیست. این حکمت بیشتر به کتاب حکمت فصل ۷ نزدیک است و حتی این تصور پیش می آید که آن کتاب هلنیستی از این فصل کتاب امثال الهام گرفته باشد. چنین حکمتی که به طور مشخص در حوزهٔ عمل خلاقهٔ خدا قرار گرفته، بیشتر همچون زمینه ای است برای فصل اول یوحنا. مصرشناسان اغلب خاطر نشان ساخته اند که در اینجا تشابهاتی با مقولهٔ بسیار کهن «ماآت» مصری وجود دارد، یعنی همان نظم جهانی و الهی که در مقام دختر «ره» به وجود خود خدا و به عمل خلاقه اش متصل است.
s- تحت اللفظی: «در گذرگاه مدخل ها».

۴«ای انسانها، من شما را صدا می‌زنم،
و آوازم پسران انسان[t] را خطاب می‌کند.
۵درک کنید ای ساده دلان، نکته سنجی را،
درک کنید ای ابلهان، هوشمندی را.
۶گوش گیرید: چیزهای نفیسی[u] دارم که به شما بگویم
و لبانم به جهت درستی گشوده می‌شود.
۷زیرا دهانم راستی را بیان می‌دارد؛
نفرت انگیز [است] برای لبانم، بدکاری!
۸تمامی سخنان دهانم مطابق انصاف است،
در آنها نه چیز کجی [هست] و نه پیچاپیچ،
۹جملگی برای [مرد] هوشمند درست است[v]
و راست برای آنان که دانش را یافته اند[w].
۱۰تعلیم مرا کسب کنید و نه نقره را،
و دانش را به جای زر نابِ مرغوب.»
۱۱زیرا حکمت بهتر است از مرواریدها ۸:۱
و هیچ گوهری را با آن برابری نیست. ۱۶:۱۶:۱۴:۳ ۱۵:۳

حکمت، صفات خود را معرفی می‌کند

۱۲«من، حکمت، با نکته سنجی ساکنم[x]،
و دانشِ اندیشه از آن من است.
۱۳ترس یَهْوَه، نفرت داشتن از بدی است.
غرور[y]، تکبر، منش بد، ۷:۱
و دهان فاسد، اینها را نفرت می‌دارم. ۲۵:۱۵:۲:۱۱

t- ترجمهٔ دیگر: «مردمان».
u- تحت‌اللفظی: «چیزی در خور ذکر». این کلمه اغلب به اشخاص، به نجبا اشاره می‌کند. «حکمت» آن را برگزیده تا به گونه‌ای مؤکد بر اهمیت پیامش تأکید کند.
v- این جمله را با این توصیه انجیل مقایسه کنید: «هر که گوش شنوا دارد، بشنود!» (مر ۴:۲۳ و بخش‌های مشابه).
w- این دانشی صرفاً انسانی نیست. «حکمت» در اینجا در مقام نبیه سخن می‌گوید آن فراخوان‌های انبیا به شناخت خدا را از سر می‌گیرد. فقط در اینجاست که «حکمت» معنی کامل خود را می‌یابد و با تمامی روشنایی خود می‌درخشد. کمی جلوتر (۸:۱۵)، همین «حکمت» در مضمونی شاهانه معرفی خواهد شد.
x- اندیشه‌ای که در تحت این تصویر اندکی زمخت وجود دارد، ظاهراً این است که «حکمت» و «نکته سنجی» (یا درایت) غیرقابل تفکیکند و با هم در یکجا ساکنند.
y- خداوند نیز از تکبر در تمام اشکالش نفرت دارد (ر.ک ۱۷:۶؛ ۲۵:۱۵). انبیا و مزمورنگاران اغلب بر علیه تکبر برخاسته اند (ر.ک اش ۱۱:۲-۱۲، ۱۷؛ ۶:۱۶؛ ار ۱۷:۱۳... مز ۱۴:۱۹؛ ۵۱:۱۱۹، ۶۹... تث ۱۸:۲۹-۱۹؛ بنسی ۳۰:۱۱) و امث امتیازات فروتنی را بر می‌افرازد (۲:۱۱؛ ۳۳:۱۵؛ ۲۳:۲۹).

اش۱۱:۲-۳
۱۴ مشورت و مهارت از آن من است،
من هوشمندی هستم، توانمندی از آن من است؛
۱۵ به واسطهٔ من پادشاهان سلطنت می کنند
و فرمانروایان، انصاف را مقرر می دارند[z]؛
بنسی۱۰:۴؛ حک۹:۱۰-۱۲
۱۶ به واسطهٔ من حاکمان حکم می رانند
و نجبا زمین را داوری می کنند[a].
حک۶:۱۲
۱۷ من آنانی را که دوستم می دارند، دوست می دارم،
و آنان که می جویندم، مرا می یابند.
۱۶:۳
۱۸ با من است ثروت و افتخار،
داراییهای ماندگار و انصاف[b].
۱۹ میوهٔ من بهتر است از زر ناب و زرِآزمایش شده،
۴:۲
و محصول من از نقرهٔ مرغوب.
۲۰ من در جادهٔ انصاف سالکم،
در میان راههای عدل،
۲۱ تا به آنان که دوستم می دارند داراییها بدهم
و خزانه هاشان را پر سازم.

۲۰-۱۹:۳
۲۲ یَهْوِه مرا آفریده[c]، نوبر طریق هایش،
پیش از کارهایش، از همیشه.
۲۳ من از ازل شکل گرفتم[d]،
پید۱:۱؛ یو۱:۱
از آغاز، پیش از منشأهای زمین.

z- در اش ۱۱:۲-۳، مشورت و هوشمندی جزو صفات ملوکانه است. این آیه نیز همین را تأیید می کند. در اسرائیل، مانند اوگاریت، حکمت با حکومت شاهانه در ارتباط دائم است. در اینجا حکمت در سر منشأ خود قدرت قرار گرفته است.

a- قرائت دیگر: «همچنین نجبا و داوران زمین». ترجمه یونانی نیز این قرائت را که از سوی نسخ خطی متعدد عبری مورد گواهی قرار گرفته، دنبال کرده است.

b- ترجمه ای دیگر: «کامیابی». کامیابی ثمرهٔ معمول انصاف تلقی می شد؛ این کامیابی ناشی از برکت الهی بود.

c- سایر ترجمه ها: «مرا کسب کرده» (ر.ک توضیح ۵:۴) یا «مرا مولود ساخته». (برای «مرا آفریده» ر.ک بنسی ۴:۱، ۹ و ۸:۲۴-۹ فقط یونانی، و این بخش ها احتمالاً تفسیری بر امث می باشد). ترجمه «مولود ساختن» بر اساس مضمون و مفهوم احتمالی اصطلاح اوگاریتی (مفهومی که گاه مورد اعتراض قرار می گیرد) که مرتبط به کلمهٔ عبری است مطرح می شود، ر.ک توضیح پید ۱:۴؛ تث ۶:۳۲ب. اندیشهٔ حکمتی که «مولود شده» صریحاً در آیه ۲۴ ابراز شده و برخی مترجمین بر این باورند که می توان تصویر «شاهزاده حکمت» را در آیه ۳۰ یافت.

d- ترجمهٔ دیگر: «من از ازل تقدیس شدم». اندیشهٔ تقدیس از طریق مسح شدن یا تدهین گاه به کلمهٔ عبری که در اینجا به کار رفته مرتبط است. بدینسان حکمت بار دیگر در مقام شخصیتی ملوکانه معرفی می شود (ر.ک آیه ۱۵).

۲۴ آنگاه که لجه ای نبود، من مولود گشتم[e]، ۳:۸:۲۰:۲۸
هنگامی که چشمه های مملو از آب نبود.
۲۵ پیش از آنکه کوهها فرو کرده شوند[f]،
پیش از تپه ها من مولود شدم،
۲۶ آنگاه که هنوز زمین و دشتها[g] را نساخته بود،
و نه نخستین غبارهای[h] جهان را.
۲۷ هنگامی که آسمانها را برقرار می ساخت، من آنجا بودم،
وقتی که دایره ای[i] بر سطح «لجه» می کشید،
۲۸ آنگاه که ابرها را در بالا مستحکم می ساخت[j]،
وقتی چشمه های لجه را قوت می بخشید[k]،
۲۹ هنگامی که حدود خود را برای دریا تعیین می کرد، ایوب۳۸:۸-۱۱
به گونه ای که آبها از حکم او تجاوز نکنند[l]،
آنگاه که بنیادهای زمین را تحکیم می بخشید،
۳۰ من همچون کودکی عزیزشده[m] در کنار او بودم
و هر روز سبب شادی او می شدم،
در حالیکه در همه اوقات در برابر او بازی می کردم

e- حکمت هر چقدر هم کهن بوده باشد، باز مبدایی دارد. در این امر، او از خدا که قبل از او بوده و او را مولود ساخته، متمایز است. اما خود حکمت نیز پیش از هر نوع خلقت بوده است. از اینجاست که مسئله وجود رازآلوده این حکمت آغاز می شود که بعدها مسیح، «حکمت خدا» با آن یکسان دانسته خواهد شد (۱ـ قرن ۱:۳۰). میان بیانات این فصل و بیانات پولس، سؤالات ایوب ۲۸:۲۰-۲۷ و تشریحات بنسی ۲۴ و بار ۳:۳۸ قرار می گیرد. سرود مسیح شناختی کول ۱:۱۵-۲۰ ظاهراً از امث ۸:۲۲-۳۶ الهامی بسیار دقیق یافته است.
f- یا «کاشته شوند» (ر.ک ایوب ۲۸:۹ که دربارهٔ ریشهٔ کوه ها سخن می گوید).
g- ترجمهٔ دیگر: «زمین و فضاها» در این صورت، منظور هر چیزی است که در خارج از زمین است.
h- عناصر اولیه و خرد که به تصور گذشتگان جهان از آنها ساخته شده بود. در عبری همچون اکدی، این عناصر را «غبار» می خواندند. این اصطلاح می تواند ما را به یاد «عناصر جهان» در غلا ۴:۳ بیندازد که پولس قصد دارد آنها را در نقطه مقابل مسیح متعالی در کول ۲:۸-۲۰ قرار دهد. البته پولس رسول این اصطلاح را در معنایی کاملاً متفاوت در نظر می گیرد (ر.ک به توضیحات غلا ۴:۳:). مشکل بتوان گفت که پولس در پس کلماتی که در این دو متن مذکور به کار برده، چه کلمات سامی ای مد نظر داشته است.
i- حک ۹:۹ اندیشهٔ حضور حکمت به هنگام عمل آفرینش را به عاریت می گیرد. افق ظاهراً مانعی است بر سر راه سلطهٔ آبهای لجه (ر.ک ۱:۶) کلمه عبری مشخص می سازد که این دایره «رسم شده» یا به عبارت دقیق تر، «حک شده است». خدا حدی می کشد نه اینکه چیزی مانند سد یا خاکریز قرار دهد.
j- اشاره به «آب های فوقانی» و «آب های تحتانی» در پید ۱:۷.
k- ترجمه دیگر: «وقتی چشمه های لجه خشونت خود را نشان می دادند.»
l- ترجمهٔ دیگر: «هنگامی که فرمان خود را بر دریا تحمیل می کرد تا آب ها از آن تخلف نکنند». ترجمهٔ وولگات لاتین مؤید این قرائت است. اکثر نسخ خطی یونانی، دو مصرع اول آیه ۲۹ را جا انداخته اند. کسانی که آنها را ترجمه کرده اند، معنای فوق را استنباط نموده اند. خدا برای عناصر جایشان را معین می کند تا جهان که پیش از آن در اغتشاش بود، به نظم در آید (پید ۱:۶-۹ و مز ۱۰۴:۹).
m- معنای این کلمهٔ عبری را با قطعیت نمی دانیم. در این ترجمه، حکمت نقشی در عمل آفرینش ندارد و فقط از آن شادی می کند. این امر با دنبالهٔ مطلب موافقت دارد اما با نقش منسوب به حکمت در امر خلقت در تضاد قرار دارد، نقشی که بعداً اندیشهٔ کتاب مقدس برای آن قائل می شود. به همین جهت بعضی از ترجمه ها، اصطلاح «معمار» را به کار می برند. به این

[۳۱] [و] روی کف زمینِ او بازی می کردم
و خوشی خود را با بنی بشر می یافتم[n].

بار۳:۳۸

خجسته کسی که به حکمت گوش فرا می‌دهد

[۳۲] و اینک ای پسران، به من گوش دهید؛
خجسته آنان که طریق های مرا نگاه می دارند!

بنسی۱۴:۲۰

[۳۳] تعلیم را گوش گیرید و حکیم شوید،
از [آن] غافل مشوید.
[۳۴] خجسته کسی که به من گوش گیرد،
[و] هر روزه نزد لنگه های درهای من مراقب باشد،
[و] باهوهای درهای مرا نگاه دارد!
[۳۵] زیرا هر که مرا بیابد، حیات را یافته است
و التفات یَهْوِه را دریافت نموده است ؛

۱:۱۱، ۲۰:۱، ۲:۱۲، ۲۲

[۳۶] اما کسی که بر علیه من گناه ورزد، به خویشتن آسیب می رساند،
تمام آنان که از من نفرت دارند، مرگ را دوست می دارند.»

حک۱:۱۲

دعوت بانو حکمت

مت۲۲:۱-۱۴

۹ [۱] «حکمت» خانهٔ خود را بنا کرده،

۳:۲۴؛۱:۱۴

او هفت ستون خود را تراشیده است[o]،
[۲] بهایم خود را ذبح کرده، شراب خود را آمیخته است،
میز خود را نیز چیده است.

ترتیب، حکمت کسی است که طرح آفرینش را می ریزد و شکل بنا را الهام می بخشد. بدینسان آن همکار فعال خدا در عمل آفرینش می گردد. به هر حال، در تفسیر این بخش نمی توان یو ۱:۱-۳ (ر.ک توضیح یو ۱:۱-۳) و جایگاهی را که این متن برای «سخن» در امر خلقت قائل می شود، کنار گذارد. لذا ترجمهٔ این کلمه به شکل «معمار» با تحول این دیدگاه الهیات سازگارتر است.

n- اندیشه ای مشابه در بار ۳:۳۸-۱:۴ و بنسی ۱۱:۲۴ یافت می شود که حالتی انحصارگرایانه به نفع اسرائیل قائل شده، اسرائیل که همانا مسکن نمونه برای «حکمت ـ تورات» می باشد. به گونه ای فراگیرتر، در حک ۶:۱، حکمت همان حضور دائمی روح خدا در میان انسان ها تلقی می شود. اینجا در مضمونی مشابه قرار داریم. حکمت در مقام یار فعال خدا و تجلی پرمهر و شاد توجه او به بنی بشر، مد نظر می باشد. می توان پذیرفت که این متون دیدی دوگانه از ارتباطی که حکمت میان خدا و بشر برقرار می سازد ابراز می دارند: یکی در مقام «شریعت» (بار و بنسی)؛ و دیگری در مقام عنصر فعال در عمل الهی (امث ۸ و حک ۷). آیات ۳۰ و ۳۱ ما را همچنین دعوت می کنند تا به یو ۱:۱۴ مراجعه کنیم.

o- این تفصیل، «حکمت» را در مرتبت یک شخصیت استثنایی قرار می دهد. حضور «ستون ها» در «خانهٔ» بانوی حکمت سبب می شود که بتوان آن را در ردیف کاخ های ملوکانه و معابد به شمار آورد. با اطلاق معنایی نمادین به عدد «هفت»، می توان تصور کرد که این مسکن با ستون های متعددش، این معنی را می رساند که «حکمت» از مقامی شاهانه برخوردار است که قبلاً در فصل ۸ مورد تأیید قرار گرفته است.

۳او زنان خدمتکارِ خود را فرستاده[p]
و بر قلهٔ بلندیهایِ شهر فریاد می‌زند: ۲۰:۱
۴«کسی که ساده دل است، از این سو بگذرد!» بنسی۲۴:۱۹-۲۱
به هر که فاقد عقل است می‌گوید:
۵«بیایید، از نان من بخورید، اش۵۵:۱-۳؛ یو۶:۳۵
و از شرابی که آمیخته‌ام بنوشید.
۶ساده دلی را ترک گویید و خواهید زیست،
و در طریق هوشمندی مستقیم سلوک نمایید.»

حکیم و استهزاءکننده

۷آنکه استهزاءکننده‌ای را اصلاح کند، از آن رسوایی را بر می‌کشد، ۹:۷؛ ۱۹:۲۵؛ ۱۲:۹؛ ۲۱:۱۱، ۲۴
و هر که آدم بدکاری را نکوهش نماید، از آن اهانت را بر می‌کشد.
۸استهزاءکننده را نکوهش مکن مبادا که تو را نفرت دارد؛
حکیم را نکوهش کن و تو را دوست خواهدداشت.
۹به حکیم بده و حکیم‌تر خواهد شد،
آدم منصف را تعلیم ده و علم بیشتری کسب خواهد نمود.

۱۰آغاز حکمت ترس یَهْوِه است، ۱:۷
و دانشِ «قدوس»، این است هوشمندی[q].

۱۱زیرا که به واسطهٔ من روزهایت افزون خواهدشد
و بر سالهای عمرت خواهند افزود.
۱۲اگر حکیم هستی، برای خودت حکیم هستی،
و اگر استهزاءکننده‌ای، خودت به تنهایی از آن رنج خواهی برد.

دعوت بانو حماقت

۱۳بانو «حماقت» فتنه جو است،
فریبکار و بی‌شرم.
۱۴او در مدخل خانهٔ خود نشسته است،
بر مسندی در بلندیهای شهر[r]،

p- ر.ک اعزام خدمتکاران در مت ۲۲:۳-۴؛ لو ۱۴:۱۷ و در عهد عتیق، گسیل انبیا و حکیمان و کاتبان که مسیح نیز در مت ۲۳:۳۴-۳۷ به آن اشاره می‌کند.
q- در ترجمه‌ای دیگر چنین آمده: «هوشمندی، دانش مقدسین است» اما ترجمه ما مبتنی است بر قرینه با مصرع قبلی و نیز بر اساس ۳۰:۳؛ همچنین ر.ک یوشع ۲۴:۱۹؛ اش ۶:۳.
r- قرینه با آیه ۳ تعمدی است، اما خانهٔ «حماقت» هیچ وجه اشتراکی با خانهٔ «حکمت» ندارد.

۱۵ تا به رهگذران فریاد زند[s]،
[بر آنان] که راه خود را مستقیم می پیمایند:
۱۶ «کسی که ساده دل است، از این سو بگذرد!»
به هر که فاقد عقل است می گوید:
۱۷ «آبهای دزدی شیرین است
و نانی که مخفیانه کسب شده[t] گوارا!»
۱۸ و او نمی داند که «سایه ها» آنجایند، ۱۸:۲
که دعوت شدگانِ او در ژرفاهای شئول می باشند[u].

۲. نخستین جُنگ سلیمان

۱۰ ۱ مَثَل های سلیمان. ۱:۲۵

پسر حکیم باعث شادی پدر خود می باشد، ۲۰:۱۵؛ ۲۵:۱۷؛ ۱۳:۱۹
اما پسر ابله مصیبتِ مادر خویش است.

۲ گنجهایی که بد به دست آمده باشد به هیچ درد نمی خورد، ۲۸:۱۲؛۴:۱۱=
اما انصاف از مرگ رهایی می بخشد.

۳ یَهْوَه نمی گذارد گلوی شخص منصف گرسنه شود،
اما طمعِ بدکاران را پس می زند[v].

۴ کفِ دست سهل انگار فقیر می شود،
اما دست افراد کوشا ثروتمند می سازد[w].

s- همان کاری که زن هرزه در ۷:۸-۱۳ انجام می دهد.
t- «گلو» یا «جان» جایگاه اشتها تلقی می شدند.
u- دعوت حکمت به هوشمندی ختم می شود (آیه ۶) اما دعوت حماقت به مرگ منتهی می شود.
v- این اندیشه که خداوند مددکار و پاداش دهندهٔ شخص منصف می باشد، در مز ۳۴:۱۰-۱۱ بیان شده است؛ ر.ک لو ۱:۵۳. این نکته را ایوب و جامعه زیر سؤال می برند.
w- در نظر امثال، کار، عملی است قابل تحسین برای افزایش ثروت و در نتیجه برای تشخص و احترام (۱۲:۲۴؛ ۲۲:۲۹). به همین جهت، کاهلی مکرراً محکوم شده است (۶:۶-۱۱). جامعه در تأملاتش بر روی کار، تا این حد خوش بین نیست (جا ۲:۱۰-۱۱؛ ۴:۴-۶). جامعه تأیید می کند که فراوانی و رنج از خداست (جا ۲:۲۵)، که امث ۱۰:۲۲ نیز در واقع با آن مطابق است.

۵هر که محصول را در تابستان جمع کند، پسری است دانا،
هر که به هنگام حصاد در سستی بیفتد، پسری است بی‌شرم. ۱۰:۶:۲۴:۳۳

۶برکات بر سر شخص منصف! ۱۰:۷،۲۲:
اما دهان بدکاران خشونت را پنهان می‌سازد. ۱۱:۱۱
۱۰:۱۱

۷یاد شخص منصف در برکت است،
اما نام بدکاران در گندیدگی می‌افتد.

۸دل آدم حکیم اوامر را پذیرا است،
اما [مردی] که لبان احمق دارد، به هلاکت خود می‌رود. ۱۰:۱۰=

۹هر که در صداقت سلوک کند، در امنیت راه می‌رود،
اما هر که راههای پیچاپیچ را دنبال می‌کند، شناخته خواهد شد.

۱۰هر که چشمک زند[x]، موجب رنج می‌گردد، ۶:۱۳
هر که رو در رو نکوهش کند، صلح را فراهم می‌آورد[y]. ۱۰:۸=

۱۱دهان آدم منصف چشمهٔ حیات [است]! ۱۳:۱۴:۱۴:۲۷
اما دهان بدکاران خشونت را پنهان می‌سازد. ۱۰:۶

۱۲نفرت نزاع‌ها بر می‌انگیزد، ۴:۸-پط۱
اما محبت تمامی خطاها را می‌پوشاند[z].

۱۳بر روی لبان [مرد] هوشمند حکمت یافت می‌شود،
اما چوب برای کمر کسی [است] که عقل ندارد! ۱۹:۲۹:۲۶:۳

۱۴حکیمان دانش را می‌اندوزند،
اما دهان آدم احمق ویرانه‌ای است آتی. ۱۳:۳:۱۸:۷

x- یعنی کسی که «منظوری دارد» یا «دورو است» (مز ۳۵:۱۹). مقصود کسی است که دامی آماده می‌کند یا مخفیانه رنج دیگران را استهزاء می‌کند.
y- در متن عبری، به جای این مصرع، مصرع دوم آیه ۸ عیناً تکرار شده است. ترجمهٔ ما مطابق متن یونانی است.
z- در عبری، کلمه‌ای واحد برای «پنهان می‌سازد» در مصرع دوم آیه ۱۱ و «می‌پوشاند»، در اینجا به کار رفته است. اولی (آیه ۱۱؛ ر.ک آیه ۶) حالتی مزورانه دارد و دومی خیرخواهانه (آیه ۱۲). همچنین ر.ک یع ۵:۲۰؛ ۱ـ پطر ۴:۸.

۱۱:۱۸ ۱۵ثروت شخص دولتمند مکان مستحکم او است،
ویرانهٔ ضعیفان، فقر ایشان است.

۱۶سود آدم منصف حیات را پدید می‌آورد،
[و] درآمد آدم بدکار، گناه را.

۸:۱ ۱۷آن که به توبیخ توجه می‌کند، جادهٔ حیات رادنبال می‌کند،
۲۳:۶ اما آن که نکوهش را رها می‌سازد، در سرنوشتی نامعلوم گمراه می‌شود.
۱۸:۱۳:۱:۱۲؛ ۲۳،۵:۱۵

۱۸آن که نفرت را پنهان می‌سازد، لبانی دروغگو دارد،
اما آن که سخنی بد را بر زبان می‌آورد، ابله است.

۲۷:۱۷:۳:۱۳؛ یع۳:۸ ۱۹فراوانیِ سخنان بدون خطا نمی‌ماند
اما آن کَه لبان خود را نگاه می‌دارد، [آدمی] است دانا.

۲۰زبان شخص منصف نقرهٔ مرغوب است،
دل بدکاران ارزش اندکی دارد.

۲۱لبان شخص منصف انبوهی را سیر می‌کند،
اما احمقان از بی‌عقلی می‌میرند.

جا۲:۲۵ ۲۲آنچه ثروتمند می‌سازد، برکت یَهْوِه است،
و زحمتی که آن را همراهی می‌کند، چیزی نمی‌افزاید.

۱۴:۲ ۲۳ارتکاب رسوایی برای ابله به بازی می‌ماند،
همچنین است حکمت برای آدم هوشمند.

۲۴آنچه شخص بدکار از آن می‌ترسد، بر سرش می‌آید،
و آنچه که منصفان آرزویش را دارند، به ایشان داده می‌شود[a].

۲۵بادا که گردباد بگذرد، و شخص بدکار دیگر نمی‌باشد،
اما آدم منصف بنیادهای ابدی دارد.

a- کاربرد وجه غیرشخصی در این فعل، این معنی را می‌دهد که فاعل این جمله خدا است.

۲۶ سرکه برای دندانها و دود برای چشمان،
همچنین است آدم تنبل برای آنان که او را می فرستند[b].

۲۷ ترس یَهْوِه روزها را می افزاید،
اما سالهایِ بدکاران کوتاه می شود.

۲۸ انتظار منصفان شادی است،
اما امید بدکاران نابود خواهد شد.

۲۹ طریق یَهْوِه برای [مرد] صادق پناهگاه است،
اما ویرانه است برای آنان که بدی می کنند!

۳۰ شخص منصف هرگز جنبش نخواهد خورد،
اما بدکاران در سرزمین ساکن نخواهند شد.

۳۱ دهان شخص منصف میوه اش حکمت است،
اما زبان فاسد قطع خواهد شد.

۳۲ لبان آدم منصف نیک خواهی را می چکاند،
اما دهان بدکاران، تباهی را.

۱۱ ۱ ترازوهای گمراه کننده برای یَهْوِه نفرت انگیزاست،
اما وزن دقیق مورد التفات اوست[c].

۲ اگر تکبر آید، رسوایی می آید،
اما حکمت با فروتنان است[d].

۶:۶
۶:۲۶
۲:۳

۷:۱۱؛
ایوب۸:۱۳؛
مز۱۱۲:۱۰

۲۲-۲۱:۲

مز۳۷:۳۰

۱۱:۱۶؛
۲۳،۱۰:۲۰

۱۸:۱۶؛۱۰:۱۳
۲۴:۲۱؛
۳۳:۱۵؛
۲۳:۲۹

b- «می فرستند» معنی تحت اللفظی عبری است. اما ترجمه یونانی آن را «استخدام می کنند» آورده که معنی روشن عبری را تصریح می کند (مقایسه کنید با ۲۱:۲۲).

c- دغدغه انصاف که نزد حکیمان به چشم می خورد، با انصاف موجود در شریعت و انبیا تلاقی می کند (لاو ۱۹:۳۵-۳۶؛ تث ۲۵:۱۳-۱۶؛ حزق ۴۵:۹-۱۲؛ هو ۱۲:۸؛ عا ۸:۵-۶؛ میک ۶:۹-۱۲؛ بنسی ۲۶:۲۹-۲۷:۳). این دغدغه صریحاً طالب «انصافی» است که در ۳:۱ مذکور آمده است، انصافی که تحولات و دگرگونی های شرایط اجتماعی و دیدگاه ها تهدیدش می کند. از این رو است که تمام آنانی که به اخلاقیات «عهد» علاقه مندند یا فقط به منطق انسانی متوسل می شوند، تا این حد آن را مورد یادآوری قرار می دهند.

d- انبیا اغلب «انصاف» و «فروتنی ـ مسکنت» را به هم پیوند می دهند. در اینجا شاهد پیوند «حکمت ـ فروتنی» هستیم (ر.ک ۱۳:۱۰)؛ اما برای مشخص ساختن فروتنی، کلمه ای به کار رفته که فقط در میک ۶:۸ مشاهده می شود. این کلمه جزو واژگان متعارف انبیا نیست.

۳صداقت [مردمان] درست ایشان را هدایت می کند،
اما شرارت خائنانَ آنان را نابود می سازد.

۴در روز غضب[e]، ثروت به هیچ دردی نمی خورد،
۲:۱۰= اما انصاف از مرگ می رهاند.

۵انصاف [مرد] کامل طریق او را هموار می سازد،
اما آدم بدکار به واسطهٔ بدکاری خود می افتد.

۶انصاف [مردمان] درست رهایی شان می دهد،
اما خائنان به واسطهٔ حرص خود گرفتار می شوند.

۲۸:۱۰ ۷آنگاه که آدم بدکار می میرد، امید[ش] از میان می رود،
و انتظار بی دینان از میان می رود.

۸شخص منصف از پریشانی بیرون کشیده می شود،
و شخص بدکار به جای او در آن می افتد[f].

۹آدم بی دین به واسطهٔ دهان خویش همسایهٔ خود را نابود می سازد،
اما منصفان به واسطهٔ دانش° رهایی می یابند.

۱۲:۲۸؛ ۲۸:۲۸؛ ۱۶،۲:۲۹ ۱۰آنگاه که منصفان سعادتمند باشند، شهر به شادی می آید،
آنگاه که بدکاران هلاک شوند، اینک فریادهای شادی است.

۶:۱۰ ۱۱شهری از برکت مردمان درست بر افراخته می شود[g]،
اما به واسطهٔ دهان بدکاَران، واژگون می گردد[h].

e- «روز غضب» که با «مرگ» در قرینه است، یادآور وحی های نبوتی است، نظیر صف ۱:۱۵، ۱۸؛ ۲:۲ که در عا ۵:۱۸ بازتاب می یابد. ر.ک عا ۸:۹؛ اش ۱۳:۱۳؛ مز ۱۱۰:۵.
f- معنی تحت اللفظی: «در آن می آید».
g- هر برکتی ناشی از خداست، و توسط انسان ها انتقال می یابد، و در جامعه شان منعکس می شود، یعنی بر اسرائیل، بر شهر، و بر کلیه ملت ها (پید ۱۲:۲-۳؛ یهودیه ۱۳:۸-۲۰).
h- یعنی سخنان آنانی که بذر بی انصافی و ناراستی و اختلاف را می پاشند (اش ۳۲:۶-۸؛ امث ۲۹:۲، ۸، ۱۲).

۱۲ هر که همسایه خود را خوار شمارد، بی‌عقل است، ۲۱:۱۴
اما آدم هوشمند سکوت می‌کند[i].

۱۳ افترازننده اسرار را آشکار می‌سازد، ۱۹:۲۰
اما آدم مطمئن امر را می‌پوشاند.

۱۴ ملت بدون رهبری[j] سقوط می‌کند: =۶:۲۴؛ ۲۲:۱۵؛ حک۶:۲۴
مشاوَران زیاد نجات است[k].

۱۵ هر که ضامن دیگری شود، تیره بختی بر او می‌آید، ۵-۱:۶
اما هر که از دست بر دست زدن نفرت کند، درامنیت می‌باشد.

۱۶ زن مهربان افتخار[l] را کسب می‌کند،
و [مردان] فعال ثروت را کسب می‌کنند.

۱۷ آدم وفادار به خویشتن نیکی می‌کند،
اما آدم بی‌رحم[m] تن خود را عذاب می‌دهد. بنسی۶:۱۴

۱۸ شخص بدکار سودی فریبنده می‌برد،
اما هر که انصاف را بکارد، دستمزدی مطمئن دارد.

۱۹ هر که به انصاف عمل کند به حیات می‌رود،
اما هر که بدی را دنبال کند، به مرگ.

۲۰ دلهای پیچاپیچ برای یَهْوِه نفرت انگیز است! ۹:۱۵:۲۲:۱۲
اما التفات او برای آنانی است که طریقشان کامل است.

i- بدینسان او خود را در معرض ایذا و آسیب رساندن به همسایه خود قرار نمی‌دهد و نه عواقب تحقیری را تحمل خواهد کرد که به واسطهٔ آن می‌توانست دیگران را از پا درآورد.
j- منظور رهبری در امور سیاسی است که این نیز در حوزهٔ حکمت است (ر.ک ۵:۱).
k- گرچه «مشاوران» پادشاه مشکلات بسیاری برای انبیا و حکیمان ایجاده کرده‌اند (اش ۲۲:۱۵-۲۳؛ ۲۸:۱۴-۱۵و ۱۸-۱۹ و امث ۲۹:۱۶).
l- این کلمه حاوی مفهومی است که به موقعیت و وضعیت مهم و ثروت اشاره دارد. ترجمه یونانی تصریح کرده که زن جلال و افتخار را «برای شوهرش» کسب می‌کند. متن عبری نسبت به ارزش شخصی آن حساس تر است.
m- ترجمهٔ دیگر: «کسی که اذیت می‌کند.»

۵:۱۶ ۲۱به یقین، آدم بد بی‌مکافات نخواهد ماند،
اما نسل منصفان امن خواهد بود.

۲۲حلقهٔ طلا در پوزهٔ خوک،
این چنین است زنی زیبا اما محروم از حس تشخیص.

۲۳منصفان را فقط یک آرزو است: نیکی،
آنچه بدکاران را انتظار می‌کشد، غضب است[n].

۲۴آن که به فراوانی می‌دهد، مالش را افزون می‌سازد،
آن که به افراط می‌اندوزد، جز به تنگدستی به جایی نمی‌رود.

۲۵جان نیکوکار[o] لبریز خواهد شد،
و آن که سیراب کند، خودش سیراب خواهدشد.

۲۶هر که گندم را باز دارد، مردم نفرینش خواهند کرد[p]،
اما برکت بر سر کسی که آن را بفروشد!

۳۵:۸ ۲۷هر که نیکویی را جستجو کند، التفات[q] را می‌جوید،
اما هر که بدی را جستجو کند، [بدی] به اوخواهد رسید.

۲۸هر که به ثروت خود اعتماد کند، چنین شخصی خواهد افتاد،
مز۱:۳ اما منصفان همچون شاخ و برگ [درختان] رشدخواهند کرد.

n- معنی تحت‌اللفظی: «امید بدکاران: غضب» این بدان معنی نیست که بدکاران انتظار غضب را می‌کشند، بلکه اینکه امید ایشان که بر بدی متمرکز است، غضب خود را برایشان به همراه خواهد آورد (ر.ک ۲۸:۱۰).

o- معنی تحت‌اللفظی: «شخص برکت» (ر.ک آیه ۱۱).

p- یا «کسی که از راه فروش گندم سود می برد» (ر.ک اقدامات انبار کردن گندم که مطابق پید ۴۷:۴۷-۵۷ در مصر صورت می‌گرفت). وجود چنین سوداگری در مشرق زمین باستان مورد تأیید چندین سند می باشد.

q- «التفات الهی» (؟) ر.ک ۳۵:۸؛ ۱:۱۱، ۲۰؛ ۲:۱۲، ۲۲. امث خیلی زیاد به «التفات» (یا «رضایت») خدا توجه دارد، اما همچنین به التفات پادشاه (۱۳:۱۶، ۱۵؛ ۱۲:۱۹). در اینجا هیچ چیز به این معنی اخیر اشاره نمی‌کند. همین اصطلاح باز بی آنکه جهتش مشخص شود، در ۳۲:۱۰ به کار رفته، به همین جهت است که نیک خواهی ترجمه شده است.

۲۹هر که خانهٔ خود را معذب سازد، باد[r] را به میراث خواهد برد،
و شخص احمق غلام [مردِ] حکیم دل خواهد بود[s].

۳۰ثمرهٔ انصاف، درخت حیات است[t]، ۱۸:۳
اما بدکاران پیش از موعد برده خواهند شد.

۳۱اگر آدم منصف بر روی زمین پاداش یابد،
چه مقدار بیشتر شخص بدکار و آدم گناهکار[u]!

۱۲ ۱هر که توبیخ را دوست بدارد، دانش را دوست دارد،
اما هر که نکوهش را نفرت بدارد، احمق است. ۱۷:۱۰

۲انسان نیک التفات یَهْوِه را به دست خواهدآورد، ۳۵:۸
اما او انسان حیله گر را محکوم می نماید.

۳آدمی در اثر بدکاری استوار نخواهد گشت،
اما ریشهٔ منصفان تکان نخواهد خورد.

۴زن شجاع تاج سر شوهر خویش می باشد،
اما [زن] بی شرم همچون پوسیدگی دراستخوانهای اوست[v]. ۳۰:۱۴

۵طرح های منصفان عدل است
[و] نقشه های بدکاران، فریبکاری.

r- در عبری نوعی بازی با کلمات به چشم می‌خورد، چرا که «روآح» می تواند هم «باد» معنی دهد و هم «غضب».
s- چنین سرنوشتی احتمالاً به دنبال بدهی هایی گریبانگیر او خواهد شد که در اثر بی ملاحظه بودن به وجود آورده است (ر.ک ۷:۲۲).
t- شاید اشاره ای است تلویحی به پید ۲-۳ که در آن «درخت معرفت خوشبختی و تیره بختی» ثمرهٔ گناه، یعنی مرگ را در بردارد، و در اینجا اشاره به قرینه اش یعنی «درخت حیات» آن درخت را به ذهن متبادر می سازد.
u- این مثل فرض را بر این می گذارد که یگانه طرح پاداش و مکافات موجود، همانا طرح وجود زمینی است او این اندیشه را دنبال می کند که منصفان و درستکاران در این دنیا پاداش می یابند، اندیشه ای که برای شماری از حکیمان بلامنازع بود (ر.ک مز ۳۷:۲۵-۲۶) اما می دانیم که ایوب و جامعه با چنین اندیشه ای فاصله داشتند. به هر حال، برای حکیم ما، هر کس چه منصف چه گناهکار، باید منتظر باشد تا اجرت اعمالش را بیابد.
v- چنین زنی شوهر خود را همچون خوره می‌خورد و باعث رنجش می باشد و او را از هر نوع تحرک و فعالیت باز می دارد. برعکس، زن ارزشمند باعث افتخار شوهرش می باشد (۳۱:۲۳-۲۸) و موجب شادی اوست (۵:۱۸-۱۹).

۶سخنان بدکاران دامهای مهلک است،
اما دهان [مردمان] درست رهایی شان می‌دهد.

۷بدکاران همان دم که سرنگون شوند، دیگر نمی باشند،
اما خانهٔ منصفان پابرجا می‌ماند.

۸آدمی را بر اساس عقل سلیمش می‌ستایند،
اما آدم نادرست در معرض خواری است.

۹شخصی حقیر که خدمتکار خودش می باشد،
بهتر است از شخصی نامدار که نان ندارد. بنسی۱۰:۱۷

۱۰آدم منصف احتیاجات بهایم خود را می‌داند، ۲۳:۲۷؛ بنسی۷:۲۲
اما احشای بدکاران بی‌رحم است.

۱۱هر که زمین خود را زیر کشت ببرد، از نان سیر خواهد شد، =۲۸:۱۹
اما هر که امور باطل را پیروی کند، بی‌عقل است.

۱۲آدم بدکار به دام شروران طمع می ورزد،
اما ریشهٔ منصفان قویاً برقرار است[W].

۱۳در جنایت لبها دامی است شوم،
اما آدم منصف از پریشانی بیرون می‌آید.

۱۴آدمی از ثمرهٔ دهان خویش از آنچه که نیکوست سیر می شود، =۱۸:۲۰؛ ۱۳:۲:۱۸:۲۱
و به هر کس، کار دستانش[X] باز می گردد.

W- مصرع دوم از نظر معنا و تصویر، ارتباطی با مصرع اول ندارد. شاید بتوان این آیه را این طور معنی کرد: شخص بی دین ثروت را فقط در نوعی بازی رقابت در اخاذی جستجو می کند؛ اما شخص منصف آن را در ثبات زندگی و باروری مورد برکت خدا می یابد.
X- ترجمهٔ دیگر: «کارش».

۱۵راه انسانِ احمق در نظر خودش درست است[y]،
اما حکیم به مشورت گوش فرا می‌دهد.

۱۶انسان احمق در ساعت غیظ خود را آشکار می‌نماید،
اما [شخص] فهمیده اهانت را پنهان می‌سازد[z].

۱۷هر که شیفتهٔ صداقت باشد، آنچه را که راست است آشکار می‌سازد،
اما شاهد دروغین فریب را.

۱۸هر که بدون ملاحظه سخن گوید، همچون شمشیر فرو می‌رود،
اما زبان حکیمان شفا می‌بخشد.

۱۹لب راستگو[a] برای همیشه استوار است،
زبان دروغگو فقط لحظه‌ای.

۲۰فریب در دل آنانی است که بدی را طرح می‌ریزند،
اما برای مشاورانِ صلح، شادی است.

۲۱هیچ تیره بختی بر شخص منصف نمی‌آید،
اما بدکاران آکنده‌اند از دردها.

۲۲لبان دروغگو برای یَهْوِه نفرت انگیز است، ۱۲:۶
اما آنان که با صداقت عمل می‌کنند، از التفات او برخوردارند. ۲۰:۱۱

۲۳شخص فهمیده دانش خود را پنهان می‌سازد، ۱۶:۱۳
اما دل ابلهان حماقتشان را اعلام می‌دارد.

۲۴سلطه در دست مردمان کوشاست،
اما بیگاری در دستِ سهل انگار. ۶:۶

y- حکیمان به قضاوت بسیار مثبتی که هر کس می‌تواند در مورد خود داشته باشد، اعتماد نمی‌کنند. ایشان چندین بار حماقت چنین عملی را خاطر نشان می‌سازند.
z- او این درایت را دارد که نگذارد آزردگی اش ظاهر شود.
a- ترجمهٔ دیگر: «انسان راستگو».

۲۵ دلواپسی در دل انسان، او را از پای درمی‌آورد،
اما سخنی نیکو شادش می‌سازد.

۲۶ شخص منصف یار خود را هدایت می‌کند[b]،
اما راه بدکاران ایشان را گمراه می‌سازد.

۲۷ سهل انگاری شکاری برای بریان کردن ندارد،
اما فرد کوشا مالی است گرانبها.

۲۸ در جادهٔ انصاف، حیات است،
و طریقی که آن دنبال می‌کند، به مرگ [منتهی] نمی‌شود[c].

۱۳

۱ پسر حکیم[d] سرزنش را دوست می‌دارد، ۱۴:۶:۱۵:۱۲؛ ۹:۲۴
اما استهزاءکننده به توبیخ گوش نمی‌سپارد.

۲ آدمی از ثمرهٔ دهان خویش آنچه را که نیکوست می‌خورد، ۱۴:۱۲
اما خواستهٔ[e] خائنان، خشونت است.

۳ هر که بر دهان خود نگاهبانی کند، حیات خودرا نگاه می‌دارد، ۲۳:۲۱
هر که لبان خود را بسیار بگشاید، نابودی از آن اوست.

۴ شخص تنبل طمع می‌ورزد و آرزویش باطل است، ۱۱-۶:۶؛ ۲۵:۲۱
اما خواستهٔ مردمان کوشا ارضاء خواهد شد[f].

b- متن چندان مطمئن نیست و معنایش نیز قطعی نیست. ترجمه‌های قدیمی هیچ معنای رضایت بخشی ارائه نمی‌دهند. یک معنای پیشنهادی این است: «شخص منصف از آنچه که برایش خطر است، اجتناب می‌کند».

c- این آیه موضوع ۱۸:۹ را پی می‌گیرد که در آن، راهی که به «حماقت» منتهی می‌شود، به شئول می‌رود. «جادهٔ انصاف» همان راه تنگی است که در مت ۱۳:۷-۱۴ ذکر شده است (ر.ک یو ۶:۱۴).

d- تحت‌اللفظی: «یک پسر حکیم: تعلیم پدر»

e- ترجمه‌های احتمالی دیگر: «زندگی» یا «شخص».

f- در این آیه، «خواسته» و «جان» ترجمهٔ همان کلمه عبری است (نفش). این کلمه مفهوم «میل و اشتیاق» را می‌رساند، پدیده‌ای که در اشخاص تنبل وجود ندارد، اما در افراد کوشا بسیار شدید است. قسمت دوم این آیه را به گونه‌ای تقریباً تحت‌اللفظی می‌توان چنین برگرداند: «اما جان مردمان کوشا (یا گلوی مردمان کوشا، که این یکی از معنای احتمالی کلمه عبری نِفِش می‌باشد) سیر خواهد شد».

۵فرد منصف از سخنان دروغ نفرت می‌دارد،
اما شخص بدکار با خجالت و پریشانی می‌پوشاند.

۶انصاف، آن کس را که راهش درست است نگاه می‌دارد،
اما گناه، سبب نابودی بدکاران می‌شود.

۷کسی خود را ثروتمند می‌شمارد، اما هیچ ندارد،
کسی خود را فقیر می‌شمارد، اما اموال بسیاردارد.

۸فدیهٔ[g] حیات آدمی، ثروت اوست، جا۵:۱۱
اما فقیر توبیخ را نمی‌شنود.

۹نور منصفان شادمانه است،
اما چراغ بدکاران خاموش می‌شود. ۲۰:۲۴:۲۰:۲۰

۱۰تکبر جز تزویر پدید نمی‌آورد، ۲:۱۱
اما حکمت نزد کسانی است که می‌گذارند به ایشان مشورت داده شود.

۱۱ثروتی که بسیار سریع[h] کسب شده باشد، کاهش می‌یابد، ۲۱:۲۰
اما آن که آن را کم کم جمع می‌کند، افزایشش می‌دهد.

۱۲تأخیر در امید [و] دل بیمار، ۱۹:۱۳
آرزوی برآورده شده [و] درخت حیات. ۱۸:۳

۱۳هر که کلام را خوار شمارد، خویشتن راهلاک خواهد ساخت،
اما هر که فریضه را گرامی دارد، اجر خواهدیافت[i].

g- کلمهٔ «فدیه» در اینجا نه به معنای بازخرید، بلکه به معنای تضمین به کار رفته است. شخص ثروتمند در اثر ثروتش از مخاطرات زندگی در امان می باشد؛ ثروت برای او همچون تضمینی است. شخص فقیر به علتی کاملاً متفاوت در امنیت قرار دارد، و آن این است که چیزی ندارد. هیچ کس به فکر تهدید او نیست: ر.ک جامعه ۱۱:۵ که به طور کامل با این ضرب المثل موافق نیست.

h- تحت اللفظی: «در کمتر از یک دم».

i- به اشاره‌ای که به مقولهٔ پاداش شده و به کاربرد واژگانی که در الهیات «عده» متداول است، توجه کنید: «کلام»، «فریضه و حکم»، «اجر و پاداش» (رک. تث ۴:۴۹؛ ۷:۱۲-۱۵؛ ۱۱:۱۸-۲۲).

۲۷:۱۴؛ ۱۱:۱۰ ۱۴ آموزشِ حکیم[j] چشمهٔ حیات است،
برای دور شدن از دامهای مرگ.

۴:۳ ۱۵ عقل سلیم[k] التفات را فراهم می سازد،
اما راه خائنان[۵] هلاکت ایشان است.

۲۳:۱۲ ۱۶ هر [انسان] آگاه با عقل عمل می کند،
اما ابله حماقت [خود] را پخش می سازد.

۶:۲۶:۱۳:۲۵ ۱۷ فرستادهٔ بد باعث سقوط در بدبختی می شود[l]،
اما پیام آوری امین شفا را فراهم می آورد.

۱۸ تیره بختی و ننگ از آن کسی که سرزنش را نادیده بگیرد،
۱۷:۱۰ اما آن که نکوهش را مد نظر قرار دهد، اکرام خواهد یافت.

۱۲:۱۳ ۱۹ آرزوی تحقق یافته برای جان مطبوع است،
اما دور شدن از بدی برای ابلهان نفرت انگیزاست[m]!

۲۰ با حکیمان برو، و حکیم خواهی شد،
اما هر که با ابلهان معاشرت کند، بد خواهد شد.

۲۱ تیره روزی، گناهکاران را تعاقب می کند،
اما سعادت، منصفان را اجر می دهد.

۲۲ انسان نیک برای پسرانِ پسران خود میراثی منتقل می سازد،
اما ثروتِ گناهکار برایِ شخص منصف ذخیره شده است.

j- «چشمهٔ حیات» بودن از امتیازات خاص حکیم (۲۲:۱۶؛ بنسی ۱۳:۲۱؛ ر.ک ۱۱:۳۰. «درخت حیات») و منصف و شخص خداترس تلقی شده است (۲۷:۱۴)، و بدینسان تمامی جوانب اخلاقیات گرد هم آورده شده است.

k- در اینجا همان اصطلاحات عبری به کار رفته که در ۴:۳ به کار رفته است. در اینجا «التفاتی» که شخص نزد دیگری می یابد، ثمره «عقل سلیم» است که انسان را آگاه و دوراندیش می سازد. درک ارتباط مصرع دوم با مصرع اول مشکل است. این مصرع می تواند آنتی تز مصرع اول باشد، بدین معنا که خائنان از چنین امتیازی برخوردار نیستند.

l- می توان این مضمون را به ماجرای پیام آور قتل شائول ربط داد که طبق ۲ـ سمو ۱:۱-۱۶ به دستور داود کشته شد.

m- ارتباط میان این دو مصرع منطقی نیست. ترجمه یونانی چنین آورده است: «آرزوهای مردمان دیندار جان را شادمان می سازد، اعمال بی دینان به دور از معرفت است» اما در این ترجمه بازتاب متنی عبری بهتر از متن مورد استفادهٔ ما را نمی بینیم.

۲۳ زمینِ کشت شدهٔ فقیران آکنده از خوراک است،
اما شخص در اثر نبودِ عدل هلاک می شود[n].

۲۴ هر که چوب را دریغ نماید، از پسر خود نفرت می دارد[o]، ۱۵:۲۲؛
اما هر که او را دوست می دارد، او را بسیارتأدیب می نماید. ۱۳:۲۳-۱۴؛ ۱۵:۲۹، ۱۷

۱۵ آدم منصف می خورد و سیر می شود،
اما شکم بدکاران، گرسنه می ماند.

۱۴

۱ بانو حکمت خانه خود را بنا می کند، ۱:۹، ۲۴:۳
اما خانم حماقت با دستان خودش آن را واژگون می سازد[p].

۲ هر که در درستی خویش سلوک می نماید، ازیَهْوِه می ترسد،
اما آن که به بیراهه ها می رود، او را خوار می شمارد.

۳ در دهان آدم احمق شاخهٔ تکبر هست،
اما لبان حکیمان ایشان را نگاه می دارد.

۴ بدون گاو، آخور خالی است،
اما با گاو نرِ نیرومند، درآمد وفور می یابد[q].

۵ شاهد امین دروغ نمی گوید،
اما شاهد نادرست دروغ را بیان می کند. ۶:۱۹

n- این دو مصرع نسبت به یکدیگر بیگانه به نظر می آیند. در واقع، این دو مصرع، «فقیر» را که کامیاب می شود (و معمولاً با شخص منصف یکی انگاشته می شود) در مقابل شخص بی انصاف قرار می دهد که نابود می گردد (و معمولاً با شخص ثروتمند یکی انگاشته می شود).

o- البته باید این متن را این چنین استنباط کرد: «او را واقعاً دوست نمی دارد» در مورد این اصطلاح و اصطلاحات مشابه، ر.ک لو ۲۶:۱۴ و پاورقی.

p- از این آیه و از شخصیت یافتن «حکمت» و «حماقت» در امث ۸-۹ می توان دسته ای از کلمات مشابه یافت. با این حال به نظر می رسد که در اینجا اندیشه ای بسیار متفاوت ارائه شده باشد. در اینجا سخن از حکمت خانم خانه ای است (نظیر زن مذکور در امث ۳۱:۱۰-۳۱) که حکمتش در نقطه مقابل حماقت زن سبک سر قرار داده شده است. این امر مانع از این حقیقت نیست که در امث ۸-۹، «حکمت» در «حماقت» تعمداً به واسطهٔ خصوصیاتی که متعلق به یک خانم خانه (با مقامی ملوکانه) است، معرفی شده باشد، و نیززنی با خلقیاتی ستوده در امث ۳۱، همچون نمونه ای کامل اززندگی الهام یافته از زندگی الهام یافته از اندرزهای «حکمت» و کاملاً موفق ارائه شده باشد.

q- معنای احتمالی: بجای نخریدن گاو و گوسفند برای صرفه جویی در پول، بهتر است سرمایه گذاری کرد (ر.ک ۲۳:۲۷-۲۷).

۱:۱۳ ۶استهزاءکننده حکمت را می‌جوید و [آن را نمی‌یابد]،
اما برای شخص هوشمند، دانش سهل است.

۷از حضور شخص ابله دور شو،
در آنجا لبان عالِم را نخواهی شناخت.

۸حکمت [شخص] آگاه این است که راه خود راتشخیص دهد،
اما حماقت ابلهان، فریب است.

۹در خیمه های استهزاءکنندگان گناه ساکن است،
اما در خانهٔ [مردمان] درست، نیک خواهی[r].

۱۰دل، تلخی خاص خود را می‌شناسد،
و هیچکس در شادی آن شریک نمی‌شود.

۱۱خانهٔ بدکاران ویران خواهد گشت،
اما خیمهٔ [مردمان] درست رونق خواهد یافت.

۲۵:۱۶ ۱۲برای شخص، راهی درست جلوه می‌کند،
اما در آخر، آنها راههای مرگ است.

۱۳حتی در خنده، دل° رنج دارد،
اما در آخر، شادی، محنت است.

۱۴[انسانی با] دل منحرف، از رفتار خود سیر می‌شود،
و انسان نیک از اعمال خویش.

۱۵شخص ساده دل هر آنچه را که می‌گویند باور می‌کند،
اما انسان آگاه مراقب پایهای خویش می‌باشد.

r- به نظر می‌رسد که متن مخدوش باشد. این آیه را این گونه نیز می‌توان ترجمه کرد: «احمقان خطا را مسخره می‌کنند؛ اما التفات الهی در میان مردمان درست می‌باشد». در اینجا به جای کلمهٔ «نیک خواهی»، می‌تواند از کلمه «التفات» نیز استفاده کرد. این کلمه در متن اصلی بدون صفت به کار رفته، اما بی تردید اشاره دارد به التفات الهی: ر.ک ۲۷:۱۱ و توضیحات آن.

۱۶آدم حکیم می ترسد و از بدی دوری می جوید،
اما شخص ابله خشمگین می شود و خویشتن رادر امنیت می پندارد.

۱۷هر که زودخشم باشد، مرتکب حماقت می شود، ۲۹:۱۴؛ ۱۸:۱۵؛ ۱۱:۱۹؛ ۲۲:۲۹
اما انسان زیرک تحمل می کند.

۱۸ساده دلان وارث حماقت می شوند،
اما آگاهان از دانش تاجی می سازند.

۱۹بَدان در مقابل نیکان خم می شوند،
و بدکاران به دروازه های شخص منصف[s].

۲۰فقیر حتی برای همسایهٔ خویش کریه است، ۱۹:۴،۶-۷؛ پندسی۶:۱۱-۱۲؛ ۲۱:۱۳
اما دوستان شخص ثروتمند بسیارند.

۲۱هر که همسایهٔ خود را خوار شمارد، گناه می کند، ۱۲:۱۱
اما هر که به فروتنان ترحم نماید، او سعادتمنداست. مز۴۱:۲

۲۲آیا گمراه نیستند آنان که بدی را طرح می ریزند؟
اما امانت و وفاداری از آن کسانی است که نیکی را می اندیشند.

۲۳هر رنجی را منفعتی است،
اما سخنان هوا جز به فقر نمی انجامد.

۲۴تاج حکیمان، زیرکی ایشان است،
تاج ابلهان، حماقت است.

۲۵شاهد راستگو زندگی ها را نجات می بخشد،
اما آن که دروغ را بیان می دارد، چیزی جز فریب نیست[t]. ۱۹:۶

s- بدکاران همچون «گدا» بر در خانهٔ منصفان خواهند رفت. اشاره به واژگونی شرایط در دنیایی که از داوری خدا ناعادل بیرون می آید، بارها از سوی انبیا عنوان شده است (عا ۶:۱۲-۱۴؛ عو ۱۵؛ حز در ۳۴-۳۵ در رؤیا، احیایی کامل را در فضایی مکاشفه ای می بیند...). این نکته را در کتاب استر می بینیم که در آن مردخای دیگر نباید خود را به دروازهٔ هامان خوار سازد، و ستمکش (اسرائیل) پیروزی ناشی از انتقای تکان دهنده را تجربه می کند. حکیمان، با خشونتی کمتر، آرزومند چنین بازگشتی در امور می باشند (امث ۲۶:۲۷).
t- ترجمه ای دیگر: «... دروغ را بیان می دارد، گمراه می کند».

۲۶ در ترس یَهْوِه پناهگاهی نیرومند هست،
و برای پسرانش، او مأوا است.

۲۷ ترس یَهْوِه چشمه حیات است ۱۴:۱۳؛ ۲۳:۱۹
برای دور شدن از دامهای مرگ.

۲۸ قوم کثیر جلال پادشاه است،
اما فقدان تبعه، نابودی حاکم.

۲۹ هر که در خشم آهسته باشد، هوشمندی بزرگی دارد، ۱۷:۱۴
اما شخص خشمگین حماقت را ظاهر می سازد.

۳۰ دلی آرام حیات است برای بدن،
اما حسادت، پوسیدگی است برای استخوانها. ۴:۱۲

۳۱ هر که ضعیف را استثمار کند، به «آن کس» که او را سرشته، اهانت می کند، ۵:۱۷
اما هر که بر نیازمند رحمت بدارد، «او» را تکریم می کند.

۳۲ بدکار در اثر شرارت خود بر زمین می خورد،
اما شخص منصف در صداقت خود مأوا می یابد.

۳۳ در دلی هوشمند، حکمت قرار می یابد،
اما در میان ابلهان، آن را نمی شناسند.

۳۴ انصاف، ملتی را بر می افرازد،
اما ننگ قومها، گناه است.

۳۵ التفات پادشاه نصیب خدمتگزار عاقل می گردد، ۱۲:۱۹؛۱۳:۱۶
اما خشم او سبب هلاکت شخص بی شرم می شود.

۱۵

۱ پاسخی ملایم خشم را پس می نشاند،
اما سخنی زننده، غیظ را بر می انگیزد.

۲ زبان حکیمان دانش را بخوبی بیان می دارد،
اما دهان ابلهان حماقت را همچون بادِ گلو بیرون می دهد.

۳ چشمان یَهْوِه در همه جا هست،
و مراقب بَدان و نیکان می باشد.

۴ زبان آرام بخش درخت حیات است،
اما [زبان] فاسد روح را خُرد می سازد.

۵ شخص احمق سرزنش پدر خویش را خوار می شمارد،
اما هر که به نکوهش توجه نماید، نشان می دهد که شخصی است آگاه. ۱۷:۱۰

۶ در خانهٔ آدم منصف ثروت عظیمی هست،
اما در درآمد شخص بدکار پریشانی[u] می باشد.

۷ لبان حکیمان دانش را انتشار می دهد،
اما در خصوص دل ابلهان چنین نیست.

۸ قربانی بدکاران برای یَهْوِه نفرت انگیز است، ۲۷:۲۱
اما دعای [مردمان] درست از التفات او برخوردار می باشد. ۲۲:۱۲:۲۰:۱۱

۹ رفتار بدکاران برای یَهْوِه نفرت انگیز است!
اما او کسی را که انصاف را تعاقب می کند، دوست می دارد.

۱۰ برای هر که جاده را رها سازد، تنبیهی سخت هست!
هر که نکوهش را خوار شمارد، خواهد مرد.

u- احتمالاً پریشانی در منشأ درآمد است (ر.ک ۷:۲۲؛ ۸:۲۸؛ و اش ۸:۵؛ عا ۱:۴-۳؛ ۱:۶-۷؛ میک ۲:۲؛ یع ۱:۵-۶)، اما این پریشانی در بی ثباتی آن نیز دیده می شود.

۲۰:۲۷ [۱۱]«شئول» و «ابَدّون» در مقابل یَهْوِه می باشند،
چقدر بیشتر دل پسران انسان!

۱:۱۳ [۱۲]استهزاءکننده دوست ندارد نکوهشش کنند،
او به سوی حکیمان نمی رود.

۲۲:۱۷ [۱۳]دلِ شادمان را چهره ای نیکوست،
اما دَل دردمند را روحی کوفته است.

۱۵:۱۸ [۱۴]دل هوشمند در جستجوی دانش است،
اما دهان ابلهان حماقت را می چرد.

[۱۵]برای کسی که شوربخت است، همهٔ روزها بداست،
اما هر که دل سعادتمند دارد، در ضیافتی دائمی است.

۱:۱۷:۸:۱۶؛ مز۱۶:۳۷ [۱۶][مال] اندک با ترس یَهْوِه،
بهتر است از گنجی عظیم با پریشانی.

[۱۷]ظرفی از سبزیجات همراه با رفاقت،
بهتر است از گوساله ای پروار همراه با نفرت.

۲۲:۲۹:۲۵:۲۸ [۱۸]شخص خشمگین نزاع را تحریک می کند،
اما هر که در خشم آهسته باشد، مرافعه را آرام می سازد.

۳۱-۳۰:۲۴ [۱۹]راه آدم تنبل همچون پرچینی از خار است،
اما جادهٔ افراد کوشا بسیار هموار است.

۱:۱۰ [۲۰]پسری حکیم پدر خود را شادمان می سازد،
۱۷:۳۰:۲۲:۲۳ اما مردی ابله مادر خود را خوار می شمارد.

[۲۱]حماقت برای کسی که فاقد عقل است، شادی است،
اما انسان هوشمند مستقیم به راه خود می رود.

۲۲ بدون مشورت، طرح ها شکست می خورد:
مشاوران بسیار، موفقیت است. ۱۴:۱۱

۲۳ پاسخ دهانِ انسان برای او شادمانی است،
و سخنی به هنگام، چه نیکوست!

۲۴ آدم عاقل جادهٔ حیات را دنبال می کند که به سوی بالا رهنمون می گردد، ۲۳:۶
تا از شئول در پایین دوری بجوید. ۱۲:۱

۲۵ یَهْوِه خانه متکبران را از جا می کَنَد، ۲:۱۱؛۱۲:۸
اما حدود بیوه زن را بر پا می دارد[v]. ۲۸:۲۲؛ ۱۰:۲۳-۱۱؛ تث۱۴:۱۹؛ ۱۷:۲۷؛ هو۱۰:۵

۲۶ افکار بد برای یَهْوِه نفرت انگیز است!
اما سخنان مهرآمیز خالص است.

۲۷ هر که سودی نادرست به دست آورد، خانهٔ خود را پریشان می سازد، ۱۹:۱
اما هر که هدیه را نفرت دارد[w]، خواهد زیست. ۲۳:۱۷؛ تث۱۹:۱۶؛ ۲۵:۲۷؛ عا۶:۲؛ ۷:۵-۱۳؛ اش۲۳:۱؛ ۲۳:۵

۲۸ دل شخص منصف بر پاسخ خود می اندیشد،
اما دهان بدکاران سخنان بد را همچون باد گلوبیرون می دهد.

۲۹ یَهْوِه از بدکاران دور است،
اما به دعای منصفان گوش می دهد.

۳۰ یک نگاه نورانی دل را شادمان می سازد،
یک خبر خوش استخوانها[x] را پروار می کند.

۳۱ گوشی که به نکوهشِ حیات[y] گوش فرا دهد، ۱۷:۱۰
در میان حکیمان ساکن است.

v- منظور حدود قانونی است که گسترهٔ کشتزارها را مشخص می کرد. قانون از مالکیت ارضی محافظت می کرد (تث ۱۴:۱۹؛ ۱۷:۲۷) و این کار را به نام خداوند انجام می داد. انبیا اغلب این احترام مذهبی به انصاف و عدالت را به نفع مردمان بی دفاع خاطرنشان ساخته اند، مردمانی که مورد ظلم ثروتمندان و قدرتمندان بودند.
w- منظور رشوه ای است که به قاضی یا والی می دادند.
x- منظور خود شخص است.
y- منظور «نکوهش نجات بخش» می باشد.

۳۲هر که سرزنش را نادیده انگارد، جان خود راخوار می شمارد،
اما هر که به نکوهش گوش بسپارد، عقل را کسب می کند.

خداوند

۷:۱ ۳۳ترس یَهْوِه مکتب حکمت است،
۲:۱۱= ۱۲:۱۸ و پیش از افتخار، فروتنی!

۲۱:۱۹ **۱۶** ۱طرح های دل از آن انسان است،
اما پاسخ زبان از یَهْوِه می باشدz.

۲:۲۱= ۲تمامی راههای انسان در نظر خودش پاک است،
اما آن که روح ها را وزن می کند، یَهْوِه است.

۳اعمال خود را به یَهْوِه بسپار،
و طرح هایت تحقق خواهند یافت.

۴یَهْوِه هر چیز را برای هدفش ساخته است،
و حتی شخص بدکار را برای روز بدبختیa.

۵هر دل متکبر برای یَهْوِه نفرت انگیز است!
۲۱:۱۱= قطعاً آن بدون مجازات نخواهد ماند.

۱۲:۱۰؛ ۱-پط۴:۸ ۶به واسطهٔ امانت و وفاداری، خطا را کفاره می کنندb،
و به واسطهٔ ترس یَهْوِه از بدی دوری می گزینند.

۷هرگاه یَهْوِه از رفتار کسی خشنود باشد،
حتی دشمنانش را نیز با او مصالحه می دهد.

z- ر.ک ۹:۱۶. تمامی آیات بخش ۱:۱۶-۹ (به جز آیه ۸) نام خداوند را ذکر می کند. فصل ۱۵ نیز مکرراً به این اشاره کرده است.

a- روزی که در آن عدالت خدا ظاهر خواهد شد (در طول تاریخ یا در معاد): ر.ک. ۴:۱۱ و توضیحات.

b- همین مفهوم با اصطلاحات عبری متفاوت، در ۱۲:۱۰ آمده است. در لاویان ۱۶ آیین پرصلابتی برای کفارهٔ گناهان تجویز شده است. این ضرب المثل با استفاده از کلمه ای که یادآور عید «کیپور» یا «بخشایش بزرگ» (کفاره) است، به نظر می رسد این معنا را پیش می نهد که راه های دیگری نیز برای زدودن گناه وجود دارد، یعنی محبت، امانت، وفاداری، که مستلزم دگرگونی قلبی می باشد.

۸[مال] اندک همراه با انصاف
بهتر است از وفور درآمد بدون عدل.
۱۶:۱۵؛ طو۱۲:۸-۹

۹دل انسان بر روی راه خود تأمل می کند،
اما آن که گامهای او را هدایت می کند، یَهْوِه است.
۲۱:۱۹

۱۰وحی ای بر لبان پادشاه است،
دهان او در داوری، در وظیفهٔ خود خیانت نمی کند[c].

۱۱وزنه و ترازوی دقیق از یَهْوِه می باشد،
و تمامی وزن های کیسه، عمل او[d].
۱:۱۱

۱۲انجام بدی برای پادشاهان نفرت انگیز است!
زیرا به واسطهٔ انصاف است که تخت سلطنت استوار می گردد.
۲۸:۲۰؛ ۱۴:۲۹؛۵:۲۵

۱۳لبان راست از التفات پادشاه برخوردار است،
و او کسی را که با درستی سخن می گوید،دوست می دارد.
۳۵:۱۴

۱۴غضب پادشاه پیام آوران مرگ است،
اما مردی حکیم آن را فرو می نشاند.
۲:۲۰؛۱۱۲:۱۹ ؛ جا۴:۱۰

۱۵چون چهره پادشاه روشن گردد، حیات است،
و التفات او همچون باران بهاری است.

۱۶کسب حکمت بیش از طلای ناب ارزش دارد،
کسب هوشمندی بر نقره برتری دارد.
۴:۲

c- اشاره به الهیاتی است که برای پادشاه خصلتی مقدس قائل می شود: ر.ک. ۲ـ سمو ۱۷:۱۴ او که قائم مقام خدا است، از امتیاز خاص عدل و انصاف برخوردار می باشد. در او «حکمتی الهی وجود دارد تا انصاف را جاری سازد» (۱ـ پاد ۲۸:۳). همچنین ر.ک. امث ۲۱:۲۴؛ ۳:۲۵ و ۴:۳۱-۵، ۸-۹ که در آنها اقتضاهایی برای عملکرد امین او ذکر شده است. تمامی آیات بخش ۱۰:۶-۱۵ به پادشاه اشاره می کنند.

d- حکمت مصری آمه نه موپه (فصل ۱۶) نیز تأیید می کند که اوزان و ترازوها را «توت»، خدای کاتب در محکمهٔ الهی، بنیاد نهاده است و بهره گیری از آنها را مورد محافظت قرار می دهد: ر.ک. ۱۳:۲۴-۱۶.

۱۷ راه [مردمان] درست، دوری گزیدن از بدی است،
هر که بر راه خویش مراقبت کند، زندگی خود را نگاه می‌دارد.

۱۸ پیش از نابودی، تکبر! =۱۲:۱۸؛ ۲:۱۱
و پیش از سقوط، روح خودپسند[e]!

۱۹ فروتن بودن به همراه شوربختان
بهتر است از تقسیم غنیمت با متکبران[f].

۲۰ هر که به کلام دقت داشته باشد، سعادت راخواهد یافت،
و هر که خود را به یَهْوِه بسپارد، چه سعادتمنداست! ۲۵:۲۹؛ مز۵:۴۰

۲۱ هر که در دل حکیم باشد، هوشمند اعلام می‌شود،
و آرامشِ لبان به علم می‌افزاید[g]. ۲۳:۱۶

۲۲ عقل سلیم سرچشمه حیات است برای آنان که از آن برخوردارند،
اما حماقت، کیفر احمقان می‌باشد.

۲۳ دل شخص حکیم دهانش را فهیم می‌گرداند
و بر روی لبانش، علم را می‌افزاید. ۲۱:۱۶

۲۴ سخنان مهرآمیز شانهٔ عسل است،
برای گلو شیرین و برای استخوانها نجات بخش.

۲۵ راهی برای شخص درست جلوه می‌کند، =۱۲:۱۴
اما در آخر، آنها راههای مرگ است.

۲۶ اشتهای کارکننده برای او کار می‌کند،
زیرا دهانش او را می‌شتاباند.

e- تکبر باعث نابودی است، همانگونه که خودپسندی باعث سقوط: ر.ک. ۱۲:۱۸ که از تبیینی متضاد استفاده می‌کند.
f- اندیشهٔ «تقسیم غنیمت» در ۱۳:۱-۱۴ ظاهر می‌شود؛ در آنجا سخن از متکبران نیست، بلکه از جوانان بدکار. در اینجا به مفهومی گسترده‌تر اشاره می‌شود، یعنی اینکه بهتر است محقرانه زیست تا اینکه از رفاه و پولی که از راه بد بدست آمده باشد، برخوردار بود.
g- در برخی ترجمه‌های دیگر چنین آمده است: «سخنان شیرین متقاعد کننده‌تر است».

۲۷انسانِ پست بدبختی را حفر می‌کند،
و بر رَوی لبانش [چیزی] همچون آتشی فروبرنده هست. یع۳:۶

۲۸آدم فاسد نزاع را بر می‌انگیزد،
و فرد خبرچین اشخاص صمیمی را جدا می‌سازد.

۲۹شخص خشن همسایهٔ خود را فریب می‌دهد
و او را به سلوک در راهی وا می‌دارد که خوب نیست.

۳۰هر که چشمان خود را می‌بندد، حیله را می‌اندیشد،
هر که لبان را به هم می‌فشارد، بدی را به انجام رسانده است.

۳۱موهای سفید تاج افتخار است، ۲۹:۲۰؛ بنسی۲۵:۳-۶؛ حک۴:۹
آن را در راه انصاف می‌یابند.

۳۲هر که در خشم آهسته است، بر قهرمان پیروز می‌شود،
و هر که بر خویشتن مسلط است، برتصرف کنندهٔ شهر[h].

۳۳قرعه را در چینهای لباس می‌اندازند[i]،
اما همهٔ تصمیمات ایشان از یَهْوِه می‌آید.

۱۷ ۱یک تکه نانِ خشک همراه با آرامش ۱۶:۱۵
بهتر است اَز خانه‌ای پر از گوشت، همراه بامنازعه.

۲خدمتکار عاقل بر پسر بی‌شرم مسلط خواهدشد،
و میراث را در میان برادران تقسیم خواهد کرد.

۳برای نقره، بوته هست و برای طلا کوره، =۲۱:۲۷
اما آن که دلها را تفتیش می‌کند یَهْوِه است.

h- ترجمه‌ای دیگر برای «تصرف کنندهٔ شهر»: «فاتح».
i- برای قرعه انداختن احتمالاً از طاس استفاده می‌کردند و آنها را در دامن ردای کاهن قرار می‌دادند (خروج ۲۸:۳۰). این آیه گواهی است بر دلمشغولی مذهبی حکمت اسرائیلیان.

۴هر که بدی می‌کند، به لب ناعادل دقت می‌نماید،
هر که دروغ می‌گوید، به زبان زیبانکار گوش می‌سپارد[j].

۳۱:۱۴ ۵هر که فقیر را تمسخر کند، به «آن که» او را سرشته است اهانت می‌کند،
هر که از تیره بختی شاد شود، بی‌مکافات نخواهد ماند.

۶تاجِ سالخوردگان، پسرانِ پسران می‌باشد،
و زینت پسران، پدرشانَ است.

۷شیوهٔ گفتارِ باتشخص شایسته آدم بی‌عقل نیست،
چقدر بیشتر زبان دروغگو برای انسان شریف!

۶:۱۹؛۱۶:۱۸؛ ۱۴:۲۱ ۸هدیه در نظر کسی که آن را در اختیار دارد، طلسم[k] است،
به هر جا رو بگرداند، موفق می‌شود.

۹هر که خطایی را بپوشاند، در جستجوی رفاقت است،
اما هر که چیزی را فاش نماید، اشخاص صمیمی را جدا می‌سازد.

۱۰یک سرزنش بر روی [آدم] هوشمند،
مؤثرتر است از صد ضربه بر روی ابله.

۱۱شخص بد تنها بدنبال طغیان است،
اما پیام آوری بی‌رحم برای او فرستاده خواهدشد[l].

۱۲بهتر است با خرس ماده‌ای روبرو شد که بچه‌هایش را از او گرفته‌اند
تا با ابلهی در حماقتش!

j- مطابق املای برخی نسخ خطی عبری.
k- تحت‌اللفظی: «سنگ خوش یمن»، یعنی سنگی که بخت می‌آورد. به نظر می‌رسد که در دوران‌های باستان، برخی سنگ‌های قیمتی را دارای قدرت جادویی می‌انگاشتند.
l- ترجمهٔ احتمالی دیگر: «طغیان فقط منجر به فلاکت می‌شود و به واسطهٔ آن، فرشته‌ای بی‌رحم رها خواهد شد». در چنین ترجمه‌ای، «فرشتهٔ بی‌رحم» را می‌توان با «فرشتگان بلا» که مجری بلاهای مصر بودند همسان دانست (مز ۷۸:۴۹)، خصوصاً با «هلاک کننده» در خروج ۱۲:۲۳ که با خود خداوند در ۱۲:۲۹ یکی دانسته شده است. همچنین می‌توان به شورشی اندیشید که کار «بدعت گزاران» بوده و پادشاه در صدد جلوگیری از آن است (ر.ک. ۲۴:۲۱-۲۲).

۱۳هر که در مقابل نیکی، بدی کند،
تیره روزی خانه‌اش را ترک نخواهد گفت.

۱۴آغاز کردن نزاع، رها کردن آبهاست[m]،
پس پیش از آنکه مشاجره درگیرد، دست بکش.

۱۵هر که مجرم را تبرئه کند و هر که منصف رامحکوم سازد[n]، ۲۴:۲۴
هر دو نزد یَهْوِه نفرت انگیز است!

۱۶پول در دست ابله به چه کار آید؟
تا حکمت را کسب کند؟ اما او که فهم ندارد[o].

۱۷دوست در تمام اوقات محبت می‌نماید، ۲۴:۱۸؛ ۱۰:۲۷؛
و برادر به منظور پریشانی مولود شده است. بنسی۶:۵-۱۷

۱۸کسی که دست به دست می‌زند، عقل ندارد، ۶:۱-۵
تا خود را نزد همسایهٔ خویش ضامن سازد.

۱۹هر که نزاع را دوست دارد، گناه را دوست دارد،
هر که درِ خود را بلند می‌سازد، به دنبال ویرانی است[p].

۲۰هر که دل پیچاپیچ دارد، سعادت را نخواهدیافت،
و کسی که زبان فاسد دارد[q]، به سیه روزی خواهدافتاد.

۲۱هر که ابله را تولید کند، برای مصیبت خویش است،
و برای پدرِ شخص بی‌عقل شادی نیست.

m- ترجمه دیگر: «... باز کردن شیر آب است».
n- تحت‌اللفظی: «هر که بدکار را تبرئه کند یا منصف را بدکار جلوه دهد» در اینجا واژگان قضایی به کار رفته است. این آیه را می‌توان به طور آزاد چنین ترجمه کرد: «بی‌گناه ساختن مجرم، محکوم کردن منصف» (ر.ک. ۲۴:۲۴).
o- تحت‌اللفظی: «دل نیست».
p- معنی مصرع دوم چنین است: «آنان که متکبر می‌شوند، ویرانی را خواهند یافت». ارتباط میان دو مصرع آشکار نیست. اما می‌توان تصور کرد که گناهی که درمصرع اول مدنظر است، تکبر باشد، گناهی که همواره همچون گناه بزرگ تلقی شده و هر فرد حکیمی باید از آن روگردان باشد (ر.ک. ۱۳:۸): تکبر و خشم دست در دست هم حرکت می‌کنند.
q- تحت‌اللفظی: «هر که به زبان خود حیله به کار می‌برد».

۱۳:۱۵ [۲۲]دل شادمان، مرهم خوبی است،
اما روح درمانده استخوانها را خشک می سازد.

۲۷:۱۵ [۲۳]شخص بدکار هدیه ای [کشیده شده] از زیرعبا[r] را می پذیرد
تا جاده های عدل را منحرف سازد.

[۲۴][شخص] هوشمند، حکمت را در مقابل خوددارد،
اما چشمان ابله در اقصای زمین است[s].

۱:۱۰ [۲۵]پسر ابله موجب اندوه پدرش می باشد
و تلخی زنی که او را زایید.

[۲۶]حتی دادنِ جریمه به شخص منصف خوب نیست،
[اما] زدنَ اشخاص شریف، دیگر از حد می گذرد.

[۲۷]هر که سخنان خود را باز می دارد، دانش را می شناسد،
و هر که خونسردی خود را حفظ می کند، شخصی است هوشمند.

بنسی۲۰:۵ [۲۸]حتی شخص احمق، اگر ساکت باشد، می تواند حکیم جلوه کند،
اما شخص هوشمند، اگر لبان خود را بسته نگاه دارد.

۱۸ [۱]هر که بخواهد جدا شود، به دنبال بهانهٔ آن می گردد[t]،
در مقابل هر مشورتی از جا در می رود.

[۲]ابله مایل به درک کردن نیست،
بلکه به آشکار ساختن احساسش[u].

[۳]هر گاه شرارت بیاید، خواری نیز می آید،
و با بدنامی، خِفَّت.

r- تحت اللفظی: «از سینه» هدیه ای را که در نهان داده می شود.
s- یعنی به دنبال حکمت به این سو و آن سو می نگرد.
t- رفتار شاخص کسی که فقط به فکر خویش است و دیگران را رد می کند.
u- تحت اللفظی: «دلش».

۴ آبِ عمیق [است] سخنان دهان انسان! ۵:۲۰
سیلابِ خروشان [است] چشمهٔ حکمت[v]!

۵ عنایت کردن به شخص بدکار خوب نیست
تا در داوری به شخص منصف زیان برسد[w].

۶ لبان ابله منتهی به مشاجره می‌شود
و دهانش ضربه‌ها را صدا می‌زند.

۷ دهان ابله، نابودی اوست، ۱۴:۱۰
و لبانش، دامی برای حیاتش.

۸ سخنانِ سخن‌چین همچون تنقلات است =۲۲:۲۶
و تا به اعماقِ احشا فرود می‌رود.

۹ آن که در کار خود سست می‌شود ۶:۶
برادر کسی است که ویران می‌کند.

۱۰ نام یَهْوِه برجی است مستحکم، مز۸:۱۲۴
شخص منصف به آن می‌دود و بدور از دسترس می‌باشد.

۱۱ ثروت شخص دولتمند مکان مستحکم اوست، =۱۵:۱۰
و در فکرش، آن حصاری است بدور از دسترس.

۱۲ دل انسان پیش از نابودی، خود را برمی‌افرازد، =۱۸:۱۶؛ ۲:۱۱
و پیش از افتخار، فروتنی [است]! =۳۳:۱۵

۱۳ هر که پیش از گوش دادن پاسخ دهد، بنسی۸:۱۱
برایش حماقت و اغتشاش است.

v- متن عبری این آیه را می‌توان به دو صورت استنباط کرد؛ یکی به این صورت که ما در اینجا آورده‌ایم و منطبق است با ترجمهٔ لاتین و وولگات؛ «دیگری که منطبق است با ترجمه یونانی چنین است: «سخنان انسان، آب‌هایی عمیق و سیلابی خروشان و چشمه حکمت است».

w- عنایت و حمایت از شخص بدکار می‌تواند از طریق درگیر ساختن شخص منصف در پیچ و خم روال کار انجام شود، یا با طرح سؤالات سفسطه‌آمیز (ر.ک. مز ۱۱:۳۵).

۱۴ روح انسان[x] او را در بیماری اش حمایت می نماید،
اما کیست که روح درمانده را برخیزاند؟

۱۵ دلی هوشمند دانش را کسب می کند، ۱۴:۱۵
و گوش حکیمان دانش را می جوید.

۱۶ هدیه ای که انسان می دهد او را در جای وسیع قرار می دهد
و او را به حضور بزرگان می برد.

۱۷ آن کس که اول ادعا را مطرح کند، حق با اوست،
مدعیٔ علیه می آید که از او انتقاد می کند.

۱۸ قرعه[y] به منازعات پایان می بخشد
و میان توانمندان تصمیم می گیرد.

۱۹ برادرِ آزرده بیش از مکانی مستحکم[z] است،
و منازعات همچون پشت بندهای دژ می باشد[a].

۲۰ شکم انسان از ثمرهٔ دهانش سیر می شود، ۱۴:۱۲=
از محصول لبانش سیر می شود[b].

۲۱ مرگ و زندگی در اختیار زبان قرار دارند،
و آنان که آن را خوش می دارند، ثمره اش راخواهند خورد.

۲۲ هر که زنی یافته است، سعادت را یافته است ۱۴:۱۹؛
و التفات یَهْوِه را دریافت نموده است. بنسی۲۶:۱-۴

x- یا «روحیهٔ انسان».
y- یا «انداختن طاس».
z- یعنی «غیرقابل دسترسی تر» یا طبق برخی تفسیرها «آشتی ناپذیر».
a- یعنی همچون پشت بندهای دژ، «محکم» می باشد.
b- این آیه و آیهٔ بعدی، جلوه ای از اخلاقیات عمومی زبان می باشد که مورد پذیرش حکیم است و در بخش های مختلف کتاب تکرار شده است. مضمون کلی این اخلاقیات این است که هر که از زبان خود به درستی استفاده کند، در زندگی خود به خوبی امرار معاش خواهد کرد.

۲۳ فقیر با حالت استدعا سخن می‌گوید بنسی۳:۱۳
و ثروتمند با خشونت پاسخ می‌دهد.

۲۴ یارانی هستند که به نابودی می‌کشانند[c]،
اما دوستی هست که از برادر وابسته‌تر است. ۱۷:۱۷

۱۹ [۱] فقیری که در صداقت خود سلوک می‌کند ۶:۲۸
بهتر است از [آدمی] با لبان پیچاپیچ که ابله باشد.

۲ بدون دانش حتی غیرت نیز خوب نیست،
و هر که شتابان می‌رود، به هدف نمی‌رسد.

۳ آنچه راه آدمی را زیر و رو می‌کند، حماقت اوست،
و دلش بر ضد یَهْوِه به خشم می‌آید.

۴ ثروت، شمار دوستان را می‌افزاید، ۲۰:۱۴
اما فقیر از دوستش جدا شده است.

۵ شاهد دروغین بی‌مجازات نخواهد ماند، =۹:۱۹؛ ۱۹:۶
و هر که دروغ را بیان کند، رهایی نخواهد یافت.

۶ تملق‌گویانِ شخص شریف بسیارند، جا۵:۱۰
و همه با شخصِ [صاحب] هدایا دوستند. ۸:۱۷

۷ تمامی برادران شخص فقیر از او متنفرند،
چقدر بیشتر دوستانش از او دور می‌شوند[d]!

۸ هر که عقل را کسب کند، خویشتن را دوست می‌دارد،
هر که هوشمندی را نگاه دارد، سعادت را خواهدیافت.

c- در متن عبری، از نوعی تجانس آوایی میان کلمات «یار» و «نابودی» (به طور تحت‌اللفظی: خُرد شده) استفاده شده که ترجمه‌اش غیرممکن است. ترجمهٔ ما مبتنی است بر ترجمه‌های قدیمی. این مصرع را طبق متن عبری، می‌توان این گونه نیز ترجمه کرد: «هر که دوستان بسیار دارد، از آنان شقه (یا خُرد) خواهد شد».

d- در برخی از ترجمه‌ها، به دنبال این مصرع، مصرع دیگری می‌آید به این مضمون: «در حالی که گفتار خود را دنبال می‌کند، آنان دیگر آنجا نیستند». برخی از مفسرین این مصرع را مخدوش می‌انگارند. ترجمه‌های قدیمی هیچ یک آن را درک نکرده‌اند. ترجمه‌ای که ما کرده‌ایم، حالتی فرضی دارد.

۹ شاهد دروغین بی‌مجازات نخواهد ماند، ۵:۱۹؛ ۱۹:۶
و هر که دروغ را بیان دارد، هلاک خواهد شد.

۱۰ زندگی با لذات، ابله را نمی‌شاید، ۲۲:۳۰؛ جا۱۰:۶-۷
چقدر بیشتر دستور دادنِ برده به رؤسا!

۱۱ عقل سلیمِ شخص، خشمش را به تعویق می‌افکند،
و افتخارش گذشتن از خطاست.

۱۲ غضب پادشاه همچون غرش شیر است، ۲:۲۰؛ ۱۴:۱۶؛ ۳۵:۱۴
اما التفاتش بسان شبنم بر روی علف.

۱۳ پسر ابله مصیبتی است برای پدرش، ۱۵:۲۷=؛ ۲۴:۲۵؛ ۹:۲۱؛ ۱۹:۲۱؛ بنسی۱۶:۲۵
و منازعات زن، بسان ناودانی است که بی‌وقفه جریان دارد.

۱۴ خانه و ثروت میراثی است از پدران، ۲۲:۱۸
اما [عطیهٔ] یَهْوِه، زنی فهمیده.

۱۵ کاهلی باعث سقوط در سستی می‌شود،
و جانِ سهل‌انگار گرسنه خواهد شد.

۱۶ هر که فریضه را نگاه دارد[e]، حیات خود را نگاه می‌دارد،
هر که راههای خود را خوار شمارد، خواهد مرد.

۱۷ هر که بر فقیر ترحم کند، به یَهْوِه قرض می‌دهد،
و «او» نیکوکاریِ وی را به او باز پس خواهد داد.

۱۸ تا امید هست، پسر خود را اصلاح کن[f]، ۱۳:۲۳
اما آنقدر خشمگین مشو که او را بکشی.

e- این کلمه گرچه به صورت مفرد آمده، اما می‌توان آن را به صورت جمع تعبیر کرد (ر.ک. تثنیه ۶:۱؛ ۸:۱). اصطلاحات «اوامر، احکام» به طور خاص بریا اشاره به اوامر ده فرمان و احکام عهد به کار می‌رود. حکیمان نیز از آن استفاده می‌کنند تا به اوامر اخلاقی که از سوی استادان یا والدین مقرر شده، اشاره نمایند.

f- ترجمه یونانی این بخش را چنین استنباط کرده است: «زیرا که امید هست» تثنیه مقرر داشته که پسر گمراه که به نصایح و سرزنش‌های پدرش گوش ندهد، پس از محاکمه، سنگسار شود (۲۱:۱۸-۲۱).

۱۹ [شخص] بسیار خشمگین خود را در معرض غرامت قرار می‌دهد،
اگر او را معاف داری، بر بدی اش می‌افزایی[g].

۲۰ مشورت را بشنو و تعلیم را دریافت نما، ۸:۱
تا در آخر حکیم شوی.

۲۱ در دل انسان، طرح ها بسیارند، ۹،۱:۱۶
اما آنچه به انجام می‌رسد، نیت یَهْوِه است.

۲۲ آنچه نزد یک انسان آرزو می‌کنند، وفاداری اوست،
و فقیر بهتر است از دروغگو.

۲۳ ترس یَهْوِه منتهی به حیات می‌شود، ۱۴:۱۳
و سیرشده، [انسان] شب را می‌گذراند بدون اینکه تیره بختی به ملاقاتش آید.

۲۴ تنبل دست خود را در بشقاب فرو می‌برد، =۱۵:۲۶؛ ۱۱-۶:۶
و آن را به دهان خود باز نمی‌برد.

۲۵ استهزاءکننده را بزن، و شخص ساده دل محتاط خواهد شد، ۷:۹
[آدم] هوشمند را نکوهش کن، و او دانش رادرک خواهد کرد.

۲۶ هر که با پدر خود بدرفتاری کند [و] مادرخود را براند، ۲۰:۲۰؛ ۱۷،۱۱:۳۰
پسری است که خجالت و اغتشاش را پخش می‌کند.

۲۷ پسرم، از گوش دادن به تعلیم باز ایست[h]،
تا به دور از سخنان دانش، گمراه شوی.

۲۸ شاهد بدسگالْ عدل را مسخره می‌کند،
و دهان بدکاران بی‌عدالتی را می‌بلعد.

g- معنای متن با قطعیت مشخص نیست؛ تردیدهای ترجمه های قدیمی نیز مؤید این امر است. برخی مصرع دوم را به این صورت ها درک کرده اند: «اگر او را از آن معاف داری، بر خشمش خواهد افزود» یا «این اثری جز افزودن بدی ندارد».

h- این آیه به گونه های مختلف تفسیر شده است. ترجمهٔ Pleiade چنین آورده است: «پسرم، با شنیدن تعلیم، از گمراه شدن باز ایست...» برخی مترجمین دیگر، «تعلیم» را تعلیم بدکاران و مشاورین بد دانسته اند. ترجمه ای که ما ارائه داده ایم، حالتی طعنه آمیز را القاء می نماید.

۲۹ مجازات‌ها برای استهزاءکنندگان آماده است،
و ضربه‌ها برای پشت ابلهان. ۱۳:۱۰

۲۰ ۱ شراب استهزاءکننده است، نوشابهٔ قوی پرهیاهو است، ۲۹:۲۳-۳۵
و هر که در آنها گمراه شود، حکیم نیست.

۲ غضب[i] پادشاه همچون غرش شیر است، ۱۲:۱۹= ۱۴:۱۶
هر که او را خشمگین سازد، بر ضد خویشتن گناه می‌کند.

۳ برای انسان افتخار است که از مرافعه بپرهیزد،
اما هر که احمق باشد، خشمگین می‌شود[j].

۴ تنبل در پاییز شخم نمی‌زند، ۶:۶
به هنگام حصاد جستجو می‌کند، ولی... هیچ!

۵ مشورت در دل انسان، آب عمیق [است]! ۴:۱۸
و آدم هوشمند از آن، آب می‌کشد.

۶ بسیاری از مردم هر یک وفاداری خود را اعلام می‌کنند،
اما انسان صادق را چه کسی خواهد یافت؟

۷ شخص منصفی که در صداقت خود سلوک می‌کند،
پسرانش بعد از او سعادتمندند.

۸ پادشاهی که بر تخت انصاف جلوس کرده،
هر چه را که بد است، با چشمان خود پراکنده می‌سازد[k].

۹ چه کسی می‌تواند بگوید: «دل خود را طاهرساخته‌ام، ایوب۴:۱۷
از گناه خود پاک می‌باشم؟»

i- با اندکی تغییر در املای کلمهٔ عبری، می‌توان «غضب» را «ترس» ترجمه کرد. ترجمهٔ ما مبتنی است بر ۱۲:۱۹ و ترجمهٔ یونانی.
j- یا «آتشین مزاج است».
k- این کلمه اشاره‌ای است به عمل باد دادن غلات برای جدا کردن علف از دانه (ر.ک. آیه ۲۶).

۱۰ وزنه و وزنه، ایفه و ایفه[1]، ۱:۱۱
هر دو برای یَهْوِه نفرت انگیز است.

۱۱ کودک از همان زمان، از نحوه رفتارش می گذارد ببینند
که آیا سلوکش پاک و درست خواهد بود [یا نه].

۱۲ گوشی که می شنود و چشمی که می بیند، خروج۴:۱۱؛ مز۹۴:۹
هر دو آنها را نیز یَهْوِه ساخته است.

۱۳ خواب را دوست مدار، مبادا که فقیر شوی، ۱۰:۶
چشمان خود را بگشا، از نان سیر شو.

۱۴ خریدار می گوید: «بد، بد»،
و در حالیکه می رود، به خود تبریک می گوید.

۱۵ طلا هست و مقداری مروارید، ۱۵:۳
اما لبان عالِم، شی ئی ارزشمند است.

۱۶ جامه اش را بگیر، زیرا برای شخصی دیگرضامن شده است، =۱۳:۲۷؛ ۵-۱:۶
و آن را به نفع غریبان[1] نگاه دار.

۱۷ نان دروغ برای انسان گوارا است،
اما بعد، دهانش پر از شن می شود.

۱۸ طرح ها در اثر مشورت استوار می شود،
پس با دستورالعمل ها به جنگ برو.

۱۹ افترا زننده اسرار را آشکار می سازد؛ ۱۳:۱۱
با کسی که لبانش را [بسیار] باز می کند، معاشرت منما.

۱. ایفه واحد وزنی است معادل ۲۲ لیتر گنجایش. منظور این مصرع این است که فروشندگان نباید وزنه هایی داشته باشند که یکی درست و دیگری نادرست باشد. همچنین ر.ک. آیه ۲۳.

1- تحت اللفظی: «برای قضیهٔ یک زن غریبه». یعنی به خاطر او. این کلمه در اینجا همان معنی مذکور در ۱۶:۲ (ر.ک. توضیحات آن) ندارد. مقصود غریبه هایی است که شخص با آنان هیچ نوع رابطه ای ندارد. ضامن شدن برای آنان، پذیرفتن نابودی است. این بر بستانکاران احتمالی است که باید محتاط باشند.

۲۰ هر که پدر و مادر خود را لعنت کند،
چراغش در میان ظلمات خاموش می شود.

۲۱ میراثی که در ابتدا بسیار زود کسب شده باشد،
سرانجام مبارک نخواهد بود.

۲۲ مگو: «بدی را تلافی خواهم کرد»،
منتظر یَهْوِه باش: او تو را نجات خواهد داد.

۲۳ وزنه و وزنه برای یَهْوِه نفرت انگیز است!
ترازوهای نادرست، این خوب نیست.

۲۴ گامهای انسان وابسته به یَهْوِه می باشد،
و انسان چگونه می تواند راه خود را درک کند؟

۲۵ این دامی است برای انسان که با سبکی بگوید: «این مقدس است[m]»
و پس از نذرها، بیندیشد.

۲۶ پادشاه حکیم، بدکاران را پراکنده می سازد،
و چرخ را بر روی آنان باز می‌آورد[n].

۲۷ روح انسان چراغی است از یَهْوِه؛
آن تمامی اعماق احشا را کاوش می‌کند[o].

۲۸ وفاداری و امانت، پادشاه را حفظ می کند،
و او تخت خود را به واسطهٔ انصاف استوار می سازد.

۲۶:۱۹؛ ۱۱:۳۰؛ خروج۱۷:۲۱ ۹:۱۳

۱۱:۱۳

۱:۱۱

=مز۲۳:۳۷

تث۲۳:۲۲-۲۳ جا۵:۳-۵

۲۳:۶

۱۲:۱۶؛ اش۵:۱۶

m- منظور نذر کردن چیزی برای خداوند است (ر.ک. مر ۷:۱۱).

n- اشاره‌ای است به یکی از روش های خرمن کوبی که از طریق آن دانه را از علف هرز جدا می کردند. منظور همان است که در آیه ۸ آمده است.

o- تحت‌اللفظی: «حجره های شکم را...» معنای آیه روشن نیست. شاید نگارنده «روح انسان» را که طبق پید ۷:۲ از سوی خدا داده شده ، همچون حضور الهی می بیند که نور وجدان است. در ایوب ۴:۲۶ و ۸:۳۲ معنای مشابهی می یابیم؛ اینها دو متن یگانه در عهد عتیق هستند که در آنها کلمهٔ به کار رفته، با کلمهٔ این آیه و پید ۷:۲، معنی «روح» را می دهد که با «فهم یا هوشمندی» در ایوب ۸:۳۲ متقارن است.

۲۹ زینت جوانان، قدرت ایشان است،
و شکوه سالخوردگان، مویهای سفیدشان. ۳۱:۱۶

۳۰ کوفتگی زخم، درد را تسکین می دهدp،
و ضربه ها، اعماق احشا را.

۲۱ [1]دل پادشاه نهر آبی است در دست یَهْوِه ؛
به هر جا که «او» بخواهد، آن را متمایل می سازد.

۲ هر راه انسان در نظرش مستقیم است، ۲:۱۶؛ لو۱۵:۱۶
اما آن که دلها را می سنجد، یَهْوِه است.

۳ بجا آوردنِ انصاف و درستی
برای یَهْوِه ارجَح است بر قربانی.

۴ نگاههای متکبرانه، دل مغرور،
مزرعهٔ کشت شدهٔ بدکاران، همهٔ اینها گناه است.

۵ طرح های [آدمِ] سخت کوش جز سود نمی آورد،
اما هر که شتاب می کند، جز به فقر نمی رود.

۶ گنجهای کسب شده با زبانی دروغگو،
جاه طلبیِ فرّارِ مردمانی است که در جستجوی مرگند!

۷ خشونت بدکاران ایشان را از میان می برد،
زیرا از بجا آوردن عدلْ سر باز می زنند.

۸ پیچاپیچ است راه انسانِ جنایتکار،
اما آن کس که پاک است، با درستی عمل می کند.

p- متن قطعیت ندارد. آیا منظور زخمی است که عمداً وارد می آید تا مثلاً اختناق را کاهش دهد؟

۲۴:۲۵ ۹ ساکن شدن در گوشهٔ بام[q]،
۱۳:۱۹ بهتر است از داشتنِ خانهٔ مشترک با زنی ستیزه گر.

۱۰ جان شخص بدکار آرزومند بدی است،
همسایه اش در نظرش لطف نمی یابد.

۷:۹ ۱۱ استهزاءکننده را تنبیه کنند، شخص ساده دل حکیم می شود،
حکیم را تعلیم دهند، دانش را پذیرا خواهد شد.

۱۲ شخص منصف[r]، خانهٔ آدم بدکار را ملاحظه می کند،
او بدکاران را به تیره روزی می افکند.

۱۳ هر که گوش خود را به فریاد شخص ناتوان ببندد،
او نیز صدا خواهد زد، بدون اینکه به او پاسخ گویند.

۸:۱۷ ۱۴ هدیه ای که در نهان داده شود، خشم را فرو می نشاند،
و تحفه ای که مخفیانه زیر عبا [s][داده شود]،خشم خشونت بار را.

۱۵ بجا آوردن عدل برای شخص منصف،شادمانی است،
اما ویرانی برای آنانی است که بدی می کنند.

۱۶ شخصی که به دور از راهِ دوراندیشی،سرگردان است،
۱۸:۹ در مجمع «سایه ها» قرار خواهد گرفت.

۱۷ نیازمند خواهد شد هر که لذت را دوست بدارد،
هر که شراب و روغن را دوست بدارد، ثروتمندنخواهد شد.

q- شاید مقصود «اتاق زیر شیروانی» است. مقایسه این آیه با ۱۳:۱۹ و ۱۹:۲۱ می تواند چنین تعبیری به دست دهد: بهتر است که انسان بیرون، حتی زیر باران بخوابد، تا با زنی ستیزه گر، زنی که از ناودانی که آب در آن جاری است، نامطبوع تر است.

r- اکثر مفسرین در کلمهٔ «منصف» اشاره به «خدا» را می بینند. هیچ چیز مؤید قطعیت چنین تفسیری نیست. معنی آن می تواند این باشد: انسان منصف، خصوصاً اگر صاحب اختیاری نیز باشد، نمی تواند نسبت به اعمال بدکاران بی توجه باشد. او باید مانع موفقیت ایشان گردد.

s- تحت اللفظی: «در سینه» (ر.ک. ۲۳:۱۷). در ۳۳:۱۶ همین کلمات عبری معنای «قرعه انداختن در لباس» را دارند.

۱۸ شخص بدکار برای آدم منصف به درد فدیه[t] می‌خورد،
و خائن برای [مردمان] درست.

۱۹ سکونت در سرزمینی صحرایی،
بهتر است از داشتنِ زنی ستیزه گر و اندوهگین. ۱۳:۱۹

۲۰ در مَسکن حکیم گنجی گرانبها[u] و روغن هست،
اما آدم ابله آنها را می بلعد.

۲۱ هر که انصاف و وفاداری را تعاقب کند، ۴:۲۲
حیات[v] و افتخار را خواهد یافت.

۲۲ حکیم به شهر شجاعان حمله می کند جا۱۶-۱۴:۹
و نیرویی[w] را که به آن اعتماد می‌داشت، در هم می کوبد.

۲۳ هر که دهان و زبان خود را نگاه دارد، ۳:۱۳
جان خود را از پریشانی نگاه می‌دارد.

۲۴ متکبر، گستاخ، نامش «استهزاءکننده[x]» است، ۷:۹
او با تکبرِ افراطی عمل می کند.

۲۵ آرزوی شخص تنبل باعث مرگ او می شود، ۴:۱۳
زیرا که دستانش از عمل کردن سر باز می‌زند.

t- این مفهوم به اش ۴:۴۳ نزدیک است. آنچه که نبی در مورد ملت‌ها می‌گوید، حکیم دربارهٔ افراد بیان می‌دارد. با وجود این، در هر دو متن، کلمهٔ «فدیه» مبهم است و مفهوم چنین فدیه‌ای را با قطعیت نمی‌دانیم (همچنین ر.ک. ۸:۱۳ و توضیحات).

u- گنج گران بها به احتمال زیاد، مجموعهٔ سنتی حکمت است که به طور شفاهی یا کتبی انتقال می‌یابد (ر.ک. ۱:۲۵ و ۲:۴) و ثروتی با ارزش تر از نقره و طلا یا مرجان تلقی می شود (۳:۱۴-۱۵؛ ۸:۱۸-۱۹).

v- حکیمان «حیات» را برای هر که تعالیم ایشان را بپذیرد، تضمین می کنند (ر.ک. ۴:۲۲).

w- در عبری، افعال این آیه به زمان گذشته ساده است. اما این ما را مجبور نمی سازد که تصور کنیم این گفته به رویدادی خاص در گذشته اشاره دارد. در شعر، این امر می تواند به عملی کلی اشاره کند. این تعمیم می توانسته به خاطر یک یا چندین موقعیت خاص که حالتی نمونه‌ای یافته بودند، صورت گرفته باشد. می توان به جا ۱۵:۹ فکر کرد که در آن، حکیمی فقیر طبق گفته ها، شهری را رهایی داد. همچنین به اشاراتی که در ۳۲:۱۶ و ۵:۲۴-۶ به قدرت حکمت شده، رجوع کنید. «نیرو» را می توان «دژ» نیز ترجمه کرد.

x- این اصطلاح چندین بار در کتاب امثال به کار برده شده است. ۱:۲۲؛ ۳۴:۳؛ ۷:۹-۸ و ۱۲؛ ۱:۱۳؛ ۶:۱۴؛ ۱۰:۲۲ و . . .

۲۶ شخص بدکار تمامی روز طمع می ورزد،
اما آدم منصف می دهد بدون اینکه روی بگرداند.

۸:۱۵ ۲۷ قربانیِ بدکاران نفرت انگیز[y] است،
چقدر بیشترَ آنگاه که آن را در بدنامی تقدیم کنند.

۱۹:۶ ۲۸ شاهد صاحب دروغها هلاک خواهد شد،
اما شخصیَ که گوش می دهد، همیشه قادر به سخن گفتن خواهد بود[z].

۲۹ آدم بدکار حالتی مطمئن به خود می گیرد،
اما کسی که درست است، او رفتار خود رامستحکم می سازد.

۳۰ در مقابل یَهْوِه، نه حکمتی هست،
نه هوشمندی، نه مشورتی[a].

مز۲۰:۸؛ ۳۳:۱۷-۱۸؛ ۱۴۷:۱۰-۱۱ ۳۱ اسب را برای روز جنگ[b] مجهز می سازند،
اما پیروزی از آنِ یَهْوِه [می باشد].

۲۲ [۱] نام نیک ارجح است بر ثروتهای عظیم[c]،
[و] حیثیت بر نقره و بر طلا.

۱۳:۲۹؛ حک۶:۷ [۲] ثروتمند و فقیر به یکدیگر برمی خورند[d]،
یَهْوِه هر دوِ ایشان را آفریده است.

y- حکیمان نسبت به ارزش اخلاقی مناسک مذهبی حساسند. ایشان دراین امر به انبیا می پیوندند: ر.ک. عا ۵:۲۱-۲۵؛ هو ۶:۶؛ ۸:۱۳ و ۱ـ سمو ۱۵:۲۲.

z- میان این دو مصرع نمی توان ارتباط منطقی یافت.

a- در این آیه، حکمت اندکی کم ارزش تر از خداوند به نظر می رسد، امری که در کتاب های حکمتی نسبتاً نادر است (امث ۸ و بخش هایی با همان مفهوم: بنسی ۲۴؛ حک ۶-۹ مقام آن را مجدداً بالا می برند). همچنین ر.ک. امث ۱۰:۲۲؛ ۱۶:۳، ۹ و ۱ـ قرن ۱:۲۰.

b- برای نقدی با الهام نبوتی، در مورد ارابه ها و سواره نظام، ر.ک. ۱ـ سمو ۸:۱۱ که مشابه است با تث ۱۷:۱۶؛ مز ۳۳:۱۷؛ هو ۱:۷.

c- در این جا ۳ آیه با حرف عین شروع می شود. همانطور که در ۲۰:۷-۹ هم این گونه است.

d- به طور کلی، حکیمان اعلام می دارند که ثروتمندان در موقعیت بهتری هستند تا فقیران (۱۰:۱۵؛ ۱۴:۲۰؛ ۱۸:۱۱). آیا ثروت از خدا نیست (۱۰:۲۲)؟ اما گونه دیگر این آیه که در ۲۹:۱۳ ارائه شده، ثروتمند رابا شخص متقلب یکی می داند،

۳[انسان] آگاه فلاکت را می بیند و خود را پنهان می سازد، ۱۲:۲۷
اما ساده دلان از آن سو می گذرند و آن را می پردازند.

۴پاداش فروتنی، ترس یَهْوِه می باشد،
ثروت، و احترام، و حیات[e]. ۲۱:۲۱

۵در طریق [آدم] کج، خار و دام هست،
هر که می خواهد حیات خود را حفظ کند، از آن دوری می کند.

۶طفل را با راهی که باید در پیش گیرد، آشناساز[f]، بنسی۶:۱۸
حتی وقتی پیر شد، از آن دور نخواهد گشت.

۷ثروتمند بر فقرا مسلط است،
و قرض گیرنده بردهٔ قرض دهنده است[g].

۸هر که بی عدالتی را بکارد، تیره بختی را دروخواهد کرد،
و چماقِ خشمش، خودش را خواهد زد[h].

۹هر که چشم نیک داشته باشد، مبارک خواهدبود،
چرا که از نان خود به فقیر می دهد. ۲۷:۲۸

۱۰استهزاءکننده را بران و منازعه خواهد رفت، ۲۲:۱
مرافعه و اهانت باز خواهد ایستاد. ۲۰:۲۶

۱۱آن که پاکی دل را دوست می دارد،

چیزی که در ۷:۲۲ و ۸:۲۸ نیز مطرح شده است. در واقع، در این کتاب، همدردی نسبتاً مشخصی نیست به فقرا دیده می شود: ۲۳:۱۳؛ ۳۱:۱۴؛ ۱۷:۱۹.

e- در این کتاب، بارها همین امتیازات به بهره مندی از حکمت و ترس خدا نسبت داده شده است: ۲۷:۱۰؛ ۲۷:۱۴؛ ۲۳:۱۹.

f- تحت اللفظی: «اختصاص ده؛ افتتاح کن؛ وارد طریقت ساز». مقصود اختصاص دادن آغازی خوب در زندگی است، یعنی ارائه «طریقت» یا «راه». این کلمه به مفهومی حاوی جنبهٔ اخلاقی این زندگی اشاره دارد، جنبه ای که جوان باید آن را در پیش گیرد.

g- احتمالا این نکته را باید در مفهوم استعاری آن درک کرد، مانند ۲۹:۱۱. اما این بردگی گاه واقعیت می یافت: ر.ک. ۲ـ پاد ۱:۴؛ نح ۵:۵، ۸ و احکام مربوط به بردگی در خروج ۷:۲۱-۱۱؛ لاو ۳۹:۲۵؛ تث ۱۲:۱۵.

h- ترجمه ای دیگر چنین آورده است: «سُکِ هیجانش فرو خواهد نشست».

و بر لبانش فیض هست،
پادشاه او را دوست خود می شمارد[i].

۱۲چشمان یَهْوِه دانش را محافظت می نماید،
اما سخنان خائن را مغشوش می سازد.
۱۳تنبل می گوید: «شیر بیرون است!
در میان میدانها کشته خواهم شد!» =۱۳:۲۶؛ ۱۱-۶:۶

۱۴گودالی [است] عمیق دهان زنان دیگران! ۱۶:۲
آن که یَهْوِه نسبت به او غضبناک است، در آن خواهد افتاد. =۲۷:۲۳

۱۵حماقت به دل طفل چسبیده است،
چوب تأدیب[j] او را از آن دور خواهد ساخت. ۲۴:۱۳

۱۶هر که فقیر را استثمار کند، موجب بزرگی اوخواهد شد[k]،
هر که به ثروتمند بدهد، جز به نیازمندی نمی رود[l].

۳. نخستین کتاب حکیمان

۱۷گوش فرا دار، به سخنانم گوش بسپار،
و دلت را به دانش من متوجه ساز[m]؛ ۱۲:۲۳

i- مقصود از «چشم نیک» خیرخواهی و خیراندیشی است، و مقصود از چشم بد، مغرور و طماع و حسود بود. برای تهسیل در خواندن متن، نحوهٔ تقسیم بندی مصرع ها در ترجمه ما با متن عبری متفاوت است. در خصوص علاقه به جلب دوستی پادشاه: ر.ک. ۱۴:۳۵؛ ۱۶:۱۳. شاید این اندیشه که التفات پادشاه به معنی التفات خداوند است در این متن مستتر است: ر.ک. ۱۱:۲۷؛ ۲۴:۲۱.

j- این اصطلاح در تفکر حکیمان، به این معناست که تنها تعلیم و تربیت می تواند مرد جوان را از نادانی اش شفا بخشد؛ البته چنین تعلیم و تربیتی حالتی اجباری نیز دارد.

k- در اینجا می توان تأمل بر مجموع تاریخ اسرائیل را مشاهده کرد. «فروتنان زمین» (صف ۳:۲) به این باور سوق داده شده بودند که خوار شدنشان موجب سرافرازی شان خواهد شد: مز ۴۱:۱۰۷؛ ۷:۱۱۳-۸ و تمام ماجرای استر.

l- مقصود ، نیازمند شدن قرض دهنده است که عملی عبث انجام می دهد. این ضرب المثل در حالت معمای متناقض بکار رفته است.

m- مقصود جنبه عملی دانش است، دانشی که از تجربهٔ عملی کسب شده است؛ این نکته کاملاً منطبق است با چشم انداز کتاب مقدس از دانش. تمام بخش ۱۷:۲۲ تا ۱۴:۲۳ بسیار شبیه است به کتاب مصری موسوم به «حکمت (یا تعالیم) آمه نه موپه» این امر گواه خوبی است در خصوص گسترش فراگیر «حکمت» شرقی و پذیرش گزینشی حکیمان اسرائیل (همچنین ر.ک. به گفته های آگور و لموئیل در فصل های ۳۰و۳۱).

۱۸ زیرا لذت‌ها را خواهی چشید، با نگاه داشتنِ آنها در سینه‌ات[n]،
با مستحکم ساختنِ جمیعِ آنها بر لبانت.
۱۹ برای آنکه اعتمادت بر یَهْوِه باشد،
امروز تو را نیز تعلیم خواهم داد[o].

۲۰ آیا برای تو سی باب ننوشته‌ام[p]
یعنی مشورت‌ها و دانش را،
۲۱ تا سخنان راستی را در دقتشان به تو بشناسانم،
تا بتوانی گزارشی امین[q] برای کسی که تو را فرستاده است، تهیه کنی؟

۲۲ فقیر را برهنه مساز چرا که فقیر است[r]،
و تیره بخت را بر دروازه خُرد مساز[s]؛
۲۳ زیرا یَهْوِه از امر ایشان دفاع خواهد کرد ۱۱:۲۳
زندگی تاراج کنندگان ایشان را تاراج خواهدنمود.

۲۴ با شخص خشمگین معاشرت منما،
و با شخص تندخو مرو[t]،
۲۵ مبادا که طریق‌های او را بیاموزی،
و دامی برای حیاتت آماده سازی.

۲۶ از آنان مباش که دست بر دست می‌زنند،
از آنان که برای قرض‌ها ضامن می‌شوند؛ ۶:۱-۵

n- تحت‌اللفظی: «در عمق شکمت».
o -حکمت اسرائیلی هدفی را که با عاریت گرفتن حکمتی بیگانه مد نظر دارد، تصریح می‌کند. او مانند انبیا یا مزمورنگاران، می‌خواهد شاگرد خود را کمک کند تا اعتمادش را بر خداوند قرار دهد. اما به این منظور، از روش آموزشی دیگری استفاده می‌کند. او از حکمتی عالمگیرتر بهره می‌گیرد که منشأ آن محدود به مکاشفهٔ «عهد» نمی‌باشد.
p- متن مبهم است. بخش مشابه این در آمه نه موپه چنین تفسیری را بدست می‌دهد: «این سی فصل را ملاحظه نما؛ آنها شادی می‌کنند، آنها تعلیم می‌دهند. آنها در رأس تمام کتاب‌ها می‌باشند. آنها شخص نادان را عالم می‌گردانند» (آمه نه موپه فصل ۳۰؛ ۲۷:۶-۹). برخی دیگر نیز این ترجمه را پیشنهاد می‌کنند: «اینک خطاب به تو، به دفعات نوشته‌ام».
q -می‌توان این گونه نیز ترجمه کرد: «سخنانی راست». ر.ک. آمه نه موپه: «تعلیم ... دانش این است که پاسخی به آنانی که طالب آنند باز فرستی، و گزارشی به هر کس که می‌فرستد، باز پس بری» (مقدمه ۱:۱-۵).
r -معنی احتمالی: از فقرش استفاده نکن تا او را بجویی. ر.ک. آمه نه موپه: «مراقب باش که بینوایان را برهنه نسازی و بر شخص ضعیف خشونت نورزی ... چون فریاد برآورد، صدایش تا به آسمان بالا خواهد رفت، و ماه (خدای «توت») جنایت او را تعاقب خواهد کرد (جنابت کسی که او را تاراج کرده است) «فصل ۲؛ ۴:۴-۵؛ ۱۸-۱۹).
s -ترجمه‌ای دیگر: «به هنگام اجرای عدالت».
t -ر.ک. آمه نه موپه: «با شخص خروشان پیوند مخور و برای سرگرم کردن او نزدیک مرو» (فصل ۹؛ ۱۱:۱۳-۱۴).

۲۷ اگر چیزی برای پرداختن نداشته باشی،
بسترت را از زیرت خواهند برد[u].
۲۸ حد قدیمی را جابجا مکن[v]، ۲۳:۱۰؛ ۱۵:۲۵
آن را که پدرانت مقرر داشته اند.
۲۹ شخصی را که در کارش چالاک است می بینی[w]،
او در حضور پادشاهان خواهد ایستاد،
او در برابر افراد گمنام نخواهد ایستاد.

۲۳
۱ هر گاه که می نشینی تا با رئیسی خوراک بخوری،
خوب مراقب باش به آنچه که در برابر توست ؛
۲ اگر اشتهای بسیار داری،
چاقویی بر گلویت بگذار؛
۳ به خوراکهای لذیذش طمع مورز: ۲۳:۶
این خوراکی است فریبنده[x].

۴ خود را برای کسب ثروت خسته منما،
از فکر کردن به آن بپرهیز[y].
۵ چشمانت به سوی آن پرواز می کند که دیگر نیست ؛
زیرا او برای خود بالها[z] می سازد
و بسان عقاب، به سوی آسمانها پرواز می کند.

u - این بخش از کتاب حکیمان در اینجا از آمه نه موپه فاصله می گیرد زیرا کتاب اخیر متن مشابهی ارائه نمی دهد بلکه به امث ۱:۶-۵؛ ۲۰:۱۶.

v - موضوع احترام به محدوده ها، هم در این آیه و هم در ۱۵:۲۵؛ ۲۳:۱۰-۱۱ آمده؛ در آمه نه موپه نیز چنین آمده است: «محدوده را از حد کشتزارهای کشت شده جا به جا مکن و طول ریسمان را تغییر مده. به یک ذرع از زمین طمع مورز و به محدوده ای از بیوه زن تجاوز منما. کسی که در کشتزارها آزار می رساند ... به قدرت «ماه» (خدای «توت») با طناب پوشیده خواهد شد» (فصل ۶ الف؛ ۷:۱۲-۱۹؛ ۸:۶-۲۰).

w - حکیم احتمالاً به کاتب می اندیشد، مانند آمه نه موپه: «اگر کاتبی در وظیفه اش ماهر باشد، خواهد دید که جزو درباریان شده است» (فصل ۳۰؛ ۲۶:۱۶-۱۷). همچنین ر.ک. بنسی ۳۹:۴ در مضمونی مذهبی تر.

x - معاشرت با بزرگان پر است از دام. حضور در چنین مجالسی به طمع الطافی که اهداء می کنند، خطرناک است. آیه ۳ می تواند به گونه ای استعاری، به یکی از این دام ها که متوجه شخص شکمباره است، اشاره داشته باشد. مصرع اول آیه ۱، در مصرع دوم آیه ۶ تکرار شده است.

y - ر.ک. آمه نه موپه: «دل خود را به تعاقب ثروت مشغول مساز ... به خود زحمت مده تا در جستجوی زیادتی باشی» (فصل ۷: ۹:۹-۱۵).

z - آمه نه موپه دارای بخشی است مشابه که در آن، غاز جای عقاب امث را می گیرد: «چون زمین روشن شود، آن (ثروت) دیگر در خانه نخواهد بود ... آنها (ثروت ها) خود برای خویش بال ها بسان غاز ساخته اند و به سوی آسمان پرکشیده اند» (فصل ۷: ۹:۱۸؛ ۲۰:۴-۶).

۶نان [کسی] را که چشم بد دارد مخور،
و به خوراکهای لذیذش طمع مورز؛ ۳:۲۳
۷زیرا او همانگونه است که در جان خود می اندیشد[a]:
به تو می گوید: «بخور و بنوش»،
اما دلش با تو نیست؛
۸لقمه ای را که خورده ای، آن را قی خواهی کرد،
سخنان زیبایت به درد نخواهد خورد.

۹در گوشهای ابله سخن مگو؛
چرا که معنای نیک سخنانت را خوار خواهدشمرد.

۱۰حد کهن را جابجا مکن ۲۵:۱۵؛
و وارد کشتزارهای یتیمان مشو[b]؛ ۲۸:۲۲=

۱۱زیرا انتقام گیرندهٔ ایشان نیرومند است: ۲۳:۲۲
از امر ایشان بر علیه تو دفاع خواهد کرد.

۱۲دل خود را به روی تعلیم بگشا ۱۷:۲۲
و گوشهایت را به سخنان دانش.

۱۳اصلاح را از طفل باز مدار؛ ۲۴:۱۳
۱۸:۱۹
اگر او را با چوب بزنی، نخواهد مرد.
۱۴پس تو او را با چوب بزن، ۱۲:۱
و حیاتش را از شئول نجات خواهی داد.

اندرزهای پدرانه

۱۵پسرم، اگر دلت حکیم باشد،
دل من شادی خواهد کرد؛

a- بعضی از مفسرین، این آیه را چنین درک می کنند: «این مرد را باید بر حسب آنچه می گوید» ترجمه توب با توسل به حدس، چنین آورده است: «زیرا او همچون کسی است که قبلاً تصمیم خود را گرفته است».
b- در ۲۵:۱۵، «حدود بیوه‌زن» مشابهی است عالی برای «کشتزار یتیمان» که در اینجا آمده است. هر دو تحت ضمانت خداوند هستند (ر.ک. ۲۸:۲۲ و توضیحات).

۱۶گُرده هایم وجد خواهد نمود[c]،
آن گاه که لبانت با درستی سخن گوید.

۳۱:۳ ۱۷بادا که دلت بر گناهکاران حسد مورزد،
بلکه تمامی روز در ترس یَهْوِه باشد؛
۱۸زیرا اگر آن [ترس] را حفظ کنی، آینده هست،
۱۴:۲۴ و امیدت زایل نخواهد شد[d].
۱۹پسرم، تو به من گوش فرا ده، و حکیم خواهی شد،
و دلت را مستقیم در طریق خواهی برد.
۲۰در میان نوشندگان شراب مباش
[نه] در میان پرخوران گوشت؛
۲۱زیرا نوشندگان و پرخوران فقیر می شوند،
۱۰:۶؛ ۳۴-۳۳:۲۴ و خواب آلودگی سبب پوشیدن لباسهای ژنده می گردد.
۲۲به پدرت که تو را تولید نموده، گوش بسپار،
۱۷:۳۰؛۲۰:۱۵ و مادرت را آنگاه که پیر شده باشد، خوارمشمار.

۲۳راستی را به دست آور و آن را مفروش،
حکمت و تعلیم و هوشمندی را.
۲۴پدر شخصِ منصف بی وقفه وجد خواهدنمود،
هر که شخصِ حکیم را به دنیا آورد، از آن شادخواهد بود.
۱:۱۰ ۲۵بادا که پدرت و مادرت شادمانی کنند،
و زنی که تو را زاده است، وجد نماید!

۲۶پسرم، به من توجه نما[e]
و باشد که چشمانت در طریق های من خشنودگردد[f].
۱۴:۲۲ ۲۷چرا که روسپی گودالی است عمیق
و زن غریبه چاهی تنگ؛

c- یعنی «تمام وجودم».
d- این آینده را احتمالاً نباید محدود کرد به چشم اندازی زمینی (ر.ک. ۳۲:۱۴). شخص منصف در آرزوی آینده ای ماندگار بود که طی آن از خداوند جدا نخواهد شد، بدون اینکه تصور روشنی از این آینده داشته باشد؛ ر.ک. مز ۱۶:۹-۱۱؛ ۱۶:۴۹؛ ۲۴:۷۳.
e- تحت الفظی: «دلت را به من بده». این عبارت برای ما حالتی احساسی دارد. آن را به این صورت نیز ترجمه کرده اند: «اعتمادت را به من بده». مضمون متن بیشتر حاکی از دعوت به اعتماد کردن به استاد در تجربیاتش می باشد.
f- ترجمهٔ ما حالتی تحت اللفظی دارد. ترجمه توب چنین تفسیر کرده است: «چشمانت از الگوی من شاد گردد».

۲۸ او نیز همچون راهزن، کمین گاهی است[g]، ۱۲:۷
در میان مردان خیانت کارانی بسیار به وجود می‌آورد.

تصویر شخص مست

۱:۲۰
۲۹ «آه‌ها» برای که؟ «افسوس‌ها» برای که؟
منازعات برای که؟ شکایات برای که؟
زخمهای بی‌سبب برای که؟ چشمان برافروخته برای که؟
۳۰ برای آنان که وقت خود را برای شراب صرف می‌کنند،
برای آنان که بدنبال شراب آمیخته می‌باشند.
۳۱ به شراب مَنگر: چه عقیق گونه است!
در جام، چه برق می‌زند!
[چه] مستقیم جاری می‌شود[h]!
۳۲ اما در آخر، همچون مار می‌گزد
و چونان افعی نیش می‌زند.
۳۳ چشمانت چیزهای غریب خواهد دید
و دلت کج و معوج سخن خواهد گفت؛
۳۴ بسان [مردی] خواهی بود که در میان دریاخوابیده است،
یا بسان [مردی] که در نوک دکل کشتی خوابیده است[i].
۳۵ «مرا زده‌اند! دردم نمی‌آید!
مرا مضروب کرده‌اند! هیچ احساس نمی‌کنم!
کِی بیدار خواهم شد؟
باز از آن خواهم خواست!»

سایر سخنان حکیمان

۲۴ ۱ بر مردمان بد حسد مورز، ۱۷:۲۳
و آرزو مکن که با آنان باشی؛
۲ زیرا که دلشان خشونت را نشخوار می‌کند،
و لبانشان از اعمال بد سخن می‌گوید.

g- در اینجا نیز مانند ۲۶:۶، روسپی و زن غریبه، که با زن زناکار یکی انگاشته می‌شود، مشمول همان هشدار قرار می‌گیرند.
h- تحت‌اللفظی: «مستقیم راه خود را می‌رود».
i- بعضی این عبارت را این گونه استنباط کرده‌اند: «در انتهای میله سکان ...»

۱:۱۴ ۳آنچه خانه را بنا می کند، حکمت است،
و آنچه آن را استوار می سازد، هوشمندی است.
۴به واسطهٔ دانش است که ذخیره ها پر می شود
از تمامی اموال گرانبها و مطبوع.
۵[انسان] حکیم بهتر است از [آدم] قوی،
و [شخص] اهل دانش از آدم نیرومند.
لو۳۱:۱۴ ۶پس تو با دستورالعمل ها جنگ خواهی کرد:
۱۴:۱۱ مشاوران بسیار، نجات است.

۷برای احمق، حکمت بسیار رفیع است!
او دهان خود را در دروازه[j] نمی گشاید.

۸هر که به بدی کردن می اندیشد،
او را استاد حیله می خوانند.

۹احمق جز به گناه نمی اندیشد.
۱:۱۳ استهزاءکننده برای انسان نفرت انگیز است!

۱۰اگر در روز تنگی خود را سست نشان دهی،
قوتت محدود می شود.

۱۱آنانی را که به سوی مرگ می برند، رهایی ده،
آنانی را که تلوتلو خوران به قتل عام می روند،ایشان را باز دار[k].
۱۲اگر بگویی: «اما این را نمی دانستم!»
او که دلها را می سنجد، آیا درک نمی کند؟

او که جان تو را ملاحظه می کند، «او» می داند،
ار۱۷:۱۰ و به انسان طبق رفتارش عوض خواهد داد.

۱۳پسرم، عسل بخور زیرا خوب است،

j- ترجمهٔ ما معنای تحت اللفظی را حفظ کرده است. ترجمه توب «در شورا» تفسیر کرده است.
k-مقصود این است که باید نهایت تلاش را کرد تا مانع اجرای بی عدالتی شد. ماجرای سوزانا که به کتاب دانیال افزوده شده است (فصل ۱۳)، تصویری است از این ضرب المثل.

و عسلِ بکر به کامت شیرین است.
۱۴بدان که حکمت برای جان تو این است؛
اگر آن را بیابی، آینده‌ای وجود دارد
و امیدت زایل نخواهد شد[l].
۱۸:۲۳

۱۵ای بدکار، برای مسکن شخص منصف کمین مگذار،
و منزل او را ویران مساز.
۱۶زیرا شخص منصف اگر هفت بار بیفتد، برمی‌خیزد،
اما بدکاران در بدبختی می‌لغزند.

۱۷وقتی دشمنت می‌افتد، شادی مکن،
و چون می‌لغزد، دلت به وجد نیاید،
۱۸مبادا یَهْوِه با دیدن آن، به خشم آید
و خشمش را از او برگرداند[m].

۱۹خود را بر علیه بدکرداران تحریک منما،
بر بدکاران حسد مورز؛ ۳۱:۳
۲۰زیرا برای [آدم] بدکار آینده‌ای نیست،
چراغ[n] بدکاران خاموش می‌شود. ۹:۱۳

۲۱پسرم، از یَهْوِه بترس، و از پادشاه،
با بدعت‌گزاران معاشرت منما؛
۲۲چرا که تیره بختی شان به ناگاه آشکار خواهدشد،
و ویرانی را که هر دو خواهند فرستاد، که می‌داند[o]؟

l- در خصوص معنای این «امید» و این «آینده»، ر.ک. ۱۸:۲۳ و توضیحات. سرنوشت بدکاران در ۲۰:۲۴ در نقطه مقابل سرنوشت نیکان قرار داده شده (که در ۱۸:۲۳ نام برده شده‌اند) و نیز در نقطه مقابل سرنوشت حکیمان (که در اینجا نام برده شده‌اند).
m- اگر بنا باشد که شخص بدکار مجازات شود، این کار خداوند است (تث ۳۵:۳۲). شخصی که این مجازات را تبدیل به کار شخصی خود می‌سازد، ممکن است خشم خدا را بر خود فرود آورد.
n- روشنایی و چراغ نماد شادی و زندگی است (ار ۱۰:۲۵) و گاه نیز نماد تداوم و امید (۱ـ پاد ۴:۱۵؛ ۲ـ پاد ۱۹:۸: نسل خاندان سلطنت چراغ خداوند است).
o -متن نامشخص است. اینطور استنباط می‌شود که آمیختن با بدعت‌گزاران و با انقلابیونی که عدم موفقیتشان قطعی به نظر می‌رسد، کاری است ابلهانه. زیرا در پی آن، خدا و پادشاه هواداران بی‌ملاحظهٔ ایشان را به سیه‌روزی دچار خواهند ساخت. شاید بتوان در این جملات، ضرب‌المثلی سیاسی را تشخیص داد که در اثر اغتشاشات دوره‌ای خاص بوجود آمده است: ر.ک. ۱۲:۲۸ این آیه ظاهراً نقطهٔ آغاز تفسیری است که در ترجمهٔ یونانی آمده است، بدین مضمون: «پسری که کلام را نگاه دارد، از هلاکت خواهد رست، اگر واقعاً آن را دریافت کرده باشد. زبان پادشاه شمشیری است و نه عضوی گوشتی؛ کسی که به او سپرده شود،

۴. دومین جُنگ حکیمان

۲۳این هم از حکیمان است.

نگاه کردن به شخص در داوری خوب نیست.
۲۴هر که به بدکار بگوید: «تو منصف می باشی[p]»،
قوم ها او را لعنت می کنند و ملت ها منفورش می دارند[q].
۲۵اما آنان که او را نکوهش نمایند، لذت ها راتجربه خواهند کرد،
و برکت سعادت بر آنان می آید.

۲۶کسی که پاسخی دقیق می دهد،
بوسه ای بر لبان می نهد.
۲۷کارَت را در بیرون مهیا کن، ۲۱:۲۸
آن را در کشتزارها آماده نگاه دار؛ ۱۵:۱۷
سپس خانه ات را بنا خواهی کرد.

۲۸بی سبب بر علیه همسایه ات شهادت مده ؛
آیا می خواهی با لبانت فریب دهی؟

۲۹مگو: «همانگونه که با من کرد، با او همچنان خواهم کرد!
طبق رفتارش به آن مرد عوض خواهم داد[r]!»

تصویر شخص تنبل ۶:۶-۱۱؛ ۲۱:۲۳

۳۰از مجاورت مزرعهٔ تنبلی گذشته ام،
و از کنار تاکستان شخصی فاقد عقل.

خرد خواهد شد. پس اگر خشمش بر افروخته شود، مردمان را با اعصابشان خواهد کشت، او استخوان های مردم را نابود خواهد ساخت و آنها (یا: آنان؟) را همچون شعله ای خواهد سوزاند به گونه ای که برای بچه های عقاب نیز غیرقابل خوردن باشد».

p- از مضمون متن می توان درک کرد که این جمله ای است قضایی در دادگاه. موضوع مربوط می شود به محاکمهٔ یک متهم.

q- این حالت طغیان مردم بر علیه مظالم بدکاران، حاکی از محیطی است با استقلال بسیار بیشتر نسبت به محیط بندگی آمیخته به سکوت که فریادهای انبیا آن را به دشواری تکان می داد: عا ۶:۲؛ ۲۴:۵؛ اش ۲۳:۱؛ همچنین ر.ک. امث ۱۵:۱۷، ۲۶؛ ۵:۱۸.

r- مقصود این است که این کار خداوند است (ر.ک. آیه ۱۸). در اینجا می توان دید که تعادلی در قانون و در روحیه قصاص و مقابله به مثل وارد می شود. ر.ک. توضیحات خروج ۲۵:۲۱.

۳۱ و اینک همه چیز با گزنه پوشیده شده بود،
خار و خس سطح آن را می پوشانْد
و حصار سنگی اش ویران شده بود.
۳۲ من نگریستم، اندیشیدم[s]،
دیدم و درسی گرفتم[t]:
۳۳ «کمی خفتن، کمی خواب آلودگی،
کمی دستها بر سینه نهادن برای استراحت کردن»؛
۳۴ و فقر، پرسه زنان، خواهد آمد،
و تنگدستی ات، همچون مردی مسلح[u]!

۵. دومین جُنگ سلیمان

۲۵ ۱ اینک باز هم مَثَل های سلیمان، ۱:۱۰
که افراد حِزقِیا، پادشاه یهودا، گردآوری کرده اند.

۲ جلال خدا مخفی داشتنِ چیزی است[v]،
و جلال پادشاه، تفحص کردنِ چیزی[w].

۳ آسمان به دلیل بلندی اش، و زمین به دلیل ژرفایش،
و دل پادشاهان، غیر قابل کاوش است.

۴ ناخالصی را از نقره بزدا،
و از آن ظرفی برای زرگر بیرون خواهد آمد؛
۵ شخص بدکار را از مقابل پادشاه بران،
و تخت او به واسطهٔ انصاف برقرار خواهد شد. ۱۲:۱۶

s- تحت اللفظی: «دلم را به آن متوجه ساختم».
t- تحت اللفظی: «تعلیمی» یا «انضباطی».
u- بخش های ۶:۱۰-۱۱ و ۲۴:۳۳-۳۴ که از نظر اصطلاحات تقریباً یکسانند، ظاهراً نوعی بندگردان می باشند (ر.ک. به روش مورد استفاده در اش ۲:۶-۲۲).
v- مقصود مخفی داشتن گفته ها یا رویدادهاست.
w- مجموعه آیات ۱-۷ معطوف به پادشاه است. این نوعی مقدمه است بر «کتاب مردان پادشاه» در مجموع، خدا عمل او را توجیه نمی کند (ر.ک. سؤالات جامعه و ایوب که اسرار عملکرد خدا با جهان را ذکر می کنند اما آنها را فاش نمی سازند؛ و روم ۱۱:۳۳). پادشاهان باید قادر باشند در خصوص سیاست خود حساب پس دهند. تفکر دو سویهٔ «عمل خدا/راز پادشاه» در طو ۱۲:۷ یافت می شود.

۶در حضور پادشاه مباهات منما
و در جای بزرگان مایست ؛
۷زیرا که بهتر است تو را گویند: «به اینجا بالابیا» بنسی۱۳:۹-۱۰
تا اینکه در حضور حاکم تو را پایین آورند. لو۱۴:۷-۱۱

آنچه که چشمانت دیده اند،
۸آن را خیلی زود به محکمه مسپار؛
زیرا در آخر چه خواهی کرد،
آن گاه که همسایه ات تو را خجل سازد؟

۹از امر خود بر علیه همسایه ات دفاع کن،
اما راز دیگری را افشاء مکن،
۱۰مبادا وقتی که آن را دانستند، تو را خوارشمارند،
و تو به گونه ای غیرقابل برگشت، بی اعتبار شوی.

۱۱سیب های طلا روی کنده کاری نقره،
این چنین است سخنی که به هنگام گفته شود.
۱۲انگشتری طلا و گردنبند زر ناب،
این چنین است حکیمی که گوشی شنوا رانکوهش می کند.

۱۳بسان خُنکیِ برف در یک روزِ درو،
همچنین است پیام آوری امین برای کسی که اورا می فرستد:
او جان ارباب خود را تسلی می بخشد. ۱۷:۱۳

۱۴ابر و باد، اما بدون باران،
همچنان است شخصی که از هدیه ای دروغین مباهات می کند.

۱۵با بردباری بر قاضی غالب می آیند،
و زبانی شیرین استخوان را خُرد می سازد[x].

x- این قیاس غریب به نظر می رسد. معمولاً دندان های جانوران است که استخوان ها را خرد می کند! می توان چنین استنباط کرد که «سخنی ملایم» (زبان) می تواند مقاومت ها (استخوان ها) را خوب خرد کند. این ضرب المثل از تصویری بسیار مناسب استفاده می کند تا توجه را توسط یک نکته انحرافی تحریک کند، همانند حکایت اخلاقی سوزن و شتر در مت ۱۹:۲۴.

۱۶اگر عسل یافته ای، آنقدر که برایت کافی است بخور:
اگر از آن سیر شوی، آن را قی خواهی کرد؛ ۲۷:۲۵

۱۷پایهای خود را به ندرت نزد همسایه ات بگذار:
اگر از تو سیر شود، تو را نفرت خواهد داشت.

۱۸گرز، شمشیر، و تیرِ تیز،
همچنین است شخصی که علیه همسایهٔ خودشاهد دروغین می شود.

۱۹دندان کِرم خورده، پایی که می لرزد، ۱۹:۶
همچنین است شخص خائن در روز تنگی.
۲۰سراییدن ترانه برای دلی اندوهگین،
مانند در آوردن عبا در روز سرما،
[و ریختنِ] سرکه بر روی زخم است.

۲۱اگر دشمنت گرسنه باشد، به او نان بده تا بخورد،
اگر تشنه باشد، به او آب بده تا بنوشد؛
۲۲بدین سان بر سرش اخگر جمع می کنی[y]، روم۱۲:۲۰
و یَهْوِه تو را باز پس خواهد داد.

۲۳باد شمال باران را می زاید،
و زبانِ نجوا کننده[1]، چهره ای خشمناک[z].

۲۴ساکن شدن در گوشهٔ بام، ۹:۲۱؛ ۱۳:۱۹
بهتر است از داشتنِ خانهٔ مشترک با زنی ستیزه گر[zz].

y- ترجمهٔ توب چنین آورده: «با این کار، تو زغال سوزان از روی سرش خواهی گرفت» اما ما مانند پولس، ترجمه یونانی را دنبال کرده ایم (روم ۱۲:۲۰). متن عبری معنای متفاوتی را عرضه می دارد: «تو اضطراب بدبختی را که بر سر او سنگینی می کند، به حساب خودت خواهی گرفت» (ر.ک. مز ۵۲:۷ = او تو را خواهد کشید، تو را خواهد کند؛ و این معنای آشکار همان اصطلاح عبری است). فقط این معنا می تواند مصرع بعدی را توجیه کند که در روم حذف شده است (ر.ک. توضیحات روم ۱۲:۲۰ که متن یونانی را آن طور که پولس قدیس به کار برده، تفسیر می کند). برخی این ترجمه را پیشنهاد کرده اند: «تو زغال های سوزان را از سرش دور خواهی کرد».
۱- تحت اللفظی: «کسی که مخفیانه بدگویی می کند».
z- تفسیر احتمالی دیگر: «کتمان کردن، چهره هایی خشمناک می زاید».
zz- ر.ک. ۹:۲۱.

۲۵ آب خنک برای گلویی تشنه،
همچنان است خبری خوش که از سرزمینی دوردست می‌آید.

۲۶ چشمهٔ گل آلود و منبع فاسد،
همچنان است شخص منصف که در مقابل آدم بدکار تلوتلو می‌خورد.

۲۷ خوردن عسلِ بسیار، خوب نیست؛ ۱۶:۲۵
پس از سخنان تحسین آمیز بپرهیز[a].

۲۸ شهر تصرف شده، بدون حصار،
همچنان است شخصی که خوی خود را نگاه نمی‌دارد[b].

کتاب ابله[c]

۲۶ ۱ بسان برف در تابستان، و باران در درو،
اکرام نیز شایستهٔ ابله نیست.

۲ همچنانکه گنجشک می‌گریزد، همانگونه که پرستو پر می‌گشاید،
به همان سان، لعنتِ ناموجه سر نمی‌رسد[d].

۳ تازیانه برای اسب، دهنه برای الاغ،
و چماق برای پشت ابلهان! ۱۳:۱۰

۴ به ابله مطابق حماقتش پاسخ مده،
مبادا تو نیز شبیه او شوی؛

۵ به ابله مطابق حماقتش پاسخ ده،
مبادا که به نظر خودش حکیم جلوه کند[e].

a- احتمالاً مقصود این است که نباید بیش از حد شیرینی تحسین را چشید.
b- تحت‌اللفظی: «بر خوی خود مانع نمی‌گذارد» یا «قادر به متوقف ساختن آن نیست».
c- کلمه «ابله» در تمام آیات ۱-۱۲ (جز آیه ۲) تکرار می‌شود.
d- احتمالاً به این دلیل که خداوند اجازه نمی‌دهد که آن بر کسی نازل شود که سزاوارش نیست.
e- مشورتی در خصوص رفتار با شخصی ناقص العقل. ایجاد ارتباط با او به بهانهٔ برقراری مصالحه، این خطر را دارد که باعث شود

۶آن که پیامی توسط یک ابله می فرستد،
پایهای خود را می بُرَد، و با دردها رفع عطش می کند[f]. ۱۷:۱۳

۷[بسان] ساقهای نامطمئنِ شخص لنگ است،
همچنان است ضرب المثَل در دهان ابلهان[g]. ۹:۲۶

۸اعطای اکرام به ابله،
همچون فشردن سنگ روی فلاخن است[h].

۹[بسان] خاری که به دست شخص مست بالا می رود،
همچنان است ضرب المثل در دهان ابلهان.

۱۰[بسان] تیراندازی که همهٔ رهگذران را زخمی می کند،
همچنان است آن که ابله یا مستی را به مزد گیرد[i].

۱۱همچنانکه سگ به قی خود باز می گردد، ۲-پط۲:۲۲
همچنان ابله به حماقت خود رجوع می کند.

۱۲آیا شخصی را می بینی که به نظر خودش حکیم است، ۷:۳
از ابله بیشتر می توان انتظار داشت تا از او. ۲۰:۲۹

او در افکار خود استوارتر گردد (؟؟؟) بدون اینکه برایش نفعی داشته باشد. مخالفت کردن با او این مزیت را دارد که او را متوجه خطای خود سازد. حال این شخص حکیم است که باید طرز برخورد خود را تعیین کند.

f- مقصود این است که باید منتظر بدترین شکست ها باشد بدون اینکه بتواند از بدبختی بگریزد.

g- ضرب المثل های عبری اغلب از جملاتی تشکیل شده که حالتی جفت و متوازی دارند، و موازنهٔ متعادلی از اندیشه و بین را پدید می آورد. تشبیه «ابله» به «شخص لنگ»، برای یادآوری عدم انسجام گفتار اوست که ناشی می شود از فقر اندیشه نزد او.

h -در برخی از ترجمه ها چنین آمده: «همچون گذاشتن سنگ در فلاخن است». در این صورت، این ضرب المثل بر روی خطرناک بودن این عمل جنایتکارانه تأکید خواهد داشت. این نیز معنی آیه ۹ می باشد (؟؟؟). ترجمه بیشتر حالت تحت اللفظی دارد. این عمل به کاری ابلهانه و بیهوده اشاره دارد. اعطای احترام و اکرام به شخص ابله، کاری است بیشتر ابلهانه تا خطرناک.

i -این ترجمه ای است مبتنی بر حدس و گمان از متنی که احتمالاً به خوبی منتقل نشده است.

۱۱-۶:۶ کتاب تنبل[j]

۱۳ شخص تنبل می‌گوید: «حیوان وحشی در راه است!
شیر در میدانهاست!»

۱۴ در بر روی پاشنه هایش می‌چرخد
و تنبل بر روی بستر خود.

۲۴:۱۹ ۱۵ تنبل دست خود را در بشقاب فرو می‌برد،
فقط از بر آوردنِ آن به دهانش خسته می‌شود.

۱۶ تنبل[k] به نظر خودش حکیم‌تر است
از هفت شخص که عاقلانه پاسخ می‌دهند.

۱۷ مداخله در مرافعهٔ دیگری،
همچون گرفتن گوشهای سگی است که می‌گذرد.

۱۸ بسان کسی که ادای احمق را در می‌آورد،
[و] مشعل و تیر و مرگ را پرتاب می‌کند،
۱۹ همچنان است شخصی که همسایه خود را فریب می‌دهد،
و می‌گوید: «مگر شوخی نمی‌کردم!»

۲۰ بدون چوب، آتش خاموش می‌شود،
۱۰:۲۲ و بدون سخن چین، منازعه آرام می‌گیرد.

۲۱ [بسان] زغال برای اخگر، و چوب برای آتش،
همچنان است آدم ستیزه گر برای دامن زدن به مجادله.

j- آیات ۱۳-۱۶ به «شخص تنبل» معطوف است، و دومین «کتاب» را تشکیل می‌دهد که باید با «تصاویر» مذکور در ۶:۶-۱۱ و ۲۴:۳۰-۳۴ تشبیه کرد.

k- برخی این فرضیه را مطرح کرده اند که کلمهٔ «تنبل» در اینجا جایگزین کلمهٔ «ابله» شده است، چرا که متن چنین ایجاب می‌کرده است. برای امث، یکی از خصوصیات ابله این است که در نظر خودش حکیم می‌نماید، ر.ک. ۱۵:۱۲.

۲۲ گفته های سخن چین مانند تنقلات است، ۸:۱۸
و تا اعماق احشا فرود می رود.

۲۳ [بسان] ناخالصی های نقره که بر تکه ای سفال مالیده شده باشد،
همچنان است لبهای سوزان با دلی بد.

۲۴ کسی که نفرت دارد، خود را در پس زبان خود پنهان می سازد،
اما در بطن خویش، فریب را می نهد؛ ۱۲:۶
۲۵ اگر لحنی محبت آمیز بگیرد، به او اعتماد مکن،
چرا که هفت [چیز] نفرت انگیز در دلش می باشد[l]؛
۲۶ کینه می تواند بخوبی در پس تزویر پنهان شود،
بدکاری او در مجمع فاش خواهد شد[m].

۲۷ هر که گودالی حفر کند، در آن خواهد افتاد، ۱۰:۲۸
و هر که سنگی را بغلطاند، آن بر روی خودش باز خواهد گشت[n].

۲۸ زبان دروغگو از قربانیان خود نفرت می دارد، ۱۲:۶
و دهان چاپلوس موجب ویرانی است.

۲۷ ۱ در بارهٔ فردا افتخار مکن، یع۴:۱۳-۱۴
چرا که نمی دانی روز می تواند زاینده چه باشد.

۲ بادا که دیگری تو را اکرام نماید، و نه دهانت،
شخص غریبه و نه لبانت.

۳ سنگ سنگین است و شن وزین،
اما کینهٔ احمق از این هر دو سنگینتر است.

l- مقصود این است که هزاران فکر نفرت انگیز در ذهن او هست.
m- احتمال ضعیفی وجود دارد که مقصود در اینجا، مجمعی رسمی و عبادتی باشد، مجمعی که در مز ۸۹:۶؛ ۱۰۷:۳۲؛ ۱۴۹:۱ به آن اشاره شده است. به خاطر ۲۱:۱۶ به مجمع «سایه ها» نیز می تواند فکر کرد. بیشتر به نظر می رسد که این کلمه اشاره داشته باشد به مجموع افراد و جماعت مردم.
n- ر.ک. مز ۷:۱۶-۱۷؛ بنسی ۲۷:۲۵-۲۷ و در معنایی متفاوت، جا ۱۰:۸ این همان مقوله واژگونی موقعیت هاست که در ۱۴:۱۹ بدان اشاره شده است.

۴خشمْ بی‌رحم [است و] غضبْ سیل خروشان،
۳۵-۳۴:۶ اما چه کسی در برابر حسد خواهد ایستاد؟
۵نکوهشِ آشکار بهتر است
از دوستیِ پنهان.

۶زخمهایی که دوست وارد می‌آورد، وفاداراست،
اما دشمن، بوسه ها را اسراف می کند[o].

۷چون گلو سیر باشد، عسل بکر را لگدمال می کنند،
چون گلو گرسنه باشد، هر تلخی شیرین است.

۸بسان گنجشگی که از آشیانه اش بگریزد،
همچنان است شخصی که از سرزمین خود می گریزد.

۹روغن و عطر، دل را شاد می سازد،
و شیرینیِ دوست، بیش از مشورت خالص[p].

۱۷:۱۷ ۱۰دوستت را رها مکن، و نه دوستِ پدرت را،
و در روز تیره بختی ات نزد برادرت مرو.
همسایهٔ نزدیک از برادر دور بهتر است.

۱۱پسرم، حکیم شو و دل مرا شاد ساز،
و خواهم توانست به کسی که مرا اهانت می کند، پاسخ گویم.
۳:۲۲ ۱۲[انسان] آگاه فلاکت را می بیند؛ خود را پنهان می سازد،
ساده دلان از آن سو می گذرند؛ آن را می پردازند.

۲۰:۱۶؛ ۶:۱-۵ ۱۳جامه اش را بگیر، زیرا برای دیگری ضامن شده است[1]،
و آن را به نفع غریبان نگاه دار.

o- ترجمه توب این گونه آورده است: «اما بوسه های دشمن، فریبنده است».
p- به نظر می رسد که دوست می تواند و باید مشورت دهنده ای ارزشمند باشد.
۱- ر.ک. به ۲۰:۱۶ و توضیحات آن.

۱۴هر که همسایهٔ خود را صبح زود با صدای بلند برکت دهد،
این برای او لعنت محسوب می‌شودq.

۱۵ناودانی که در روز بارانی، بی‌وقفه از آن آب جاری است،
و زن ستیزه‌جو، به یکدیگر شبیه‌اند؛ ۱۳:۱۹
۱۶هر که آن را نگاه دارد، باد را نگاه می‌دارد،
و دست راستش به روغن بر می‌خورد.

۱۷آهن با آهن تیز می‌شود،
و انسان نیز رفتارهای همسایه خود را تیز می‌کند[۲].

۱۸هر که از درخت انجیر مراقبت کند، میوه‌اش را خواهد خورد،
و هر که از اربابش مراقبت کند، اکرام خواهدیافت.

۱۹همچنان که در آب، چهره به چهره پاسخ می‌گوید[r]،
همچنان [است] دل انسان برای انسان.

۲۰«شئول» و «اَبَدّون» سیری ناپذیرند، ۱۱:۱۵
چشمان انسان نیز سیری ناپذیر است. ۱۶-۱۵:۳۰

۲۱برای نقره، بوته هست و برای طلا کوره، ۳:۱۷
اما انسان بر اساس شهرتش ارزیابی می‌شود.

۲۲اگر احمق را در هاون بکوبی، در میان دانه‌ها، با دسته هاون،
حماقتش از او دور نمی‌شود.

q - تضاد برکت ـ لعنت تصنعی است، حتی اگر در اینجا فعل «برکت دادن» را به معنی تلطیف شدهٔ «سلام کردن» در نظر بگیریم (کاری که ترجمه توب کرده است ر.ک. خروج ۳۲:۱۲). شخص مزاحمی را که انسان را با تحیات بیجا و بی‌موقع‌اش کلافه می‌سازد، لعنت می‌کنند.

۲- تحت‌اللفظی: «روی همسایه خود را تیز می‌کند». برای درک معنی این جمله ر.ک. ۲۰:۱۳.

r- تحت‌اللفظی: «... چهره برای چهره است» آب چیزی را منعکس می‌سازد که در مقابلش قرار می‌گیرد. حکیم احتمالاً می‌خواهد بگوید که وضعیت دل یا روحانیت انسان بستگی دارد به روحیات شخصی که در مقابل اوست. ر.ک. به اندیشه‌ای مشابه در ۲۳:۲۵.

نصیحت‌هایی در بارهٔ اقتصاد روستایی

۱۰:۱۲ ۲۳ وضعیت میشهایت را خوب بشناس،
به گله ات توجه کن ؛
۲۴ زیرا ثروت همیشه دوام ندارد،
و تاج از دوره ای به دوره ای دیگر منتقل نمی شود.
۲۵ وقتی علف برداشته شد و گیاه نو ظاهر شد،
و علفِ خشک کوهساران جمع آوری شد،

۲۶ بره ها برای پوشاندن خود [داشته باش]،
و بزهای نر برای خرید مزرعه،
۲۷ و شیر بزهای ماده به اندازهٔ کفایت برای تغذیهٔ خویش،
برای تغذیهٔ خانه ات و معیشت کنیزانت.

۲۸ ۱ شخص بدکار می گریزد بدون آنکه کسی تعاقبش کند،
اما منصفان همچون شیربچه اطمینان دارند.

۲ در اثر جنایتِ آدم خشن، منازعات برمی خیزد،
اما شخص هوشمند آنها را خاموش می سازد[s].

۳ [بسان] مرد فقیری[t] که ضعفا را استثمار کند،
همچنان است بارانی سیل آسا، ولی نانْ هیچ!

۹،۷:۲۸؛ ۱۸:۲۹ ۴ آنان که شریعت را رها می کنند، شخص بدکار را می ستایند،
اما آنان که شریعت را حفظ می کنند، بر او خشمگین می شوند.

s- ترجمهٔ ما مبتنی است بر متن یونانی. ترجمه توب چنین آورده است: «وقتی مملکتی در حال اغتشاش است، رؤسا بسیارند؛ اما به واسطه شخصی هوشمند و مجرب، نظم حکمفرما می شود».

t- در ترجمهٔ یونانی آمده است: «مرد بدکاری...» چنین اصلاحی ضروری نیست. شاید در اینجا به شرایطی خاص و واقعی اشاره می شود، همان گونه که در چندین ضرب المثل این فصل چنین شده است. اربابی ممکن است «فقیر» باشد، خواه به خاطر اصل و نسبش، خواه به خاطر اینکه کارهایش خوب پیش نرفته است. تشبیه به باران ویرانگر در پرتو مز ۶:۷۲ روشن می شود که در آن، برعکس اینجا، پادشاه نیک، بارانی بارآور تلقی شده است.

۵مردمان بدکار عدل را درک نمی‌کنند، حک۳:۹
اما آنان که یَهْوِه را می‌جویند، همه چیز را درک می‌کنند.

۶فقیری که در صداقت خود سلوک می‌کند، ۱:۱۹
بهتر است از [شخصی] با راههای پیچاپیچ که ثروتمند باشد.

۷هر که شریعت[۱] را نگاه دارد، پسری است هوشمند،
اما هر که با اشخاص عیاش معاشرت نماید، پدرخود را از شرم می‌پوشاند (یا: شرمگین می‌سازد).

۸هر که اموال خود را با بهره و ربا افزایش دهد،
آن را برای کسی جمع می‌کند که بر فقیران رحم می‌کند[u].

۹هر که گوش خود را بگرداند تا شریعت را نشنود،
حتی دعایش [چیزی] نفرت انگیز است.

۱۰هر که [مردمان] درست را در راهی بد گمراه سازد، ۲۷:۲۶
خودش در گودال خود خواهد افتاد،
اما [مردمان] کامل وارث سعادت خواهند شد.

۱۱شخص ثروتمند در نظر خودش حکیم است، ۷:۳
اما فقیرِ هوشمند او را فاش خواهدکرد.

۱۲آن گاه که منصفان پیروز می‌شوند، جشن بزرگی است، ۲۸:۲۸؛ ۱۰:۱۱
اما آن گاه که بدکاران بر می‌خیزند، هر کس می‌گریزد[v].

۱- در اینجا نباید فکر کرد که مقصود، خود «شریعت» است، بلکه باید آن را آموزش و تعلیم پدر و مادر حکمت تلقی کرد، حکمتی که باید قاعدهٔ زندگی باشد.

u- اندیشه‌ای بسیار مشابه در ۲۲:۱۳ ذکر شده اما در مفاهیم مذهبی «گناهکار» و «منصف» که در این آیه به آنها توجه نشده؛ این آیه بیشتر به اخلاقیات شخص درستکار توجه می‌کند.

v- در اینجا می‌توان اشاره‌ای دید به موقعیت‌های واقعی: برای مثال، به روزگار ایزابل (۱ـ پاد ۲۱:۴-۲۶) و عتلیا (۲-۱۱:۱-۲۰) و به دوران فتنه هایی که در حکومت‌های کوتاه مدت پادشاهان آخر اسرائیل نظیر شَلّوم (۲ـ پاد ۱۵:۱۵-۱۶) حاکم بود. آیات ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۲۱ در این فصل می‌تواند به موقعیت‌های مشابه اشاره داشته باشد.

۱۳ هر که خطاهای خود را پنهان سازد، کامیاب نخواهد شد،
اما هر که آنها را اعتراف کرده، ترکشان کند، براو ترحم خواهد شد. بنسی۴:۲۶؛ ۱-یو۱:۹-۱۰

۱۴ خوشابه حال کسی که دائماً می لرزد!
اما هر که دل خود را سخت سازد، در تیره بختی خواهد افتاد. بنسی۳:۲۶

۱۵ بسان شیر غران و خرس گرسنه،
همچنان است شخص بدکاری که بر ملتی ضعیف سلطه داشته باشد.

۱۶ حاکمی که فاقد هوشمندی باشد، اخاذی را افزایش می دهد،
هر که از سود نفرت کند، روزهای خود را طویل خواهد ساخت.

۱۷ شخصی که بار خون دیگری را حمل می کند،
تا به گودال[1] خواهد گریخت: باشد که او رابازداشت نکنند!

۱۸ هر که در کاملیت سلوک کند، نجات خواهدیافت،
اما هر که پیچاپیچ در دو راه سلوک کند، در یکی از آن دو خواهد افتاد.

۱۹ هر که زمین خود را بکارد، از نان سیر خواهدشد، ۱۱:۱۲
اما هر که امور باطل را دنبال کند، از فقر سیرخواهد شد.

۲۰ شخص صمیمی از برکات لبریز خواهد شد،
اما هر که برای ثروتمند شدن شتاب کند، بی مجازات نخواهد ماند.

۲۱ نگریستن به شخص، خوب نیست[1]، ۲۳:۲۴
اما انسان برای یک تکه نان، مرتکب خطا می شود.

۲۲ شخصی که چشم بد دارد[w]، بدنبال ثروت می دود،
و نمی داند که آنچه بر او خواهد آمد، تنگدستی است.

۱-ر.ک. به ۵:۱۸؛ ۲۳:۲۴؛ لاو ۱۵:۱۹؛ تث ۱۹:۱۶. مقصود نگاه کردن به ظاهر فرد به هنگام قضاوت است تا از او جانبداری بکنند.
w- منظور از چشم بد، می تواند «حسادت» باشد. ر.ک. توضیح ۹:۲۲.

۲۳هر که دیگری را نکوهش کند، در آخر التفات خواهد یافت،
بیش از [کسی که] زبان چاپلوس [دارد].

۲۴هر که پدر و مادر خویش را غارت نماید وبگوید: «این خطا نیست!»
یار کسی است که ویران می سازدx.

۲۵[شخص] با اشتهای زیاد نزاع را برمی انگیزد، ۱۸:۱۵
اما هر که به یَهْوِه توکل نماید، لبریز خواهد شد.

۲۶هر که به فهم خویشتن توکل نماید، ابله است،
اما هر که با حکمت رفتار نماید، ایمن خواهدماند.

۲۷برای کسی که به فقرا می دهد، تنگدستی نیست، ۹:۲۲
اما هر که چشمان خود را می بندد، از لعنت آکنده است.

۲۸وقتی بدکاران بر می خیزند، هر کس خود راپنهان می سازد، ۱۰:۱۱
اما چون هلاک شوند، منصفان افزون می گردند.

۲۹ ۱کسی که تحت نکوهش، گردن را سخت سازد،
به ناگاه خُرد خواهد شد، بدون درمان. ۱۵:۶

۲آنگاه که منصفان افزون شوند، مردم شادی می کنند، ۱۰:۱۱
اما آنگاه که شخص بدکار مسلط شود، مردم ناله می کنند.

۳کسی که حکمت را دوست می دارد، پدر خودرا شاد می سازد، ۱:۱۰
اما آن که با روسپیان معاشرت می نماید، اموال خود را از دست می دهد. ۲۶:۶؛ بنسی۹:۶؛ لو۱۵:۳۰

۴پادشاه با عدل، کشور را نگاه می دارد،
اما باجگیر آن را ویران می سازد.

x- چندین ضرب المثل معطوف است به تکالیف انسان در قبال والدینش: امث ۲۶:۱۹؛ ۲۰:۲۰؛ ۱۱:۳۰، ۱۷، ر.ک. بنسی ۱:۳-۱۶ با این حال، حکیمان صراحتاً به فرمول های مشخصی که در شریعت عهد وجود دارد اشاره نمی کنند: خروج ۱۲:۲۰؛ تث ۱۶:۵.

۵کسی که به همسایه خود تملق می‌گوید،
دامی زیر پایهای خود می‌گستراند.

۶در خطای انسانِ بد دامی هست،
اما آدم منصفَ می‌دود، مالامال از شادی.

۷شخص منصف به امر فقیران توجه نشان می‌دهد،
اما آدم بدکار علم را درک نمی‌کند.

۸مردمان استهزاءکننده بر شهر می‌دمند،
اما حکَیمان خشم را فرو می‌نشانند.

۹آدم حکیم اگر با احمق مرافعه داشته باشد،
چه به خشم آید چه شوخی کند، هیچ آرامی [نخواهد بود].

۱۰مردمان خونریز از کسی که صادق است نفرت دارند،
اما آنان که درستند، شخصِ او را جستجو می‌کنند.

۱۱آدم ابله تمامی خشم خود را آزاد می‌گذارد،
اما شخص حکیم آن را پس می‌زند و آرام می‌سازد.

۱۲رئیسی که به سخنان دروغ توجه می‌نماید،
تمام آنانی که خدمتش می‌کنند، بدکارند.
۱۳فقیر و استثمارکننده به یکدیگر برمی‌خورند: ۲:۲۲
یَهْوِه چشمان هر دو را روشن می‌سازد.

۱۴پادشاهی که فقیران را بر اساس راستی داوری می‌کند،
تختش برای همیشه بر قرار است[y]. ۱۲:۱۶

y- در بسیاری از مثل‌ها ضرورت اختیار سیاستی که در آن، احترام به ارزش‌های اخلاقی باید اساس کار باشد، ارائه شده است. فقط این ارزش‌ها است که می‌تواند «تخت را برقرار سازد». این امر به گونه‌های گوناگون در ۱۲:۱۶؛ ۲۸:۲۰؛ ۵:۲۵ و ۴:۲۹ بیان شده است. آیات ۱۲:۲۸ و ۲:۲۹ سیمای کشوری که در آن راستکاران حکومت می‌کنند و کشوری که بر آن بدکاران حکومت می‌کنند، در مقابل هم قرار داده شده است.

۱۵چوب و نکوهش حکمت را فراهم می سازد، ۱۳:۲۴
اما جوانی که به حال خود گذاشته شده باشد، باعث خجالت مادرش می باشد.

۱۶هرگاه بدکاران افزون شوند، خطا فزونی می یابد[z]، ۱۱:۱۰
اما منصفان سقوط ایشان را خواهند دید.

۱۷پسر خود را اصلاح کن، و تو را راحت خواهد گذارد، ۱۳:۲۴
او برای جانت خوشیها را فراهم خواهد ساخت.

۱۸اگر رؤیا نباشد، مردم بی لگام می شوند،
اما آن که شریعت را رعایت می کند، چه سعادتمند است[a]! ۲۸:۴

۱۹برده را با حرف نمی توان اصلاح کرد،
حتی اگر بفهمد، به آن توجه نمی کند.

۲۰به شخصی که در سخن گفتن شتابان است توجه نما،
از یک ابله انتظار بیشتری می توان داشت تا ازاو. ۲۶:۱۲

۲۱اگر بردهٔ خود را از کودکی نازپرده سازند،
سرانجام سرکش خواهد شد.

۲۲آدم عصبانی نزاع را بر می انگیزد، ۱۵:۱۸
شخص خشمگین خطا را افزون می سازد.

۲۳تکبر شخص باعث تحقیر او خواهد شد، ۱۱:۲
اما آدم افتاده دل افتخارها کسب خواهد کرد.

z- در متن عبری، با دو معنای یک کلمهٔ واحد، یعنی «افزون شدن» بازی شده است: در مصرع اول، «افزون شوند» به معنای «به دست گرفتن قدرت» است. به این ترتیب، پیام این مصرع از این آیه این است: «هرگاه بدکاران قدرت را بدست گیرند، خطاکاری فزونی می یابد».

a- بر اساس ترجمه یونانی، گاه ترجمهٔ دیگری پیش نهاده می شود: «وقتی که دیگر قاضی نباشد ...» ظاهراً این معنای بهتری را عرضه می دارد. اما ترجمه متداول تر، همین است که ما ارائه کرده ایم. درواقع، پس از دوره تبعید، خصوصاً در دورهٔ مکابیها، بنی اسرائیل از نبودن انبیا شکوه می کنند (مز ۷۴:۹؛ ۱ـ مک ۲۷:۹ و آرزوی ۱ـ مک ۴۶:۴). حکیم ظاهراً پیشنهاد می کند که رعایت شریعت این نقیصه را بر طرف می سازد. این آیه را می توان تشبیه کرد به بنسی ۱۹:۲۴-۲۲.

۲۴هر که با دزد شریک شود، از خود نفرت می‌دارد،
او لعنت[b] را می‌شنود، اما هیچ چیز را فاش نمی‌سازد.

۲۵ترس در مقابل انسان دامی می‌گذارد،
اما هر که به یَهْوِه توکل کند، دور از دسترس می‌باشد. ۲۰:۱۶

۲۶بسیاری طالب التفات رئیس می‌باشند،
اما حق هر کس از یَهْوِه می‌آید.

۲۷نفرت انگیز است نزد منصفان، آدم بی‌انصاف!
نفرت انگیز است برای شخص بدکار، آن کس که رفتارش درست است!

۶. سخنان آگور

۳۰ ۱سخنان آگور، پسر یاقه، از مسّا[c1].
وحی این مرد: خسته‌ام، ای خدا،
خسته‌ام ای خدا، و درمانده‌ام[d].

۲در مقام یک انسان، چه بسیار احمقم
و هوشمندی[e] آدمی را ندارم،

b- منظور از لعنت در اینجا، سوگندی است رسمی همراه با لعنت، برای معرفی شخص مجرم به عدالت، سوگندی که در لاو ۵:۱ به آن اشاره شده است. هر که این سوگند را رد کند، از خود نفرت می‌دارد زیرا خود را زیر حکم محکومیت شریعت قرار می‌دهد و «متحمل سنگینی خطای خود خواهد شد»، خواه خطای امتناع از شهادت دادن، خواه خطای شریک جرم شدن با مجرم.

۱ نام قبیله‌ای از اسماعیلیان ساکن در شمال عربستان (پید ۱۴:۲۵؛ ۱ـ توا ۳۰:۱).

c- این بخش احتمالاً عاریتی است از حکمت مشرق زمین. تصریح منشأ آن ناممکن است. نام‌های خاصی که در این جمله به کار رفته، یادآور منشأیی سابئی ـ مینایی است. در ترجمه‌های دیگر، به جای نام قبیلهٔ مسا، کلمه «وحی» به کار رفته است. کاربرد کلمه وحی متعلق به واژگان انبیا است (ر.ک. اش ۲۲:۱۴، ۲۸ ...) این کلمه در کتب حکمتی عهد عتیق، فقط در اینجا و احتمالاً در ۱:۳۱ به کار رفته است.

d- در متن عبری، در این جمله، حروفی بی‌صدا به کار رفته که آنها را در برخی از ترجمه‌ها، اسم خاص تلقی می‌کنند، به این صورت: «پند این مرد به ایتیئیل، به ایتیئیل و اُکال».

e- مقصود آن هوشمندی است که در حوزهٔ ادراک انسان از امور است. شخص حکیم دانش آن قدوس را شناخته است.

۳حکمت را نیاموخته‌ام،
و دانش آن قدوس[f] را، بلکه بشناسم!

ایوب۳۸:۱-۳۸؛
بنسی۱:۲-۳
۴کیست که به آسمان بر شده و از آن فرو شده باشد؟
چه کسی باد را در مشت‌هایش گرفته است؟
چه کسی آبها را در عبای خود فشرده است؟
چه کسی مرزهای زمین را برقرار نموده است؟
نام او چیست و نام پسرش چیست؟
زیرا که تو آن را می‌دانی[g]!

۲-سمو۲۲:۳۱؛
مز۱۸:۳۱
۵هر سخن الوآه [به آتش] آزموده می‌شود،
او برای کَسی که در او پناه گیرد، سپر است.
۶به سخنان او چیزی میفزا،
مبادا که نکوهشت کند و دروغگو یافت شوی[h].

۷دو چیز است که از تو درخواست می‌کنم،
پیش از آنکه بمیرم، آنها را از من باز مدار:
۸نادرستی و گفتار دروغ را از من دور ساز،
مرا نه فقر عطا فرما نه ثروت،
سهم نان مرا به من مرحمت فرما،
۹مبادا سیر شوم و خیانت ورزم
و بگویم: «یَهْوِه کیست؟»
یا فقیر شده، دزدی کنم
و به نام خدایم اهانت نمایم.

۱۰خدمتکار را نزد اربابش رسوا مساز،
مبادا که نفرینت کند و تنبیه آن را متحمل شوی.

f- مترجمان میان «دانش آن قدوس (یعنی خدا)» و «دانش مقدسان» تردید دارند. احتمالاً منظور «دانشی مقدس» است که در نقطه مقابل حکمتی کاملاً غیرمذهبی قرار دارد که نگارنده «آن را نیاموخته است».

g- مقایسه کنید با ایوب ۳۸:۱-۳۸، خصوصاً آیات ۵-۸ (ر.ک. اش ۴۰:۱۲-۱۴؛ بار ۳:۱۵-۳۱): در اینجا از همان روش برای اشاره به سرّ خدا استفاده شده، خدایی که کسی قادر به کاوشش نیست و همان کلمه برای اشاره به او به کار رفته است: الوآه. اشاره به «پسر» خدا به صورت معما باقی می‌ماند. مترجمان یونانی آن را «فرزندانش» خوانده‌اند، شاید تحت تأثیر اَیوب ۷:۳۸ که در آن «پسران خدا» ظاهر می‌شوند.

h- این همان کاری است که ایوب می‌کند (۴۲:۲-۶) که به دنبال قهر الهی، سکوت اختیار می‌کند. آیات ۲-۶ گاه همچون سرزنشی بر اعتراض‌های بیهودهٔ ایوب تعبیر شده است: چرا باید اینقدر سؤال طرح کرد؟ بهتراست به کلام خدا چسبید بدون اینکه به آن چیزی افزود. از این نکته می‌توان استفاده کرد تا تث ۲:۴ و ۱:۱۳ را در مفهومی متفاوت درک کرد.

۱۱ تباری[i] است که پدر خود را لعنت می‌کند
و مادر خود را برکت نمی‌دهد، ۱۹:۲۶؛ ۳۰:۱۷
۱۲ تباری که در نظر خود پاک است
و از کثافت خود شسته نشده است،
۱۳ تباری... چه متکبرانه است نگاههایش[j]،
و بر افراشته است پلکانش[k]!
۱۴ تباری که دندانهایش شمشیرهاست
و آرواره‌هایش چاقوها،
تا بینوایان را بر روی زمین[l] بدرد
و فقیران را در میان آدمیان.

۷. مثل‌های عددی

۱۵ زالو دو دختر دارد: «بده! بده!»

سه چیز هست که سیری ناپذیر است،
چهار که هیچ‌گاه نمی‌گوید: «بس!»
۱۶ شئول، رَحمِ نازا، ۲۷:۲۰
زمین سیراب،
و آتش که هیچ‌گاه نمی‌گوید: «بس!»
۱۷ چشمی که پدری را تمسخر می‌کند
و کهولت مادری را خوار می‌شمارد،
کلاغانِ سیلاب او را پاره پاره خواهند کرد، ۱۵:۲۰؛ ۲۳:۲۰؛ ۲۲:۱۵
بچه‌هایِ عقاب او را خواهند درید.
۱۸ سه چیز هست که از حد من فراتر است،
و چهار که من نمی‌شناسم:

i- یا «نسل» یا «فرقه». این کلمه در کتاب مقدس در معنای «فرقه بدکار» به کار رفته است (تث ۳۲:۵؛ لو ۹:۴۱). در نتیجه، در یونانی همواره به صورت «فرقه شریر» آمده است.
j- ر.ک. ۶:۱۷؛ اشعیا ۲:۱۱؛ مزامیر ۱۳۱:۱
k- هم معنی است با جمله قبلی، یعنی «نگاههایش مغرورانه است».
l- تحت‌اللفظی: «فقیران را «خارج» از زمین»، منقطع شده از سرزمین: ر.ک. مز ۱۴:۴؛ ۵۷:۵ و حب ۳:۱۴.

۱۹ راه عقاب در آسمان،
راه مار بر روی صخره،
راه کشتی در میانهٔ دریا حک۵:۱۰
و راه مرد نزد زن جوان.

۲۰ این چنین است رفتار زنِ زناکار: ۶:۲۵-۳۵
می‌خورد، سپس دهان خود را پاک می‌کند
و می‌گوید: «هیچ کارِ بدی نکرده‌ام.»

۲۱ زمین به خاطر سه چیز می‌لرزد،
و چهار چیز هست که آن نمی‌تواند تحمل کند:
۲۲ به خاطر برده‌ای که پادشاه می‌شود ۱۹:۱۰
و شخص بی‌فهمی که از نان سیر می‌شود،
۲۳ به خاطر زنی خوار[m] که با او ازدواج می‌کنند
و کنیزی که از بانوی خود میراث می‌برد[n].

۲۴ چهار چیز هست که کوچکترین [چیزهای] زمین است،
اما در میان حکیمان، حکیم است:

۲۵ مورچگان، این قوم بدون قوت، ۶:۶-۸
که با این حال، در طول تابستان، آذوقهٔ خود را تأمین می‌کنند؛
۲۶ ونکها، این قوم بدون نیرو،
که با این حال، لانه خود را در صخره قرار می‌دهند؛
۲۷ ملخها که پادشاهی ندارند،
اما همگی با نظم حرکت می‌کنند؛
۲۸ مارمولک که می‌توانی در دستهایت بگیری،
اما در قصرهای پادشاه ساکن است.

۲۹ سه چیز هست که مَنشی زیبا دارد،
و چهار که حرکتی زیبا [دارد]:
۳۰ شیر، شجاع در میان حیوانات

m- زنی که مستحق نفرت است.
n- ترجمه‌ای دیگر: «جانشین بانوی خود می‌شود».

که در برابر هیچ چیز پس نمی نشیند،
۳۱[خروس] با گرده های کمانی[o]، یا بز نر،
و پادشاه، آنگاه که سپاهش با اوست.

۳۲اگر با بر افراشتنِ خویشتن، همچون شخص بی فهم رفتار کرده ای
و اگر اندیشیده باشی، دست بر دهانت [بگذار]؛
۳۳زیرا با فشردن[p] شیر، پنیر به دست می آورند،
و با فشردن[p] بینی، خون به دست می آورند،
و با فشردن[p] خشم، نزاع به دست می آورند.

۸. سخنان لموئیل

۳۱ ۱سخنان[q] لموئیل، پادشاه مَسا،
که مادرش او را به واسطهٔ آنها تعلیم داد:

۲نه، ای پسرم، نه، ای پسر احشایم!
نه، ای پسر آرزوهایم!
۳قوت خود را به زنان تحویل مده،
و نه رفتارت[r] را به آن زنانی که پادشاهان راهلاک می سازند.
۴از آن پادشاهان نیست، ای لموئیل،
از آنَ پادشاهان نیست که می بنوشند،
نه از آن رؤسا که آرزومند مُسکرات باشند[s]،
۵مبادا که با نوشیدن، آنچه را که مقرر شده فراموش کنند
و به امرِ تمامی فقیران ضرر رسانند.
۶نوشیدنیَ قوی را به کسی بدهید که هلاک می شود،

۵:۱-۱۴؛ ۶:۲۰-۳۵؛ تث۱۷:۱۷؛ ۱-پاد۱۱:۴؛ جا۱۰:۱۶-۱۷

o- متن و کلماتش مبهم است. بعضی از ترجمه ها بجای «خروس» (در ترجمه یونانی همین کلمه به کار رفته)، کلمات «گورخر» یا «سگ» را به کار می برند. در مورد خروس نمی توان دربارهٔ گرده هایش سخت گفت!
p- «فشردن» ترجمهٔ تحت اللفظی فعل عبری است که در اینجا به کار رفته است. در فارسی می توان گفت «زدن شیر»، «ضربه زدن به دماغ» و «بر انگیختن خشم».
q- تحت اللفظی: «وحی» (ر.ک. ۱:۳۰ و توضیحات).
r- تحت اللفظی: «راهت».
s- موضوع قدرت شراب، زن، و پادشاه ظاهراً موضوعی است مکتبی که مورد بحث حکیمان می باشد: ر.ک. ماجرایی که در متن یونانی سوم اسدراس (آپوکریف)، ۱:۳ تا ۱۲:۴ گنجانده شده است.

و باده را به کسی که در جانش تلخی دارد[t]؛
۷تا بنوشد و تیره روزی خود را فراموش کند،
و زحمت خود را دیگر به یاد نیاورد!
۸دهان خود را به نفع شخص لال بگشا،
برای امر تمامی ترک شدگان[u] ؛
۹دهان خود را بگشا، با عدل داوری کن
و عدالت را در حق تیره بخت و فقیر به عمل آور.

۹. زن ارزشمند[v]

(الف) ۱۰کیست که زن دلیر[w] را بیابد؟
بهای او بسیار بیش از مرواریدهاست. ۱۵:۳
(بِت) ۱۱دل شوهرش بر او اعتماد می کند[x]،
و منافع[y] او کم نخواهد آمد.
(گیمل) ۱۲او به شوهرش نیکی خواهد کرد، نه بدی،
تمامی روزهای عمرش.
(دالِت) ۱۳برای خود پشم و کتان تهیه می بیند،
با دستانِ چابکِ خود کار می کند[z].

(هِ) ۱۴او بسان کشتیهای بازرگان است:
آذوقهٔ خود را از دور می آورد.
(واو) ۱۵وقتی که هنوز شب است، بر می خیزد،
به اهل خانهٔ خود خوراک می دهد
و به خدمتکارانش وظیفهٔ ایشان را.

t- مقایسه کنید با «جام تسلی» در ار ۷:۱۶.
u- تحت اللفظی: «پسران گمگشتگی» به برنامه پادشاه آرمانی مذکور در مز ۷۲:۲-۴، ۱۲-۱۴ مراجعه کنید.
v- حکیم به سرودهٔ واپسین خود شکلی «الفبایی» داده است (ر.ک. مز ۹-۱۰؛ مرا). می توان آن را همچون الحاقیه ای به تصویر «حکمت» در ۹:۱-۶ تلقی کرد، چیزی که در مصرع دوم آیه پیشنهاد می شود.
w- در بعضی از ترجمه ها به جای «زن دلیر»، «زن ارزشمند» به کار رفته است. کلمه ای که در عبری به کار رفته، دارای ریشه ای است که مفهوم «قدرت» یا «ثروت» را القا می کند؛ ر.ک. ۴:۱۲ و روت ۱۱:۳.
x- ر.ک. پید ۱۸:۲ که در آنجا زن همچون «معاون» و «یار» برای مرد معرفی شده است. در اینجا مرد می تواند تماماً بر یار خود تکیه کند.
y- تحت اللفظی: «غارت، غنیمت».
z- تحت اللفظی: «مطابق آرزوی دستانش کار می کند».

(زَین) ۱۶ به مزرعه ای می اندیشد و آن را می خرد،
از ثمرهٔ دستانش[a] تاکستانی غرس می کند.
(حِت) ۱۷ گُرده های خود را محکم می بندد
و بازوان خود را برای کار استوار می سازد[b].
(طِت) ۱۸ احساس می کند که کارهایش کامیاب می شود،
چراغش شبها خاموش نمی شود.
(یُد) ۱۹ دستان خود را بر دوک می گذارد
و انگشتانش چرخ را می گیرد.
(کاف) ۲۰ دست خود را به سوی فقیر دراز می کند
و بازوان خود را برای تنگدست می گشاید.
(لامِد) ۲۱ از برف برای اهل خانواده خود نمی هراسد،
چرا که همه اهل خانه اش پوشاک دو برابر دارند.
(مِم) ۲۲ برای خود روپوش درست می کند،
و جامه هایش از کتان نازک و از ارغوان است.
(نون) ۲۳ شوهرش در «دروازه ها» معروف است،
آنگاه که با مشایخ مملکت جلوس می کند.
(سامِک) ۲۴ او پارچه های ظریف درست می کند و می فروشد،
و کمربندها به تاجر[c] تحویل می دهد.
(عین) ۲۵ قوت و شکوه او را می پوشاند،
و به روز آینده می خندد.
(پ) ۲۶ دهان خود را با حکمت می گشاید،
و آموزشی امین بر زبانش می باشد.
(صاده) ۲۷ بر رفتار اهل خانه خود نظارت می کند،
و نان بیکاری را نمی خورد.
(قوف) ۲۸ پسرانش برمی خیزند و او را سعادتمند اعلام می کنند،
شوهرش نیز او را می ستاید:
(رِش) ۲۹ «دخترانِ بسیاری خود را دلیر نشان داده اند[d]،
اما تو از همگی آنان فراتری!»

a- یعنی از «ثمرهٔ کار خویش». این آیه نشان می دهد که زن درآمد خاص خودش را داشته است، و این متضمن تحولی در جایگاه زن در خانواده است. در اعد ۳۰:۱۴-۱۶ بیشتر به نظر می رسد که زن حالتی صغیر دارد.
b- تصاویری که در این آیه به کار رفته، بیانگر حالت زنی است سخت کوش که از کار و زحمت نمی ترسد. آیات ۱۶ و ۱۸ به طور خاص بیانگر حالت زنی است که در تجارت ماهر است.
c- تحت اللفظی: «به کنعانی» نوعی تاجر سیار در دوره ای خاص (ر.ک. ایوب ۴۰:۳۰).
d- تحت اللفظی: «با قدرت عمل کرده اند» به واسطهٔ مقایسه با اصطلاحی مشابه در حزق ۴:۲۸ و دان ۱۷:۸، بعضی این ترجمه

(شین) ۳۰ملاحت فریبنده است و زیبایی بطالت[e]!
زنی که از یَهْوِه می ترسد، اوست که ستوده خواهد شد.
(تاو) ۳۱از ثمرهٔ دستانش[f] به او بدهید،
و در «دروازه ها» کارهایش، ستایشش را بیان بدارند[g].

را پیشنهاد کرده اند: «دختران بسیاری ثروت ها اندوخته اند» اما به نظر می رسد که کلمه ای که در اینجا به کار رفته، عمداً اصطلاح مخصوص آیه ۱۰ را تکرار می کند.

e- تحت اللفظی: «وزش باد»؛ این اصطلاح همچون بندگردان جا ۱:۲؛ ۸:۱۲ و غیره می باشد.

f- یا «از ثمره کارش ...» این اصطلاح به اصطلاح آیه ۱۶ نزدیک است.

g- در حضور همه ی مردم. منظور نزد دروازه های شهر است که مردم در آن جا جمع شده و در آن جا کالا رد و بدل می کردند و داد و ستد می کردند. ر.ک. ۲۳:۳۱